

# سکاه

نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال سوم، شماره

اتحاد، مبارزه، پیروزی

# پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۱ - خرداد و تیر ۱۳۵۲

دوره دوم - سال سوم

## فهرست:

صفحه

۴	وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور
۹	آشنایی های آموزشی ایران (۵)
۱۴	بازهم سخنی پیرامون کنکور سراسری
۱۸	جنگ سرد با شکست مواجه میشود
۲۱	سرمایز بشریت
۲۳	کنگره عظیم جهانی صلح در مسکو
۲۵	سیاست ایران در منطقه در شرایط کاهش و خاست
۲۸	هوشنگ تیزابی - يك قهرمان توده ای
۳۰	شکنجه گر
۳۲	بختی در باره روشنفکران (موقعیت طبقاتی روشنفکران)
۳۶	اتحاد شوروی دوست بزرگ خلق ویتنام است
۴۰	به مادران و کودکان ویتنامی کمک کنید!
۴۲	سراینده سرود برادری خلقها (بمناسبت ۸۰مین سال تولد مایاکوفسکی)
۴۵	دانشگاه دوستی خلقها "پاتریس لومومبا"
۴۹	مانوئیست ها حالا دیگر چه میگویند؟
۵۲	خون و آتش در "جهنم سبز"
۵۷	در باره اثر مارکس وانگلس "ایدئولوژی آلمانی"
۶۲	کفعلانی به نشریات حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است
۶۳	در همین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان با موفقیت کامل پایان یافت
۶۶	مبارزه برای تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی ادامه دارد
۷۲	فعالیت هیئت نمایندگان جوانان توده ایران در همین فستیوال میکنند
۷۳	آرزوهای دانشجویان جهان (دانشجویان اسپانیا همراه طبقه کارگر مبارزه)
۷۵	پوزش در مدارس و دانشگاهها
۷۹	به يك لبخند می آرزو
۸۰	پیگار پاسخ میدهد
۸۳	پیگار بخوانندگان

# وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور

حزب ما بر اساس بررسی و تحلیل علمی اوضاع ایران وظایف مبارزان انقلابی را در شرایط مشخص کنونی ایران معین کرده است. این وظایف در طرح برنامه جدید حزب توده ایران بطور کلی و در جزوه ای تحت عنوان "نگاتی درباره وظایف علمی مبارزان انقلابی در ایران" (ضمیمه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران - بهمن ۱۳۵۱) بطور مشخص تشریح شده است. با اینکه هم طرح برنامه و هم جزوه بطور وسیع پخش شده و همچنان پخش میشود، و به احتمال قوی خوانندگان گرامی "بیکار" آنرا مطالعه کرده اند، با اینهمه چون این هردو سند صناعی بحث مادر باره وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور است، مضمون اساسی و اصول کلی آنرا یادآور می‌شویم.

## مختصات وضع کنونی ایران چیست؟

مختصات وضع کنونی ایران بقرایندها است:

(۱) طیف رزم کوشش رژیم برای حل برخی از جداترین تضاد های درونی جامعه ما از راه رفورم و برخی عقب نشینی ها در برابر خواست مردم، طیف تبلیغات برداشته دستگا ههای دولتی برای منحرف ساختن افکار عمومی، طیف رژیم ترس و اختناق، تضاد های جامعه ما، یعنی تضاد بین منافع ملی و تسلط امپریالیستهای خارنکر، تضاد بین منافع خلق و بقایای نظام ارباب - رهنمی، تضاد بین خواستهای آزاد خواهانه مردم و رژیم اختناق و دیکتاتوری همچنان حل نشده باقی مانده است. با تکامل سرمایه داری در ایران به این تضاد ها پیکرشته تضاد های جدید، که مهمترین آن تضاد بین زحمتکشان و سرمایه داران بزرگ خارنکر داخلی است، افزوده شده است. نتیجه اینکه تحول بنیادی در جامعه ایران، یعنی آنچه ان تحولی که هرگونه تسلط امپریالیستی، اسم از تسلط سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی ریشه کن کند و راه را برای اعتدالی صحن ما در همه رشته های زندگی اجتماعی بسوی سوسیالیسم هموار سازد، فقط از راه انجام انقلاب ملی و دیکتاتوله امکان پذیر است.

(۲) در دوران اخیر هواقب شوم وابستگی سرمایه داری ایران به سرمایه داری امپریالیستی، پیروی ایران از سیاست تجار و کارانه امپریالیستی و استقرار حکومت دیکتاتوری بیش از پیش آشکار میشود. بحران مالی کشورهای امپریالیستی و در درجه اول آمریکا، که به ایران سرایت کرده، همراه با سیاست ناسالم و غلط اقتصادی دولت و سیاست تسلیم حاشی و نظامیگری رژیم موجب اختلال شدید در اقتصاد کشور شده است. برای جلوگیری از بروز نارضافی مردم و سرکوب

هرگونه واکنش مخالف ، تروریستی با زهم شدت یافته است . و همه اینها به تشدید ناراضگی توده های مردم ، عدم رضایتی که صرفاً متوجه سیاست ضد خلقی رژیم است ، منجر گردیده و میگردد .

۳) پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک تنها محصول عمل توده های وسیع انقلابی است و خود این عمل ، یعنی شرکت وسیع توده های مردم در فعالیت انقلابی ، با هدف تسمیر رژیم ، بیک رشته عوامل مبنی و ذهنی بستگی دارد . بدون آماده شدن همه جانبه عوامل مبنی ، یعنی آن عواملی که خارج از خواست و آرزو و عمل نیروهای پیشاهنگ انقلاب ، از تشدید تضاد های درونی اجتماع و تظاهرات و عمل خارجی در اوضاع داخلی کشور ناشی میشوند ، و عوامل ذهنی ، یعنی آن عواملی که نتیجه عمل بگیر آگاهترین و مبارزترین عناصر انقلابی مینمایند ، این پیروزی بدست نخواهد آمد .

۴) عامل ذهنی ، یعنی آنچنان سازمان سیاسی انقلابی که هم بتواند نقش افشاگری نسبت به امپریالیسم و ارتجاع و هم نقش سازماندهنده مبارزات روزمره مردم را ایفا کند و بر این زمینه بتواند شرایط لازم را برای پیروزی قطعی بر امپریالیسم و ارتجاع تدارک ببیند ، در شرایط کنونی بسیار ضعیف است .

۵) علیرغم رژیم تروریست و اختناق مبارزات اجتماعی در مین مادرسه بخش عمده اش ، یعنی مبارزات اقتصادی ، سیاسی واید تلوویزیونیک ، به اشکال گوناگون با شدت روز افزونی جریان دارد . بر همین اساس میتوان گفت که برای مبارزان انقلابی همه گونه امکان وجود دارد که به اشکال گوناگون در مبارزات اقتصادی ، سیاسی واید تلوویزیونیک فعالانه شرکت جویند .

وظایف مبارزان انقلابی کدام است ؟

مهمترین وظایف مبارزان انقلابی در ایران بقرار زیر است :

۱) احیاء سازمانهای حزب توده ایران ، یگانه سازمان واقعی سیاسی طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران ، در مرحله کنونی حلقه اساسی پیشرفت جنبش آزادی -

بخش ملی ماست . همه انقلابیون راستین مینمایند ما باید عمده ترین وظیفه خود را احیاء سازمانهای حزب توده ایران قرار دهند ، زیرا بدون آن ، عامل ذهنی در انقلاب ایران همچنان ضعیف خواهد ماند و در نتیجه پیروزی انقلاب تا مین نخواهد شد .

۲) سازمانهای حزب توده ایران باید بر اساس ایجاد سازمان مخفی حزبی و سازمان های مخفی حزب بر اساس عدم تمرکز بوجود آیند . سازمانهای مخفی و مستقل حزبی ، که توسط انقلابیون بوجود میآیند ، باید از راههای مطمئن با مرکز حزب تماس بگیرند تا امر رهبری صحیح سیاسی و تشکیلاتی تا مین گردد .

۳) برای خنثی کردن تبلیغات خصمانه و زهر آگین دشمنان و مخالفان ، از "چپ" راست ، برای جلب اعتماد مردم و در درجه اول طبقه کارگر به صحت راهی که حزب ما برای رسیدن به استقلال واقعی و کامل ، به آزادی و زندگی بهتر پیشنهاد میکند ، برای رهبری مبارزات توده ها ، برای جلب بهترین مبارزان

انقلابی به حزب باید صدای حزب را بگوش مردم رساند . در این زمینه منعکس ساختن صدای بیک ایران ، صدای روزانه حزب ما و بخش نشریات حزب ، با استفاده از همه امکانات و ابتکارات ، اهمیت تعیین کننده دارد .

۴) شرکت در مبارزات روزانه و مشخص مردم در تمام زمینه ها - با رعایت اکید اصول کارمخفی - و تالیق ماهرانه کارمخفی وطنی تنه راه برقراری ارتباط بانوده ها ، تجهیز آنها و رهبری مبارزه آنهاست .

مختصات وضع در خارج از کشور چیست ؟

اینک که با مختصات اصلی وضع در ایران و وظایف اصلی مبارزان انقلابی در ایران آشنا شدیم میتوانیم به بررسی مختصات وضع در خارج از کشور و وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور بپردازیم .

نخست باید متذکر شد که مقصود ما از " خارج از کشور " کشورهای غیر سوسیالیستی و بطور عمده کشورهای اروپای غربی و امریکاست و مقصود از " وضع در خارج از کشور " وضع ایرانیان و محیط سیاسی آنان در این کشورهاست .

مختصات وضع در خارج از کشور بقرار زیر است :

۱) اکثریت مطلق ایرانیانی که در خارج از کشور بسر میبرند کسانی هستند که با شکلهای مختلف و در درجات گوناگون به تحصیل اشتغال دارند و اکثر اینها معمولاً پس از خاتمه تحصیل به ایران باز میگردند .

۲) دانشجویان ایرانی در غرب بطور عمده از خانواده های مرفه متوسط و طبقات حاکمه کشور هستند . تعداد وابستگان به اقشار با ثمنی طبقات متوسط و زحمت کشان کم است . این ترکیب طبقاتی در کشورهای مختلف هم متفاوت است . آنچه اینکه خصوصیات ضد امپریالیستی و دموکراتیک محیط دانشجویی دانشگاههای ایران بمراتب عمیقتر و وسیعتر از خصوصیات نظیر محیط دانشجویی ایرانی در کشورهای غربی است . همین وضع و ترکیب طبقاتی اکثریت دانشجویان ایرانی در کشورهای غربی زمینه مبنی برای رشد نظریات ناسیونالیستی بورژوازی راست است ، که در مرحله کنونی وجه مشخص آن تمایلات ضد توده ای و ضد شوروی است ، اگرچه اکنون بطور عمده با رنگ "چپ" بروز میکند .

۳) دانشجویان ایرانی در غرب بسیار متفرق هستند و در شرایط بکلی متفاوتی تحصیل میکنند . نتیجه اینکه شمارهای مطالباتی نقش کم اهمیت دارند .

۴) در اروپای غربی - بخصوص در آلمان غربی - تعداد قابل توجهی از کارگران ایرانی ، روشنفکران و بازرگانان و افراد متفرقه اقامت و سکونت دائمی پیدا میکنند و بیدارند .

۵) اکثریت مطلق دانشجویان ایرانی و همچنین سایر ایرانیان از هرگونه فعالیت اجتماعی و سیاسی برکنارند . گروه کوچکی که فعال است (حد اکثر ۸ تا ۱۰ درصد) در همین اینکه در سازمانهای دانشجویی متشکل است و فعالیت علمی دارد ، در گروه بندیهای مخفی سیاسی گوناگون نیز متشکل است .

۶) در لحظه کنونی وجه مشترک سازمانهای علمی دانشجویی و گروه بندیهای مخفی

سیاسی - بهیمن از حزب توده ایران - جنبه ضد توده ای و ضد شوروی آنهاست. ( ۷ ) شبکه سازمان امنیت بهمان شکل که در ایران فعالیت میکند در خارج از کشور نیز برای شناسایی و تعقیب مخالفان رژیم و مبارزان انقلابی ، برای کشف ارتباط آنها با ایران ، برای خنثی کردن مبارزات ضد رژیم در خارج از کشور و رتلاش است. سازمان امنیت در این فعالیت از کمک و پشتیبانی سازمانهای امنیتی کشورهای امپریالیستی نیز برخوردار است. ضمناً باید توجه داشت که هدف اصلی فعالیت ساواک و کلیه سازمانهای امنیتی امپریالیستی ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای ضد امپریالیستی ، ایجاد تفرقه بین این نیروها و کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و تقویت هرگونه تمایلات ضد توده ای و ضد شوروی است.

( ۸ ) در کشورهای غیر - بدرجات گوناگون و با انگیزه های گوناگون از طرف مقامات دولتی این کشورها - امکانات گوناگونی برای فعالیت بطور نسبی آزاد نیروهای سیاسی مخالف رژیم وجود دارد . این امکانات البته در درجه اول برای گروه - بندیهای ضد توده ای و ضد شوروی " چپ " است. ولی تا حدی معینی نیرو - های انقلابی اصیل نیز میتوانند از آنها استفاده کنند . با توجه به اینکه تسلط این فعالیتها هم زیر نظر دقیق سازمانهای امنیتی کشورهای غیر و سازمان امنیت ایران قرار دارد .

نقش کفدراسیون

از آنجا که کفدراسیون نقش معینی در خارج از کشور داشته و دارد ، باید وضع آنرا در چارچوب وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور جداگانه بررسی کرد. زمانی که کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور تشکیل شد - و حزب توده ایران از بنیاد گذاران اصلی آن بود - هدف آن بود که به یک سازمان توده ای دانشجویی بوجود آید تا بتواند توده های دانشجویی - صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و اجتماعی - در چارچوب فعالیت طبقه و قانونی برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی آنان متشکل سازد. ولی تسلط نیروهای چپ رو و چپ نما ، نیروهای ضد توده ای و ضد شوروی بر کفدراسیون بتدریج ماهیت و خصلت کفدراسیون را به عنوان یک سازمان توده ای ، ضد امپریالیستی و دیموکراتیک دامن - جویی تغییر داد . اینکه مدتهاست که ما با سازمانی روبه روستیم که بصورت حزب خاص با ایدئولوژی خاص درآمده ، که از یک طرف دارای سیاست و روش ضد توده - ای و ضد شوروی و بسختی دیگر ضد کمونیستی پارتی " چپ " و از طرف دیگر دارای سیاست و روش چپ روانه ، سکتاریستی و ماجراجویانه است. این وضع موجب شده است که کفدراسیون اولاً بتدریج و مرتباً نفوذ خود را در بین توده دانشجویان دست بردارد . ثانیاً به تشدید اختلاف و تفرقه در بین دانشجویانی که از نظر سیاسی فعال و در کفدراسیون متشکل هستند ، کمک کند . ثالثاً بهترین وسیله برای شناساندن نیروهای مخالف رژیم و قبل از همه و بیش از همه مبارزان انقلابی اصیل به پلیس داخلی و خارجی گردد . بدینسان کفدراسیون بصورت مانع جدی در برابر فعالیت

انقلابی در خارج از کشور آمده است.

وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور کدام است ؟

چنانکه ملاحظه میشود محیط سیاسی ایرانیان در خارج کشور اساساً مانند شرایط عمومی سیاسی در ایران است. نتیجه اینکه همان وظایف سیاسی ، سازمانی و تبلیغاتی که برای مبارزان انقلابی در ایران مطرح است، در برابر مبارزان انقلابی در خارج از کشور نیز قرار دارد. در همین حال این محیط ویژگیهایی هم دارد که باید در نظر گرفت.

نخستین و مهمترین وظیفه مبارزان انقلابی ایجاد ، تحکیم و گسترش سازمان مخفی و غیر متمرکز حزب در خارج از کشور است. وظیفه اصلی این سازمان مخفی نیز کمک به مبارزه انقلابی و سازمان مخفی حزب در ایران است. این سازمان مخفی وظایف زیر را در برابر خود دارد :

- ( ۱ ) آگاهی و تسلط بر ایدئولوژی و سیاست حزب از راه خودآموزی دانشی و مطالعه منظم نشریات حزب و شنیدن رادیو بیگ ایران .
- ( ۲ ) حفظ ارتباط منظم با مرکز حزب ، در جریان گذاشتن مرکز حزب از محیط فعالیت خود و هرآنچه که مورد احتیاج حزب است و اجرای مبتکرانه رهنمودهای مرکز حزب .
- ( ۳ ) استفاده از هراهمگان و هر فرصت برای برقراری وسیعترین ارتباط با دانشجویان روشنفکران ، کارگران و سایر عناصر صمیم پرست مقیم کشورهای غیر . هدف از این ارتباط صارتست از :
  - الف ( توضیح سیاست حزب در باره کلیه مسائل اجتماعی ایران و جهان .
  - ب ( افشا ، تبلیغات رژیم و گروههای رنگارنگ و " چپ " و راست ضد کمونیست
  - پ ( عادت دادن توده های جوان به کار اجتماعی و جمعی و کشاندن آنها به مبارزات گوناگون در راه هدفهای مطالباتی ، اجتماعی و سیاسی .
- ث ( پخش نشریات حزب در خارج از کشور و سازمان دادن ارسال آن به ایران .
- ( ۴ ) از آنجا که کفدراسیون هم به مانعی در برابر فعالیت سالم ، اصولی و متحد انقلابی و هم به مرکزی برای شناساندن مبارزان انقلابی به پلیس تبدیل شده است ، مبادی کار وسیع توضیحی بین اعضا کفدراسیون و بین توده های جوانی که تازه از ایران می آیند ، صورت گیرد تا آنها که هنوز در این دام هستند ، نجات یابند و آنها که هنوز ناشناخته هستند ، در این دام نیفتند .
- ( ۵ ) باید از امکاناتی که برای کار طبقه در خارج از کشور وجود دارد - با رعایت اصول کار مخفی - برای افشا ، رژیم و تجهیز ایرانیان خارج از کشور استفاده کرد .



چنین است اصل کلی وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور. روشن است که برای تحقق این اصول کلی اولاً باید امکانات موجود را دقیقاً و همه جانبه بررسی کرد و مورد استفاده قرار داد. ثانیاً ابتکارات گوناگون بکاربرد. در این واقعیت هم تردید نیست که اجرای این اصول و نایل به این هدفها با مشکلات و دشواریهای فراوانی روبروست. ولی اگر اصول و برنامه کار درست است، آنوقت میتوان باید بر این مشکلات و دشواریها غلبه کرد. مبارزان انقلابی در خارج از کشور هم در دورانی که در اواخر ایران بسر میبردند و هم زمانی که به ایران بر میگرددند، میتوانند نقش مهمی در کمک به جنبش ضد امپریالیستی و مکرانیک میهن ما و به حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، که در مرکز این جنبش قرار دارد، ایفا کنند. ما اطمینان داریم که آنها از این آزمایش تاریخی سربلند بیرون خواهند آمد.

بیکار

# آشفستگی های آموزشی ایران

(۵)

چند وجوه آموزش فنی - حرفه ای

این واقعیت پنهان نیست که در دوران دشواری کنونی، که بیکاری چون بختک بر سینها درها هزار خانوادۀ ایرانی سنگینی میکند، نیاز صنایع نوپای ایران به کارگرفتنی روز افزون است. در حالیکه بازار کار ایران انباشته از بیکاران بی حرفه و فن است، کمبود کارگران ورزیده، شخصیت و کارشناس در مؤسسات تولیدی و غیرتولیدی محسوس است. نظام آموزشی ایران در گذشته به آموزش فنی و حرفه ای توجهی نداشته است و امروز در پیج و خم "انقلاب آموزشی"، جریخ آموزش فنی درستی نمیچرخد که حداقل بتواند در یکی دو دهه آینده نیازهای صنایع، کشاورزی و خدمات را از کادرفنی برآورده سازد. آمارهای دولتی نشان میدهد: در سال تحصیلی ۱۳۵۱-۱۳۵۲ دوره های تکنسین عالی ۸ هزار نفر، در هنرستانها و آموزشگاه های صنعتی کمی بیش از ۳۰ هزار نفر، در هنرستانهای خدمات فنی و اداری بیش از ۲۱ هزار نفر و در هنرستانهای روستائی پائین تر از ۳ هزار نفر مشغول آموزش فنی و حرفه ای بوده اند.

اگرچه فعالیت آموزشی و حرفه ای وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت کشاورزی، ارتش، ژاندارمری، پلیس، تمام سازمانهای وابسته به دولت، بخش خصوصی، انستیتوهای تکنولوژی و دانشمندی دوساله راهنمایی را نیز در این حساب وارد کنیم باز با رقمی کمتر از ۹۶ هزار نفر هنرجوی فنی روبرو هستیم، که در حال از فقر آموزش فنی، از بی توجهی دولت به این امر و عدم احساس مسئولیت آن در برابر نسل حاضر و آینده کشور سخن میگوید.

بیموادی عمومی و پائین بودن سطح مهارتهای فنی در حال حاضر مانع بزرگی در راه توسعه و فراگیری روشهای نوین کشت و کار، گسترش خدمات، بالا بردن و کارائی تولیدگردها است. آمارهای دولتی نشان میدهد: ۹۸ درصد شاقلان کشاورزی در ایران بیسوادند و از مجموع بیش از یک میلیون نفر کارکنان صنعتی فقط ۲۶ درصد سواد خواندن و نوشتن دارند. شش در صد بیش از ۶ سال ابتدائی آموزش یافته اند و یک درصد دهم نهم به بالا دارند.

در موقع افتتاح کارخانه ذوب آهن اصفهان، شاه که از بدن تکنولوژی عظیم و پیچیده این "قول صنعتی" به هیجان آمده بود، بی توجه به موقعیت دردناک آموزش فنی و حرفه ای در ایران گفت:

"خطاب من حالا به همه ایرانیان و کسانی که امروز در بدستان تحصیل میکنند و دوره راهنمایی را می بینند، بعد دوره دبیرستان می بینند، بعد دوره

شیوه عمل حزب طبقه کارگر رزاه تحقق خواسته های مردم خود به شرایط معینی، به آرایش طبقات، به تناسب قوای داخلی جامعه، به درجه شرکت مردم در مبارزات، به شیوه عمل بر خورد هیئت حاکمه، به وضع بین المللی مربوط است و تنها ناشی از خواست ذهنی واراده و آمادگی پیشاهنگان نیست. این شیوه باید بدین پیشداوری با بررسی معینی وضع، با حساسیت دقیق مثبت ها و منفی ها، با مطالعه دقیق جزو معدود نهضت تعیین شود. با توجه به این واقعیات، شیوه عمل حزب در شرایط کنونی علاوه بر افشای جوانب گوناگون سیاست داخلی و خارجی رژیم، آنست که بتواند از همه امکانات استفاده کند و بکوشد با اقدامات مشخص سیاسی و سازمانی خویش، تا آنجا که ممکن باشد، توده ها را بیش از پیش بسوی مبارزات مطالباتی و سیاسی سوق دهد و در راندن سیاست دولت در جهت خواسته های مردم و واداشتن وی به عقب نشینی های بیشتر تاثر نماید.

(از طرح برنامه جدید حزب توده ایران)

دا نگاه راضی بینند اینست که هرچه زودتر به قسمت تحصیلات فنی روی آورند و کارگرم تخصصی و سرکارگرم تخصصی و تکنیسین و مهندس بمقدار کافی هرچه زودتر تربیت بشوند تا ما بتوانیم تمام کارهای خودمان را فقط بدست ایرانی انجام بدهیم . . .

شاه بمنوان "یک فرد دلسوز" به آموزگاران ، دبیران و استادان توصیه کرد : " بسمه هیچکس نمره بسموادی ندهید . او بمنوان " رئیس سلطنت " به جوانان خطاب کرد : " خودتان را ازظم پر بکنید و وجودتان را برای نشان دادن استعداد ذاتی خود و قدرت اجتماعی و قدرت ملی ایران آماده کنید ! "

( کیهان هوائی ، چهارم فروردین ۵۰ )

اگر این " توصیه ها " و " دلسوزی ها " را مثلا شیخ ابوظبی میکرد بر او ایرادی وارد نبود چراکه ازجند و چون آموزش ، بویژه آموزش فنی و حرفه ای درصحن ما او را اطلاعی نیست . ولی اینها " افاضات " کسی است که خود را " وارد به همه امور " میدانند .

وضع آموزش فنی و حرفه ای در ایران چگونه است ؟

خانم فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش در گفتگو با خبرنگار کیهان ( ۲۰ دیماه ۱۳۵۱ ) ارقا زیر این عنوان " موفقیت بزرگ انقلاب آموزشی ایران " بحث میکند :

" تعداد مدارس فنی و حرفه ای طی ده سال گذشته از ۲۲ واحد آموزشی و ۲۰۰ کلاس با ۸ هزار دانش آموز به ۲۲۳ واحد آموزشی و ۱۸۳۰ کلاس با ۶۲ هزار دانش آموز افزایش یافته است . . . "

مدارس فنی و حرفه ای ایران ( دولتی و خصوصی ) با مجموع ۶۲ هزار دانش آموز ، اگرحتی این رقم را که در درستی آن تردید هست بپذیریم ، در زنجیر آموزش کشورست ترین حلقه همارا تشکیل میدهد . در شماره پیش " پیگار " سیمان حزن انگیز مدارس راهنمایی تحصیلی را : " کانون های مدرنی " که باید کارهای فنی آینده کشور را تربیت کنند ، دیدیم . در اینجا چهره بمراتب در دنا کتر - ارس فنی - حرفه ای را نشان میدهم .

مدارس فنی - حرفه ای در نظام آموزشی ایران اصلاحی گرفته نشده است . روزنامه راه مردم در شماره ۱۱ خرداد ۱۳۵۱ خود مینویسد :

" در برنامه تحصیلی مدرن که ۱۳ کمیسیون ویژه جزئیات آنرا تنظیم کرده اند ، بخشهای سه گانه واحد های فنی و حرفه ای باید با وسائل و ابزار کار زینبر برای کلاسی مجهز باشند :

در بخش کشاورزی - یک قطعه زمین با باغچه برای ابتدائی ترین کشت و بر - داشت . مقدار کافی داروی حشره کش و تلحه سم پاشی . وسائل تهیه فرآورده های شیری ، پرورش زنبور عسل ، گرم آبپشم ، طیور خانگی و دام . در بخش صنعتی - دست کم یک اتومبیل اسقاط ، یک تلفن مستعمل ، چند ترانسفرماتور ، زنگ اخبار ، چند جعبه فرکانس ، وسائل و ابزار نجاری و آهنگری "

بنایی ، مساحی ، نقاشی ساختمان ، سرامیک سازی ، کوزه گری و سبک سازی ، در بخش خدمات - ماشین تحریر ، دوربین عکاسی و لوازم ظهیر و شوی و چاپ و اگراند بسمان عکس ، وسائل اولیه امداد پزشکی ، لوازم دوخت و دوخت شیرینی سازی ، بافندگی دستی ، دفاتر ساده حسابداری ، انبارداری و بافندگی . . .

راه مردم می افزاید :

" اکنون کدام مدرسه راهنمایی ، کدام مدرسه فنی و حرفه ای را سراغ دارید که حتی یکدهم این وسائل و ابزار و لوازم را در اختیار داشته باشد . در همین مدارس خصوصی تهران که شهریه شان از بضاعت مالی خانواده های متوسط بمسافر فزینتر است ، نمی از این وسائل و ابزار فراهم نیست ، چه رسد بسمه مدارس دولتی . . . تازه اگر این وسائل فراهم باشد ، کدام آموزگار برزیده است که بتواند با استفاده از این وسائل و ابزار ، دروس حرفه ای و فنی مورد نظر شاگردان را بد آنها بیاموزد . . . "

حداقل شرایطی که وزارت آموزش و پرورش برای تأسیس و فعالیت واحد های سه گانه نسبی فنی - حرفه ای لازم میسرمد ، در چارچوب آنچه جهان امروز آموزش فنی و حرفه ای میخواند ، تنها فقیر مینماید . با وجود این ، این مختصر نیز فراهم نیست . گمانیکه با نظام آموزشی کشور های پیشرفته جهان آشنائی دارند ، میدانند که در شرایط کنونی که انقلاب علمی و فنی بر همه گستره های زندگی انسانی کشیده شده است ، چه توجه عمیقی به امر آموزش فنی و حرفه ای کودکان و جوانان میدول میدارند . در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپا هر سال بیش از ۶۰ درصد کودکانی که دوره ابتدائی را پایان میدهند به مدارس فنی و حرفه ای روی میآورند . در کشورهای سوسیالیستی آموزش میانی و متوسطه ، فنی و حرفه ایست . تمام مدارس با وسائل مورد نیاز ، با تالارهای کارپراتیک ، لابراتوارهای بزرگ ، انواع ماشین ها و دستگاههای تولیدی و غیر تولیدی مجهز است . هر سال در ناپسگهای صنعتی که تشکیل میشود صد ها اختراع بدیع سازندگان جوان در معرض نمایش قرار میگیرد . جوانان در کشورهای سوسیالیستی از نخستین سالهای زندگی با دستاورد های علم رفتن در زمینه های گوناگون آشنا میشوند . در این راه از سرمایه گذاری ، بهر اندازه که لازم است ، دریغ نمیشود . ولی چه فم انگیز است وضع ما که در عصر سنجش گره های الکترونیک بسمه " یک ماشین اسقاط ، یک تلحه سم پاش و زنگ اخبار " میخواستیم برای رسیدن به " تمدن بزرگ " تخصصی " تربیت کنیم . تازه از تدارک این اندک نیز باز مانده ایم .

آقای م . ج . آموزگار پیشین دبیرستان فنی - حرفه ای ستاره تهران مینویسد :

" دبیرستان ما فنی است و باین نام ما از هردانش آموز بین ۱۲۰ تا ۲۵۰ تومان شهریه میگیریم . ولی تمام وسائلی که در اختیار داریم عبارتست از یک میز با دو آره و یک رنده که به ۱۵۰ نفر " نجاری " می آموزیم . یک چرخ چاقو نیز کتی گذاشته ایم گوشه اتاق که با آن " تراشکاری " یاد میدهم . این چرخ چاقو نیز کتی تمام وسائل " آموزش فنی " ما را تشکیل میدهد . استاد نجار ما بسک کارگرساده است که او را به ۲۵۰ تومان در ماه استخدام کرده ایم . " تراشکاری " را هم همین شخص با چرخ چاقو نیز کتی به هنرجویان یاد میدهد . یک بسا هم داریم ، خواهرزاده فراش مدرسه است ، که شتی آجر و گل گوشه حیاط

تعمیر کرده و هر هفته یکروز تشریح و شمشه خود را می آورد و به بچه ها فسن  
 "آرشیوتکتور" می آموزد. (مجله فردوسی، نهم مرداد ۱۳۵۱)

بهره گیری شایسته از نیروی انسانی، آموزش و تجهیزات، آنچنان که بتواند چرخهای  
 اقتصادی و اجتماعی جامعه را به حرکت درآورد و به پیش براند، یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائل  
 مربوط به رشد اقتصادی و اجتماعی است. بدون تجهیزات نیروی انسانی، بدون آموزش و پرورش  
 کارهای لازم، شایسته و لایق نمیتوان نسبت به اجرای موفقیت آمیز برنامه های اقتصادی  
 خوشبین بود. ساختن سدها، مهار کردن و بهره برداری رودخانه ها، ساختن و تجهیز بندر  
 استفاده از منابع زیرزمینی و معادن، ایجاد خطوط ارتباطی، مکانیزه کردن کشاورزی، ایجاد  
 صنایع سنگین و سبک در کشور، تبدیل زمینهای خشک به مزارع و جنگل به دستهای آزموده، مغزها  
 توانا، نیروی مجرب، آگاه و با تجربه نیازمند است. سیستم های مترقی آموزش در جوامع متحول در انتظار  
 زمان نمی ایستند. آنها با بهای درگونیهای اقتصاد و اجتماعی پیش میازند، درگون میشوند و خود را  
 بارشد صنعتی و اقتصاد یک کشور همگام و هماهنگ میکنند. آنها نیروی آینده جامعه - کودکان و جوانان  
 را در مسیر قرار میدهند که برای آینده کشور سرمایه ملی و معنوی نامین شود.

برنامه های آموزشی با زندگی بینهایت در مانده است، آنچنان که حتی در جارجوب تکامل  
 کنونی اقتصاد یک کشور نتوانسته است حداقل نیازهای صنفی، صنعتی و کشاورزی برآورده نماید.

و نیز آموزش و پرورش که در ۶۶ درصد رشد آموزش فنی و حرفه ای را در ده سال اخیر بر خ میگذرد، ولی  
 این حقیقت را هم نمیتواند پنهان کند که بیشتر مدارس فنی و حرفه ای "جزیره تابلو و شهریه گران چیزی  
 ندارند و هم آنها بیگمان با کمبود وسائل و ابزار کار، با کمبود کارآموزی، کتاب و حتی کلاس درس  
 روبرو هستند. تمام کارآموزی مدارس فنی و حرفه ای کشور ۲۵۲ نفر تجاوز نمیکند، با وجود این، از  
 این عدد فقط ۵۰ نفر کارآموزی فنی را تشکیل میدهند. از این ۵۰ نفر فقط ۹ نفر لیسانس دارند  
 و بقیه در سطح دیپلم و یا زیر دیپلم قرار گرفته اند.

ترتیب تعداد ضروری هنرآموزان فنی و حرفه ای، کارگران و کشاورزان را هر با کیفیتهای مطلوب،  
 مشکلی بفرنج در برابر نظام آموزشی ایران قرار داده است. افق آموزش فنی و حرفه ای آنچنان تاریک است  
 که حتی صاحبان صنایع نگران گسترده کشور را نگران کرده است. مجله تهران اکونومیست تأکید میکند که  
 کمبود محسوس کار فنی، رشد و گسترش اقتصاد یک کشور را در رساله های آینده به گروگان گرفته است. هم  
 اکنون نسبت کارگران ماهریه تکنیسین ها و تکنیسین ها به کارهای هالی مهتد سی در هرم کنونی نیروی  
 انسانی حرفه ای و فنی کشور مطلوب و منطقی نیست. کمبود هم در پایه هرم، یعنی نیروی کارگران ماهر و  
 هم در بالای آن یعنی مهندسان و کارشناسان با تجربه کاملاً چشم میخورد.

حل معمای آموزش فنی و حرفه ای تغییر اساسی نظام آموزشی کشور را همراه با سرمایه گذاری وسیع  
 در هر صفا آموزش فنی و حرفه ای ضروری میسازد. با ایجاد پایگاه های تازه و مجهز برای آموزش فنی کودکان و  
 جوانان و کارگران، با کوشش برای توسعه و تکمیل هنرستانهای منطقه ای در قطب های تمرکز فعالیت  
 اقتصادی، با ایجاد واحدهای کوچک و بزرگ آموزش فنی و حرفه ای، با تنظیم برنامه های منظم آموزشی،  
 افزایش امکانات آموزش حرفه ای، ایجاد نظام در مکرانیک آموزش فنی، آنچنان که فرزندان طبقات دست  
 کش بد و نبرخور بد شواوری بتوانند از امکانات آن بیگمان بهره مند گردند، با ایجاد دوره های  
 شبانه فوق حد شرایط سنی و اوطالها، با بسیج استعداد ها و امکانات انسانی، با اتخاذ سیاست  
 تشویقی و کوشش بگیری برای تربیت و تجهیز آموزگاران و معلمان آموزش فنی، با ایجاد وسائل و کتاب با اندازه  
 کافی حل معمای آموزش فنی و حرفه ای امکان پذیر میگردد.

نقطه پای ارتقاء و توسعه مهارتها و فنی آگاه شد و با پیش بینی تک نسیم های ضروری در داخل

و خارج از نظام آموزشی گروه هر چه سهم بیشتری از دانش آموزان را بسوی آموزش رشته های فنی راهنمایی  
 کرد، بلکه باید آموزش فنی و حرفه ای را با زندگی و کاربرد هم آمیخت، از امکانات بخشهای صنعت و کشا -  
 وری برای آموزش کارهای فنی و حرفه ای بهره گرفت و از نیروی نظام آموزشی فنی و حرفه ای برای بهبود  
 توان فنی کارگران و تکنیسین های بخشهای صنعت و کشاورزی یاری خواست.

آموزش فنی و حرفه ای بدون آمیختگی با زندگی و کار فعال نمیتواند با موفقیت همراه باشد. گذران  
 سالهای طولانی در نظام سنتی آموزش، فراگیری حرفه و فن را، که با اوقیصات و احتیاجات کار همیشه  
 تطابق داشته باشد، مشکل میکند. حرفه و فن را باید در کارگاهها و کارخانه ها و مراکز کشت و صنعت  
 فراگرفت و از منابع و تجهیزات آنها برای آموزش دانش آموزان استفاده کرد. برای افزایش کارآیی کار -  
 گران ماهر و تکنیسین ها باید آموزشگاههای حرفه ای شبانه دایر کرد. کارگران و تکنیسین ها باید  
 بدون اراشه در ک تحصیل و بدون ارتقاء از یک کلاس به کلاس دیگر نتوانند مهارتهای جدید کسب  
 کنند. موفقیت های نظام های آموزشی در "جمعیه تبلیغات" پنهان نیست. بهر رویهای شگسرف  
 آموزش را با ایجاد شرایط، با برانگیختن جوانان و استقبال از آموزش در گستره های متنوع آن میتوان  
 بدست آورد.

باعداد



کک اتحاد شوروی برای تکمیل مدارس فنی و حرفه ای در ایران

موافقتنامه همکاری بین دولتهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمینه تعلیمات  
 فنی و حرفه ای مشتعل بزرگ مقدمه، ۱۱ ماده و یک ضمیمه در تاریخ ۱۵ مهر ماه ۱۳۴۹ (۷ اکتبر ۱۹۷۰)  
 باضا رسیده است.

بموجب این موافقتنامه اتحاد شوروی برای احداث و توسعه هنرستانها و واحدهای فنی - حرفه  
 ای در ایران جهت تربیت کار فنی کک خواهد کرد. برای اجرای این برنامه دولت اتحاد جماهیر  
 شوروی اعتباراتی تا ۹ میلیون روبل با بهره سالانه ۲۵ درصد در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد.  
 دولت ایران مبالغی را که از اعتبار مذکور را این موافقتنامه طی هر سال مورد استفاده قرار میدهد  
 ظرف ۱۲ سال با قسط مساوی مستهلک خواهد کرد.

دولت شوروی بموجب این موافقتنامه برای احداث و توسعه چهار هنرستان بزرگ صنعتی و  
 هنرستانهای معدن، ساختن و آبپاری و توسعه واحدهای انستیتوهای تکنولوژی، الکترونیک و الکترو -  
 مکانیک به ایران کک خواهد کرد.

اتحاد شوروی پذیرفته است: ماشین آلات، تجهیزات و متعلقات آنها، ابزار و لوازم تد ریس و  
 برنامه های آموزش فنی را به ایران تحویل دهد. بموجب این قرارداد جهت انجام همکاریهای فنی در  
 کارهای طراحی و نصب و مونتاژ و تعمیرات ماشین آلات و تجهیزات، دولت شوروی کارشناس، آموزگار  
 و مربی فنی به ایران اعزام خواهد کرد. . . . (روزنامه رسمی کشور، سی ام دیماه ۱۳۵۰)

بموجب توافقنامه کک عمل آمد فاست کشورهای سوسیالیستی رومانی، چکسلواکی، لهستان و بلغار  
 رستان نیز به آموزش کارهای فنی ایران کک میکنند. در رساله های اخیر در هنرستانهای فنی کشورهای سو -  
 سیالیستی مد ها کارگران ایرانی در رشته های ذوب آهن، تراکتورسازی، ماشین سازی و کشت و پرورش  
 توتون آموزش فنی یافتند. در ایجاد و گسترش واحدهای فنی و حرفه ای، کشورهای سوسیالیستی همیشه  
 آمادگی خود را برای کک به ایران اعلام کرده اند. متاسفانه دولت ایران از این کک موثر و بی شایه تا  
 کنون استفاده لازم را ننموده است.



## پیرامون گنگور سراسری

کنکور سراسری سال تحصیلی ۵۲-۱۳۵۳ برگزار شد و از بیش از ۹۱ هزار داوطلب طبق اعلام مقامات دانشگاهی کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر یعنی  $\frac{1}{9}$  داوطلبان برای ۱۳ دانشگاه و مدرسه عالی دولتی انتخاب شدند. با آنکه تعداد داوطلبان ۱۱۰۰۰ نفر بیش از سال گذشته بود، ولی عده پذیرفته شدگان در هر سال قبل باقی ماند. و این بیان کننده این واقعیت تلخ است که علی رغم افزایش داوطلبان، که امری بدیهی است، دولت حتی یک صندلی بر ظرفیت دانشگاهها و مدارس عالی نیفزود است.

شرایط پذیرش در دانشجو امسال نیز مانند سالهای پیشین از یکسو تابع ضوابط ناهم- آهنگ و ناجور بود، بطوریکه انسان راد عقل سلیم برگزار کنندگان کنکور در چارتر بد میکرد، و از سوی دیگر سدهای عذیبه ای را که بعد بر سر راه داوطلبان قرار داده بودند، بروشنسی نشان میداد.

رژیمی که دعاوی اش در مورد "پیشرفتگی" به عرش رسیده، هنوز هیچ معیار واحدی برای پذیرش در دانشجو در رشته های گوناگون علوم ندارد و داوطلبان نمیدانند برای آنکه در رشته مورد علاقه خود تحصیل کنند باید واجد چگونه شرایطی باشند. همین امسال دانشگاه تبریز اعلام کرد که در رشته های علوم اجتماعی، دیپلمه ریاضی نمی پذیرد، ولی دانشگاه ملی به عکس، دیپلمه های ریاضی را در رشته های علوم اجتماعی پذیرفت و دارندگان دیپلم ادبی را از تحصیل در رشته های علوم اجتماعی محروم ساخت. دانشگاه های علوم و علوم تربیتی اصفهان اعلام نمودند که دیپلمه های طبیعی نمیتوانند در رشته شیمی این دانشگاه تحصیل کنند، ولی دانشگاه های علوم و علوم تربیتی دانشگاه جندیشاپور برای تحصیل در رشته شیمی منحصراً دیپلمه های طبیعی را پذیرفتند. دانشگاه تبریز بدون ارائه هیچ دلیلی دارندگان دیپلم ادبی را از تحصیل در رشته کتابداری محروم ساخت، در حالیکه شاید مناسب ترین داوطلبان تحصیلی در این رشته آنها بودند. به دیپلمه های ریاضی حق شرکت در ۱۳۶ رشته از ۱۹۳ رشته تحصیلی داده شد و به دیپلمه های ادبی ۵۴ رشته و بسیاری دیگر از این بی عدالتی ها.

برخی از دانشگاهها از ۵۰ تا صد درصد گنجایش پذیرش رشته های معینی را به داوطلبان بومی، یعنی کسانی که در آن منطقه دیپلم گرفته اند، اختصاص دادند. این اصل بخودی

خود قابل ایراد نیست، ولی قابل ایراد آنست که نحوه تقسیم بندی جغرافیای مناطق مختلف کشور و تطبیق آنها با دانشگاههای شرکت کنند، بنحوی است که مثلاً داوطلب گیلانی و همدانی را به دانشگاه تبریز حواله دادند و داوطلب مازندران و کردستانی را به دانشگاه مشهد و در حالیکه مسلماً برای داوطلب گیلانی و مازندران در سراسر به دانشگاه تهران سهلتی برای داوطلب کردستانی در سراسر به دانشگاه تبریز و یاسرهران بسی آسانتر از دانشگاه مشهد است. برای شرکت در کنکور سراسری فقط دارندگان دیپلم ریاضی، طبیعی و ادبی پذیرفته شدند و دیپلمه های هنرستانهای صنعتی از شرکت در کنکور سراسری محروم ماندند، در حالیکه دانشگاه صنعتی، دانشگاه علم و صنعت، دانشگاه فنی تهران و دانشگاه پلی تکنیک از مزه مومسات شرکت کنند در کنکور سراسری بودند و طبعاً دیپلمه های هنرستانهای صنعتی از جمله ذبح ترین داوطلبان برای پذیرش در این دانشگاهها بشمار می آیند.

از جمله سدهای که سر راه داوطلبان بسته شد، تعیین حد اکثر سن بود. در بسیاری از رشته ها فراروندگان از این مرز، حق شرکت در کنکور را نیافتند. و شرط دیگر شرط سلامت "تن و روان" داوطلبان بود. دانشمندی عالی تهران در توضیح این شرط از جمله کم سوسی چشم را ذکر کرده بود، که معلوم نیست اگر کسی دارای چشمانی کم سوباشد، که بکمک یک عینک طبی میتواند پذیرد خود را عادی کند، چرانیاید حق تحصیل در دانشسرای عالی را داشته باشد؟! مرد بودن یکی دیگر از شرایط پذیرش در رشته زمین شناسی دانشگاه اصفهان بود، این دانشگاه صریحاً اعلام کرده در رشته زمین شناسی فقط داوطلب مرد می پذیرد و باین ترتیب بر ادعای سران رژیم در مورد برابری حقوق زن و مرد خط بطلان کشید.

دانشگاه پهلوی شیراز که از کنکور سراسری جدا شد و مزه داد که بدون کنکور دانشجویی پذیرد، چنان مقرراتی برای پذیرش دانشجو وضع نمود که از مقررات کنکور دست کم نداشت. در این جا شرط سن برای همه رشته ها وجود داشت. داوطلبان اگر حتی در یکی از سالهای تحصیلی در دبیرستان مردود شده بودند، پذیرفته نشدند، در حالیکه چه بسیار اتفاق می افتد که دانش آموز با استعدادی به علل کاملاً غیر مشرب مانند بیماری، مسافرت اجباری و حوادث ناگهانی دیگر، یکسال در امتحانات مردود شود. چنین دانش آموزی طبیعتاً مصمم مسئولین دانشگاه پهلوی برای ابد از حق تحصیل در این دانشگاه محروم شده است. دانشگاه پهلوی یکی دیگر از شرایط پذیرش دانشجو را داشتن معدل ۱۴ بیلا برای همه سالهای اول تا ششم دبیرستان و یا معدل کل ۶۶ بیلا قرار داد. ذکر همین نمونه ها کافی است تا روشن شود مقررات پذیرش دانشجو در دانشگاه پهلوی تا چه حد دشوار بود. است و بهمین علت از میان ۹۲۰۰ نفر داوطلب فقط ۸۵۰ نفر پذیرفته شدند، در حالیکه روزنامه ها قبلاً

اطلام کرده بودند که دانشگاه پهلوی ۱۲۰۰ دانشجو خواهد پذیرفت .  
 ماعلی الاصول باگزینش بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی موافقم . ولی اولاً  
 گزینش بهترین استعداد ها هنگامی میتواند صحیح باشد که شرایط مساوی و مناسب از مد  
 ابتدائی تادبیرستان برای همه فراهم باشد . زیرا که چه بسا استعداد ها که یا اصلاً بد رسه  
 راه پیدا نمی کنند و یا در نیمه راه ترک تحصیل میکنند ، که علت اصلی آن فقر مادی است . ثانیاً  
 سیستم آموزش و پرورش باید از ریشه تفسیر کند و خصلت واقعا علمی و متریقی بخود بگیرد تا بنیاد  
 بعد از آن تر از نگاه مقامات دولتی ، مد ارس " کارخانه دیلم سازی " نباشند . ثالثاً معیارهای  
 من در آوردی و درهم و برهم کنونی ، به چه وجه تعیین کنند بهترین استعداد ها نیست .  
 رابعاً باید برای بقیه داوطلبان شغل و کار مناسب و با امکان تحصیلی در مدرسه حرفه ای در  
 نظر گرفته شود . خامساً در حال حاضر کشور ما چنان دچار کمبود کادرفنی و علمی است که هنوز جا  
 دارد برای اکثریت مطلق داوطلبان تحصیلات عالی راه باز باشد . کشوری که بنابه افسراف  
 مسئولان رژیم ۲۱۰۰۰ پزشک کم دارد ، برای جمعیت ۳۰ میلیون نفری اش فقط ۱۴۰۰  
 داند انژیوتک وجود دارد ، برای رشته های گوناگون علم و صنعت ، که در عصر انقلاب علمی - فنی  
 به سرعت گسترش و تکامل می یابند ، فاقد کادر لازم است ، باید قبل از هر چیز شبکه آموزش علمی  
 و فنی خود را بسط دهد و قبل از هر چیز برای تأمین کادر متخصص خود سرمایه گذاری کند . ولی  
 رژیم ایران بجای سرمایه گذاری برای پرورش انسانها ، تمام درآمد کشور را به جیب انحصارات  
 نفت و اسلحه کشورهای امپریالیستی میریزد ، طلای سیاه تحویل میدهد و آهن قراضه تحویل  
 میکند ، ۹۰ هزار جوان داوطلب را بعلت کمبود جا بدون احساس ذره ای مسئولیت در خیا -  
 بان ها رها میکند ، در عرض در عرض فقط یکسال ۳ میلیارد دلار از امریکا و ۴۰۰ میلیون لیره از  
 انگلستان اسلحه میخرد و تنها برای پایگاه نظامی دریائی چاه بهار ۶۰۰ میلیون دلار خرج میکند  
 تا خود را برای باصطلاح مقابله با عوامل " خرابکار " در منطقه آماده سازد .

دولت و ارگانهای تبلیغاتی آن از نارضائی جوانان و خانواده شان ، از اینکه ۶۰۰۰۰  
 جوان پشت در دانشگاه مانده اند ، بخوبی آگاه اند . با اینجهت است که آنها را به شرکت در رکنجو  
 مدرسه عالی غیر دولتی و وابسته به سازمانهای دولتی وعده میدهند . روزنامه های وابسته به  
 دولت ، رقم پذیرش این مؤسسات را از ۱۵ تا ۲۹ هزار دانشجو نوشته اند . فرض کنیم چنین  
 باشد . ولی اولاً عده ای از این مؤسسات ، آموزشگاههای نظامی مانند نیروی دریائی ، هوائی و  
 گروهیانی ارتش و ژاندارمری هستند که در واقع برای پیشبرد سیاست ماجراجویانه رژیم گوشت  
 دم توپ تهیه میکنند و ثانیاً تکلیف چندین ده هزار جوان دیگر چه میشود ؟ آیا کسب و کاری  
 برایشان در نظر گرفته شده ؟ آیا امکان آن هست که اگر از تحصیلات عالی محروم ماندند اند لااقل

به تحصیلات حرفه ای بپردازند ؟ متأسفانه پاسخ این سئوالات منفی است و این چندین ده  
 هزار نفر در اکثریت خود ارتشی بیکاران راتقویت خواهند کرد ، بلندگوهای دولت وجود چند صد  
 نفر کارمند رادار میان داوطلبان ورود به دانشگاه ، پردساتر آوارگی چندین ده هزار جوان  
 نموده اند . از جمله اطلاعات نوشته است :

" گروهی از شرکت کنندگان در رکنجو راکارمندان دولت و کارمندان مؤسسات خصوصی  
 تشکیل میدهند که برای خودشان کسب و کار دارند . . . . "

ولی همه میدانند که اکثریت مطلق داوطلبان ورود به دانشگاه جوانان کم سن و سال دیلمه  
 هستند . وجود چند صد نفر کارمند در میان داوطلبان ذره ای از مسئولیت رژیم نسبت به سرسروش  
 تیره و تاریخی جوانان رانده شده از تحصیل نمیگاهد .

جنبش دانشجویان در داخل کشور بحق لبه تیز مبارزه را علیه سیاست نژاد میگری رژیم  
 و اعتراض به خرید های کلان اسلحه معطوف نموده است . دانشجویان پیکارجوی دانشگاههای  
 ایران میخواهند درآمد کشور بجای آنکه به جیب انحصارات اسلحه ریخته شود برای نیازمندی -  
 های عمومی و از جمله گسترش شبکه دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی خرج شود . ایسین  
 مورد پشتیبانی همه نیروهای ملی و متریقی و قبل از همه حزب ماست . ما باتمام قوا از این خواست  
 عادلانه و منطقی حمایت میکنیم و از همه پدران و مسادران میخواهیم در این عرصه فعالانه در  
 کنار فرزندان خود مبارزه کنند .

آذین

## جنگ سرد با شکست مواجه میشود

تفسیرات مثبت در وضع جهان

در جهان تغییرات مثبتی میگذرد که معنوی آن گذار از "جنگ سرد" به صلح است. "جنگ سرد" که مدت ۲۵ سال طول کشیده، با مباحثان خود یعنی مسابقه تسلیحاتی، تشنج بین اطلالی، جنگهای محلی، ایجاد بلوکهای تجاوزکارانه مانند ناتو، سنتو، میتو و غیره همراه بوده و هست. در محیط "جنگ سرد" مرتجعترین نیروها در کشورهای سرمایه داری ابتکار امور را بدست میگیرند و بنیادهای ایدئولوژی "آنتی کمونیسم" فضای غیرقابل تنفسمی بوجود میآورند. آنچه که اکنون ما با آن روبرو هستیم آغاز تحول قدرتی در جهت مثبت در این وضع است. این تحول مسلماً دوران معینی از تاریخ را در بر خواهد گرفت و آنچه که از ۱۹۷۱ آغاز شده هنوز بدانجا نمانده است که بتوان هم اکنون از استقرار "صلح استوار" و محیط تفاهم و همکاری صحبت کرد. محافل "جنگ سرد"، که ضریب دیده اند، هنوز در صحنه سخت فعالند، و با انواع تلاشیها میکوشند آن محیط ابدآل را برای غارتگری و سروری خود حفظ کنند و نگذارند که بیخ های "جنگ سرد" بگذارد. ولی علی رغم آنها، پروسه ای که نضج یافته و وقت آن دیری است رسیده است، به پیش میرود. مردم جهان با اصرار تمام خواستار بسط و پیشرفت این پروسه اند.

پایان جنگ صفت نام، موافقت کشورهای اروپائی در "هلسنکی" برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپائی در سه مرحله، قرارداد های منعقد شده بین اتحاد شوروی، لهستان، آلمان دموکراتیک، چکسلواکی، اتریش و آلمان فدرال از سوی دیگر، مسافرتها تاریخی رفیق لئونید ایلچ برژنف به پکن، واشنگتن و پاریس و اسناد فوق العاده مهم و درازناماز سیاسی و اقتصادی که در این مسافرتها امضا شده است، موفقیت های حاصله در راه محدود کردن سلاحها و کاهش خطر مقابله نظامی - چنین است فهرست ناقصی از نخستین کامیابیهای که در یک راه دراز، که "کاهش و خاتمه" و "استقرار صلح" و "خلع سلاح عمومی" نام دارد، بدست آمده است. نتایجی که تاکنون بدست آمده بنوع خود بسیار مهم و بی سابقه است.

دلایل این تغییرات چیست ؟

ی

چرا این تغییرات روی داده است ؟ اگر به تبلیغات بورژوازی غرب، که رادیو تهران آنرا نچوید و بلع میکند، گوش کنیم، علت گویا آنست که شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به تکنولوژی غرب احتیاج دارند (!) و لذا به آشتی با غرب پرداختند (!)

حرف از این مضحکتر و بی معنی تر ممکن نیست. هدف از این دعوی بی اساس مستور کردن این واقعیت بزرگ تاریخی است که تا کنون در "جنگ سرد"، که بیستون چرخش و جان فوستر دلس بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی برای برآوردن "جهاد علیه کمونیسم" (و در واقع ادامه کار هیلتلر) طراحی کردند، و جانشینان و وراثت آنان با سر - سختی ادامه دادند، سرانجام به شکست منجر شده و میشود، زیرا معلوم شد که کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی علی رغم محاصره اقتصادی شدید، علی رغم تحویل بار کمر شکن مخارج تسلیحاتی، علی رغم فعالیت بسیار وسیع تخریبی جاسوسی، علی رغم ایجاد مشکلات گوناگون سیاسی و بین اطلالی، توانستند خود را از زیر آوارخون - آلود جنگ دوم جهانی بیرون آورند، قدرت بگیرند، بالا افزایند و حتی بخش از امریکسا و اروپای غربی مغرور، در برخی عرصه های همان تکنولوژی، که امپریالیستها بدان میازند، (مثلاً رجعت استفاده صلح آمیز از انرژی اتمیک و استفاده از تکنیک موشک و فضا نوردی و غیره) جلو روند. برعکس سیاست "جنگ سرد" نتوانست سرمایه داری را از رقابتها ی خورد کننده بر سر بازار، از تورم، بحران ارزی، فروریختن سیستم مستعمراتی، گسترش مبارزات طبقاتی وسیع داخلی نجات دهد. "جهاد مقدس علیه کمونیسم"، "مسئور جهان آزاد" و "تمدن مسیحی" باورشکست روبرو شد. تناسب نیروهای اقتصادی، نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک سال بسال و مرتب بسوی سوسیالیسم دگرگون گردیده و میگردد و لغو و بی سرانجام بودن تا کنون "جنگ سرد" حتی بر محافل واقع بین سرمایه داری غرب تا حدودی روشن شده است.

وقتی میگوئیم تناسب نیروها تغییر کرده، در اینجا عوامل متعددی را در نظر میگیریم مانند: تغییر تناسب نیروهای نظامی بین کشورهای سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی، بالا رفتن قدرت اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و پیروزیهای علمی - فنی این کشورها، تشدید رقابتها ی اقتصادی و سیاسی بین امپریالیستها (امریکا و ژاپن، امریکا و بازار مشترک)، بسط مبارزه خلق ها هم در کشورهای رشد یافته سرمایه داری و هم در "جهان سوم" در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم. این عوامل در مجموع موجب ضعف روز افزون امپریالیسم و اقتدار سوسیالیسم شده و بدانجا انبساطی که اتخاذ یک تا کنون تمرکز برای به عقب راندن امپریالیسم و تحمیل همزیستی سلامت آمیز ممکن گردیده است.

پدایش این تغییرات کار امروز و دیروز نیست. اتحاد شوروی دهها سال است که برای پیروز کردن مشی لنینی همزیستی سلامت آمیز سیستم های مختلف اجتماعی و استقرار صلح پایدار در جهان مبارزه میکند. عمل صراحت و دقیق و پیگیر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، که در توافق با این مشی عمل کرده اند، نقش مرکزی را در تحصیل همزیستی سلامت آمیز بر محافل امپریالیستی امریکا و اروپای غربی ایفا کرده است. اکنون نیز قدرت این کشورها ضامن عهد آنست که این پروسه به عقب باز نگردد و ادامه یابد و به پیروزیهای تازه بتازه ای برسد.

صلح برجنگ پیروزاست

محافل "جنگ سرد"، که همچنان مقتدر و پرنفوذند، در همه جا ساخت فعالند

تاجرخ تاریخ راه عقب برگردانند و از اینکه صلح سر بگیرد و باقری کند با تمام قوا جلوگیری کنند. عمل هیئت حاکمه ایران که در این روزها به سابقه تسلیحاتی جنون آمیزی دست زده و تنهادر یکسال سه میلیارد دلار از درآمد ملی ما را صرف خرید سلاحهای مدرن میکند و با انقلابی تمام می کوشد نه تنها "سختو" را احیا نماید ، بلکه بلوک نظامی جدیدی در خلیج فارس بوجود آورد ، عطفی است ضد صلح و درجه است محافل طرفدار "جنگ سرد".

این محافل یعنی : "کمپلکس نظامی - صنعتی" امریکا ، کسرن های اسلحه سازی کشورهای سرمایه داری ، مرتجع ترین محافل ناتو ، حزب و دولت محافظه کار انگلستان ، محافل ارتجایی حزب دمکرات مسیحی در آلمان غربی مانند اشتراوس و غیره بجزیره مورد حمایت پکن قرار دارند . این یک بدیده عجیب و بی نهایت اسف انگیز تاریخ معاصر است که رهبران کشوری که در آن یکی از بزرگترین انقلابات سوسیالیستی انجام گرفته است ، بدنبال منویات سطره جویانه و ناسیونالیستی خود ، با این حساب که از آب گل آلود بسود " عظمت " خویش ماهی بگیرند ، به پشتیبانی از مرتجع ترین محافل امپریالیستی جهان پرداخته اند تا زوخمات بین المللی گاسته نشود .

ولی با اطمینان میتوان گفت که هواداران "جنگ سرد" طی رزم حمایت پکن در طول مدت پانادامی رهبر خواهند شد و صلح استوار بر "جنگ سرد" ، طی رزم هرفراز و نفسی که در جریان پیش آید ، پیروز خواهد گردید . این یک تحول عظیم درجهستان است که محیط نو و شرایط نو بسیار مساعد برای جابزه خلق ها ایجاد خواهد کرد و برای خلق مانیز در طول مدت ثمرات مثبت بسیار خواهد آورد . حزب ماسالیان دراز است که از سیاست همزیستی مسالمت آمیز در مقابل سیاست "جنگ سرد" و تشنج بین المللی مدافعه میکند و در این زمینه راسخ و بیگمراه بوده است . صحت این مشی حزب ماکسون بیش از گذشته روشن شده است . با اطمینان داریم که آینده باحوادث مثبت و مسرت بخش بیشتری همراه خواهد بود .

ب . پیام

## سرباز بشریت

معروف است که رنج و الم بوی خاص خود را دارد .

جنگ بوی آتش و خاکستر و مرک مبد هد . این بوی ویرانی و حرارت غیر طبیعی کوره خاموش است .

جنگ یعنی عرق و خون ، یعنی کم شدن بیش از پیش از بیسین سیاهه نام هاپس از هر یکبار ، یعنی تقسیم آخرین نان خشک میان پنج نفری که زنده مانده اند ، یعنی دیک آب قهوه ای رنگ با تلاق و آخرین یک توپچی به تبه سیگاری که با ولع تمام کشیده شده بهنگام نزد یک شدن تانک دشمن . جنگ یعنی نامه ای که انسان مشتاقانه انتظار آنرا می کشد و یا ترس و لیز آنرا میگیرد ، یعنی باند های سفید بیمارستان جبهه ، یعنی عشق ویژه آشکار به خوبی و نفرت ویژه بی پایان به بدی ، مرک و نابودی .

جنگ یعنی آرامش کوتاه و افق آتش زا ، یعنی اسحا " زندگی تو بهای ، یعنی قطع زندگی مردان بزرگ ، یعنی امید های بر باد رفته ، یعنی کتلهایی که نوشته نشده ، اختراعاتی که کشف نگردیده ، یعنی نوحه سوانی که به حجله عروسی نرفته اند .

من گاه گاه به جنگ بازی بچه ها یادقت نگاه میکنم . بچه هادراین بازی نابودی ، آتش و درد و رنج نمی بینند . آنها در این بازی فقط جنبه زمانتیک و اعمال قهرمانی آنرا دوست دارند . بچه ها از خطرات و تجاری که سالندان دارند ، بی بهره اند .

ماهجده ساله بودیم که سرباز شدیم . نمل من در آن جنگی که در سال ۱۹۴۱ آغاز گردید ، عشق و اعتماد و نفرت آموخت ، آموخت که با چه چیز موافق باشد و چه چیزی را رد کند ، خندیدن و گرمستن آموخت . ما آموختیم که به آن چیزها که در زمان صلح بر سبیل عادت هیچ ارزشی نداشت و روزمره بود ، یعنی تبسم تصادفی یک زن در خیابان ، درخشندگی گرم چراغهای روی پنجره ، باران نرم و مه انگیز ماه آوریل بهنگام غروب ، بازتاب لیزان نور چراغها در کوه های آب ، گرمستن و خندیدن یک بچه ، نخستین بار " زن من " گلشن و اولین تصمیم مستقلانه به شایبه آزمایش دل و جرات ، ارزش بد هم .

حافظه ما ، یعنی تمام تجارب قلب ما و زندگی ما ، یعنی عشق پر شور به زندگی . خصلت ما یعنی شناسایی و ارزیابی تمام آن چیزهایی که خلق با استعداد ما برای هدف والای خود انجام داده و انجام میدهد .

وفاداری ما با ترازوی حساسی سنجیده شد . مسلسل تو در سنگر ، در کنار اسلحه دفاعی من قرار داشت . آخرین قطره های آب در قطعه سربازی تو در زمین حال بمن تعلق داشت . درد تو درد من بود و نفرت تو نفرت من .

شاید ما از روز اول سرباز به دنیا آمده ایم ؟ شاید آن دوستی که میان ماست ، فقط یک دوستی درجه است ؟ نه ! ما سرباز به دنیا آمده ایم . نه ! این دوستی خلق ، ثروت خلق و تصمیم

خلق است. این دوستی عشق به کارآزادی، عشق به صلح و پرتوهای جان بخش خورشید است. حتی در فایق فراغت کوتاه پس از پیکار سخت، بهنگامی که بدن تماماً سرب بنظر می آید و گوش با التهاب نفیر بیشتر از پیشتر توپ ها را می شنود، ماصفیر ملخ ها را در روی گیاههای تنک پشت سنگر خود و وزوز زنبورها را بر روی سنگرها و شورش آب راد روستای دور دست می شنیدیم. اینها یعنی خاطرات صلح و آرامش، که سابقاً برای ما اصلاً وجود نداشت.

ما بارشج و الم، کین و مهر در این راه خاراگین موفق شدیم که صلح را بدست آوریم. صلح ما را با انسانیت و اعتماد احاطه کرد. ما برای آینده ای زندگی کردیم که بهرجهت خواهد آمد و واقعهام آمد. ماشهرهای نو، کاغذهای نقشه کشی بر روی تخته ها و د رزیر انوار روشن چراغهای رومی، نقشه های پیکتاب، سالنهای فراخ و ساکت قرائت، سوت لکوموتیو ها، پلی های مسکو، کسه کشتی د رزیر آنها مخطی میشود، گلپهای سفید آفاقی بر روی نرد و ها و شکفتگی درخت تبریزی در باغ دستان را از روز داشتیم.

و ما برای بدست آوردن اینها مبارزه کردیم. ولی ما هیچ چیز را فراموش نکردیم. ایم. حافظه- مان کماکان به ما وفادار است.

جنگ بود و ما هم سرباز بودیم. و اگر باز کسی جزا کند که به ما حمله کند، و اگر بار دیگر افاق مانند گذشته آتشناشود، ما بار دیگر سرباز خواهیم شد. ولی ما نمیخواهیم که مغز انسان برای توپهای مرگبار و موشکهای نیمستی آور بکار افتد. ما میخواهیم که این مغز دستگاههای سنجش گر الکترونیک، خانه های نوساز، لباسهای زیبا، کشتی هان کیهان نورد، ماشین های جدید و اسباب بازی برای بچه هسا بوجود آورد.

گاه توی خپایان ناگهان لوزه برانند است می افتد و با درد کسانی را بخاطر می آوری که همه اینها را ندیدند و در جنگ نابود شدند. ولی آرزوی آنرا داشتند که امروز با ما زندگی کنند. و تو همیشه آرزو میکنی که حالا، در این لحظه، یک کسی جلوتو سبز شود، کسی که تو مدتها او را ندیده ای، کسی که پس از پیکار رد گریستن کودکی را گرفت و دخترک بی پدر و مادر رانجات داد، غذا داد و او را گرم کرد، بهمانگونه که هزاران سرباز ما زندگی تمام کودکان روی زمین راههای بخشیدند.

آیا او زنده است؟ آیا او بر میگردد؟ امروز چکاره است؟ مهندسی کشاورزی است، پزشک است یا کارگر؟ و یا هنوز هم سرباز؟

ترجمه از: ح. مهروز

## کنگره عظیم جهانی صلح در مسکو



تشکیل کنگره جهانی صلح در مسکو، که بابتکار هیئت رئیسه شورای جهانی صلح مقدمات آن فراهم گردیده، یکی از حوادث بزرگ جهانی است که بر امید و اعتماد نیروهای صلح دوست، آزادخواه و استقلال طلب به استقرار صلح پایدار، امنیت و عدالت اجتماعی و پیروزی آنها بر امپریالیسم بنحو شایانی می افزاید. تشکیل این کنگره در شرایطی است که محیط بین المللی بیش از هر زمان دیگر بسودگاهش و خاست اوضاع بین المللی تغییر کرده است.

شکست جنگ سرد، عقد قرارداد های اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری تود ای لهستان و جمهوری د مکرانیک آلمان با حکومت فدرال آلمان غربی، شکست امپریالیسم امریکا در هند و چین و امضای قرارداد های آتشبس صلح پاریس در مورد ویتنام و لاوس، ابتکارات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپائی، امضا سند مربوط به جلوگیری از بروز جنگ اتمی و یک سلسله قرارداد های دیگر بیسن

اتحاد شوروی و آمریکا ، تغییر تناسب قوا در سازمان ملل متحد به نفع امریهالیهستها ، به شرفت جنبشهای آزادی بخش در افریقا و امریکای لاتین ، ضرباتی که در بسیاری از کشورهای در حال رشد به شرکتیهای انحصاری نفتی بین الطلی وارد شده و نظائر آنها نیرو واحد روز افزونی را در مبارزان راه صلح و استقلال و عدالت اجتماعی بوجود آورده است . کنگره بزرگ جهانی صلح در مسکو ، که با وسعت بی سابقه ای نیروهای گوناگون صلحدوست را به مقیاس جهانی ، صرفنظر از تفاوتیهای که در عقاید سیاسی و مذہبی آنها وجود دارد ، در بر گرفته و در همکاری با سازمانهای بین الطلی از سازمان ملل متحد گرفته تا سازمانهای صلحدوست مذہبی ، اساس آن ریخته شده ، خود مظهر نیرومندی قوای صلح و در ضمن حال طحل تجویزکننده ای برای همبستگی و همکاری هرچه بیشتر مبارزان راه صلح و دیکراسی و عدالت اجتماعی است .

شعارهای اساسی کنگره یعنی صلح ، امنیت ، استقلال و رفاه اجتماعی بین آرزوهای اکثریت شکننده جامعه انسانی در قرن ماضی است . در پیروزی این شعارها جاسای تردید نیست . بگوئیم تا هرچه بیشتر اهمیت این کنگره عظیم و شعارهای آنرا به گوش توده های مردم ایران برسانیم و سهم خود را در این مبارزه عادلانه ایفا کنیم .

محافل ارتجاعی و متجاوز در کشورهای سرمایه داری بیش از پیش منفرد میشوند و بتدریج مرحله نهمی در مناسبات بین الطلی آغاز میگردد . بدین معنی که طیفم مساهسی این محافل برای حفظ محیط جنگ سرد و وفات وضع بین الطلی ، در اثر مساهمی پیگیرانه و متکرانه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ، صلح جهانی بیش از گذشته راه خویش را به پیش میگذارد و بتدریج و طیفم تجاوزکارترین محافل امریهالیستی فضای نوینی در جهان پدید میشود . این امر یکی از خدومات و دستاوردهای عظیم سوسیالیسم و سرپای جنبش مترقی جهان است و نتایج فراوانی در جهان خواهد داشت . شکست امریهالیسم امریکادارنده و چین و پیروزی درخشان خلق ویتنام تمام ماهیت زشت سیاست امریهالیستی و ضعف آن و امکان خلقها را برای مقاومت در مقابل آن و طرد آنرا در جهان آشکار ساخت .

( از طرح برنامه جدید حزب تود فایران )

## سیاست ایران در منطقه در شرایط کاهش وخامت

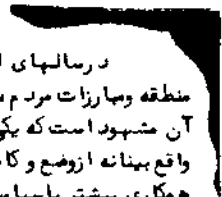
تغییر تناسب نیروها بسود اردوگاه صلح و سوسیالیسم و مساهمی پیگیر نیروهای صلحدوست جهان و قبل از همه کشور اتحاد شوروی ، امریهالیسم را سرانجام و ادانت تا پس از یک دوره طولانی جنگ سرد بتدریج از مواضع پیشین پس نشیند و افق تازه ای در مناسبات بین - الطلی پدید آید . اکنون جهانیان انتظار دارند که در پرتو شرایط نوین ، صلح و دوستی و همکاری بین طل هرچه بیشتر گسترش یابد و بازمانده های تفتنج و درگیری بدر هر گوشه از جهان که هست ، جای خود را به آرامش بخشد . در چنین شرایطی که مساهمی کشور - های صلحدوست در جهت کاهش وخامت و عدم درگیری و تنظیم سیاست داخلی و خارجی خود در جهت کمک به تقویت و تشریح پروسه نوین است ، محافل در جهان امریهالیسم وجود دارند که از درگونیهای جدید دلخوش نیستند و چون منافع خود را فقط در سایه ادامه سیاست " جهان بر لب پر تگاه جنگ " و برافروختن ناکره جنگهای محلی ممکن میداند از هیچ اقدامی برای حفظ دوران جنگ سرد فروگذار نمیکنند . رژیم ایران نیز به پیروی از سیاست تجا و زکارانه و بربرمنشانه این محافل امریهالیستی است که درست در زمانی که شرایط برای احترام از درگیری و زمینه برای صلح و تفاهم و همکاری بین طل بیش از پیش آماده میشود ، نغمه مبارز طلبی ساز کرده و برای دشمن موهوم شاخ و شانه میکشد . خرید میلیارد ها دلار اسلحه در عرض یکسال ، تیره کردن مناسبات ایران با کشورهای مترقی و صلحدوست منطقه ، بسط روابط دوستانه با مرتجع ترین رژیم ها مانند رژیم فیصل و حسین و قاپوس در هرستان سعودی و اردن و عمان ، ایجاد تحریک و تفاق ، تا به سپس پای - گاههای نظامی در منطقه ، دخالت در امور سایر کشورهای منطقه از جمله عراق به نفع عمان برای کمک به سلطان قاپوس و سرکوب جنبش طغاره ، تلاش برای تقویت پیمان تجاوزکارانه سنتو و کوشش پیگیر برای ایجاد یک گروه بندی نظامی جدید با شرکت کشورهای مرتجع و وابسته منطقه ، ایجاد تا به سیاست نظامی وسیع و سرمایه ربا در جنوب کشور و غیره و غیره از جمله

اقداماتی است که رژیم ایران در جهت حفظ دوران جنگ سرد انجام داده است. این اقدامات ماجر اجوبانه برخلاف دعوی زمامداران ایران نه تنها کمک به حفظ "ثبات" منطقه نیست، بلکه ایجاد تشنج در منطقه است.

در توجیه این اقدامات شیطانی، که با اسناد رسمی امضا شده از جانب دولت ایران برای حفظ صلح و جانبداری از سیاست همزیستی مسالمت آمیز تفاوت بین دارد، رژیم ایران دلائلی میآورد که نه تنها قانع کننده نیست، بلکه رسواکننده است. رژیم ایران ادعا میکند که طرفدار صلح و آرامش است، اما صلح از راه قدرت، قدرت برای چه؟ برای سرکوب با اصطلاح اقدامات "خوابکارانه" در منطقه. بچه منظور؟ برای حفظ امنیت راه آبی صدورنفت. صرف نظر از آنکه فروش بیست ساله نفت ایران به انحصارات توأم با امتیاز مخالف کامل مصالح ملی است، اما آیا واقعا خطری راه آبی صدورنفت را تهدید میکند؟ آیا جنبش ظفار که برای رهایی خلق خود از تسلط یک سلطان مستبد و دست نشانده می جنگد، قصد بیست تنگه هرمز را مینماید یا شاهراه صدورنفت دارد؟ آیا خلق چین چنین که برای آزادی کامل کشور خود می ریزد مناقع ایران را بخطر انداخته است؟ مسلما نه. ولی واقعیت آنست که رژیم ایران بعلت خصلت ضد ملی خود، وابستگی هایش به امپریالیسم و منفرد بودن در میان مردم از گسترش جنبشهای مترقی در منطقه مثل جن ازبکستان میترسد، همانطور که امپریالیسم از بسط جنبشهای استقلال طلبانه و ترقی خواهانه در منطقه وحشت دارد. علاوه بر این، هیاهو در باره خطر موهوم برای آنست که اسلحه سوداگران مرگ آب شود و مردم زحمتکش ایران با پرداخت ثروت ملی و نتیجه دسترنج خود به رفع بحران مالی آمریکا کمک کنند و سود کلان سوداگران مرگ را تا بین نمانند. در اجرای این هدف دو گانه است که رژیم ایران و تجاوزکارترین محافظ امپریالیستی دست بدست هم داده اند. در این میان نقش تنگین زاندارم برعهده ایران واگذار شده و شاه افتخار میکند که مجری دکترین نیکسن است. در این هم آوازی با امپریالیسم، استعمار کهنسال انگلستان از زبان وزیر خارجه اش، ایران را تکیه گاه اصلی "ثبات" در منطقه میدانند و راجرز وزیر امور خارجه آمریکا از نقش مهم ایران در منطقه ابراز خوشنودی میکند. ولی کیست که نداند "ثبات" مورد علاقه امپریالیسم، ثباتی است که راه را برای خسارات آن از منابع زرخیز منطقه هموار سازد و ایجاد این "ثبات" نیز با غارت جدیدی از راه فروش اسلحه همراه است؟ و این رسالت شرم آور رژیم ایران پذیرفته است. پذیرفته است تا با پول مردم ایران اسلحه بخرد، این اسلحه را علیه جنبش آزادی طلبانه

داخل کشور و جنبشهای مترقی منطقه بکار اندازد، چاههای نفت کشور را برای انحصارات غارتگر امپریالیستی بگشاید و به آنان امکان دهد تا در پناه "ثبات" دلخواه خود مردم ایران و مردم زحمتکش منطقه خلیج فارس را غارت کنند. اما این ساخته هانتش بر آب خواهد شد. اقتدار فزاینده نیروهای صلح و سوسیالیسم، مبارزه مردم صلح دوست کشور و کشورهای منطقه این حسابها را بهم خواهد ریخت و به امپریالیستهاود نشانده نشانده گانشان در هیچ منطقه ای از جهان امکان نخواهد داد که به توطئه های خود علیه منافع خلقها و صلح و آرامش جهان ادامه دهند. رژیم ایران که در راهی خلاف مصالح کشورها، مردم منطقه و صلح جهان گام گذارده است، باشد تا سبلی حوادث بیدارش کند.

م . پ . برند



در مسائلی اخیر سیاست خارجی رژیم، زیر تأثیر تحولات جهان و منطقه و مبارزات مردم، تغییراتی پدید شده و بیش از پیش در گرایش مناقصه در آن مشهود است که یکی سیاست خارجی را در جهت ترك روش یکجانبه و ارزیابی واقع بینانه از وضع و کاهش از وابستگی به سیاست امپریالیستی و دیگری آرایش همگامی بیشتر با سیاست امپریالیستی سوق میدهد. از طرفی رژیم روابط خود را با کشورهای سوسیالیستی و همسایه بزرگ شمالی اتحاد شوروی بهبود بخشیده و اصل همزیستی مسالمت آمیز را در هر دو زمینه مناسبات بین المللی پذیرفته و از سیاست غیر انحصاری کردن خاور میانه حمایت کرده و در برخی مسائل مشخص بین المللی دیگر، مواضع بطور نسبی واقع بینانه تری اتخاذ کرده است. ولی از سوی دیگر سیاست خارجی رژیم در مجرای همکاری با امپریالیسم بویژه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس سیر میکند. بقا در پیمان نظامی سنتو و کوشش در تقویت آن، بقا در قرارداد های نظامی امپریالیستی و از آن جمله قرارداد دو جانبه با آمریکا و دیگر قرارداد های منعقد با این امپریالیسم، برخورد خصمانه نسبت به جنبشهای رهایی بخش خلقهای عرب، داشتن روش مبهم و دو پهلو در مورد اسرائیل، کوشش برای اجرای نقش زاندارم منطقه تحت عنوان حفظ "امنیت و ثبات" در خلیج فارس، طرح دعاوی ماجراجویانه در مورد دریای عمان و اقیانوس هند، مداخلات سیاسی نظامی در برخی کشورهای مجاور برای حفظ رژیمهای ارتجاعی نمودارهایی از این همکاری است. عناصر گرایش نخستین هنوز نتوانستند نقش تعیین کننده در مجموع سیاست خارجی رژیم داشته باشند و این سیاست بطور عمده در جهت همکاری با سیاست امپریالیستی آمریکا و انگلیس در مقیاس بین المللی سیر میکند.

(از طرح برنامه جدید حزب توده ایران)

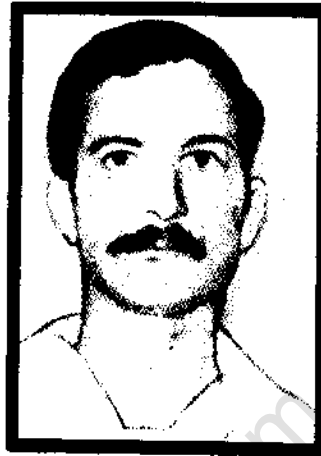
از زندان بتدریج او را به مواضع حزب مانند يك كرد و آشنائی او با راديو بيك ايران ، به سنگ رسای حزب ما ، منشاء تحول فکری در او گردید . این جوان هوشنگ تیزابی بود .

هوشنگ تیزابی پس از آشنائی با محضی سیاسی و سازمانی حزب ما دست به انتشار نشریه ای مخفی زد که آنرا "بموی حزب توده ایران" نام نهاد . بود . او مقالات این نشریه را بر اساس تحلیل های راديو بيك ايران از مسائل ایران و جهان مینوشت ، چاپ و پخش میکرد . او رهنمود های سیاسی ، سازمانی و تبلیغاتی حزب ما را بکار می بست . او خود راعضو حزب توده ایران میدانست . تیزابی روشهای چریکی را در شرایط کنونی ایران زبان بخش میدانست و در نشریه "بموی حزب توده ایران" از اقدامات چریکیها انتقاد میکرد . او از شعار تشکیل جبهه واحد همه گروهها و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم دفاع مینمود .

هوشنگ تیزابی نمونه آن گروه از جوانان انقلابی است که نه فقط راه اصولی و صحیح مبارزه را می یابند ، بلکه آماده اند که جان خود را در این راه قدا کنند . شهادت او ننگی است برای سازمان جنایتکار امنیت و ضایعه ای است برای همه مبارزان انقلابی .

شهادت او در همین حال تقویت کننده این واقعیت است که جوانان مبارز ما برقم همه دشوارها راه اصولی و صحیح مبارزه را می یابند و برقم مبارزه انقلابی ، برقم حزب طبقه کارگر ایران ، حزب توده ایران را افزایش نگاه میدارند و به پیش میبرند ، که جوانان مبارز ما در برابر سازمان جنایتکار امنیت مردانه می ایستند و تا پای مرگ به آرمان انقلابی خود وفادارند . خلقی که چنین فرزندان در دامن خود می پرورد و حزبی که راهنمای چنین مبارزانی قرار میگیرد ، شکست ناپذیر است .

### درد پر شور ما به خاطرۀ تابناک هوشنگ تیزابی !



## هوشنگ تیزابی يك قهرمان توده ای

سازمان جنایتکار امنیت شیوه رذیلانه جدیدی را برای محو مبارزان انقلابی در ایران در پیش گرفته است . جنایتکاران سازمان امنیت مبارزان انقلابی را زیر شکنجه می کشند و بعد انتشار میدهند که آنها "بعملت مقاومت مسلحانه و در زد و خورد متقابل بقتل رسیده اند" . تازه ترین نمونه این شیوه جدید جنایتکارانه قتل "هوشنگ تیزابی" است .

روز ۱۰ تیرماه سازمان امنیت بوسیله روزنامه های دولتی خبر داد که هوشنگ تیزابی ، یکی از باصلاح خرابکاران ، هنگامیکه در مخفی گاه خویش در محاصره سا" موران نظامی قرار گرفت ، "بعملت مقاومت مسلحانه و زد و خورد متقابل بقتل رسید" . ولی ما اطلاع یافتیم در اینم که ما موران سازمان امنیت هوشنگ تیزابی را بعنوان يك مبارز توده ای دستگیر کرده و زیر شکنجه بقتل رسانده اند . حتی در تصویری که سازمان امنیت از مخفی گاه او در روزنامه ها چاپ کرده ، جز چند عکس و تعدادی ماشین تحریر و ماشین پلی کسی چیزی دیده نمیشود و اثری از "سلاحهای کشف شده" نیست . بدینمان ادعای سازمان امنیت سراپا دروغ و فقط برای پوشاندن این جنایت است .

در حدود ده سال پیش جوان پر شور و صیبن دوستی به عرصه مبارزه علیه رژیم گام گذارد که هنوز درك روشنی از مسائل اجتماعی و سیاسی ایران نداشت . او سه بار به علت فعالیتهای سیاسی خود دستگیر شد و به از یکماه تا پنجسال زندان محکوم گردید . او با وجود فشار و شکنجه کمترین ضعفی از خود نشان نداد . برعکس هر بار پس از آزادی مبارزه را راسخ تر از پیش از سر گرفت . مطالبات مارکسیستی او چه در زندان و چه در خارج



# شکجه گر

فضنفر کنار هم مثل فیل و فنجان بودیم - ولسی  
نمیدانم چطور شد که من یک دفعه بلند شدم و قام  
خواباندم توی گوشش . هیچ فکرش را نمیکرد . جا  
خورد . سرش داد زد م :

از این به بعد دست بروی سربازها بلند  
کردی بدرت را در میارم .

رفت و تا شب بیداش نشد . فردا آمد و بسا  
موش مردگی از من معذرت خواست . ولسی کینسام

را بدل گرفت . این کینه از نگاهش پیدا بود .  
بگروز دیدم کنار رودخانه نشسته و روی

کافز چیزی را بار داشت میکند . مرا که دید بلند  
شد . احترام گذاشت و خبردار ایستاد . گفتم :

اینجا چکار میکنی ؟  
گفت : تعداد تانکهای را می نویسم .

گفتم : کدام تانکها ؟  
گفت : هم ایستها که حالا رد شدند .

چند دقیقه پیش قطار مرزی شوروی رد  
شده بود . در این نقطه دور افتاده تنها تفریح

ماتاشای قطارهای باری شوروی بود که با سرعت  
از آنطرف رودخانه میگذشتند .

به او گفتم : ولسی در این قطار تانک نبود ،  
تراکتور بود .

تعجبش زیاد شد . مثل اینکه این کلمه را  
برای اولین بار می شنید .

پرسید : چی ؟  
گفتم : تراکتور !

فهمیدم نمیداند تراکتور چیست . برایش  
توضیح دادم . بعد بمن گفت سالهاست این کار

را میکند . اصلا برای همین به مرز آمده است .  
هر روز آنجایی نشیند و چیزهایی را که می بیند

می نویسد و همراه که بهک می آید گزارش میکند برای  
ستاد میفرستد .

چند ماهی که من در مرز بودم این کار را  
تعطیل کرد . من نگذاشتم ادامه دهد . کم و

بیش با من جور شد . عصرها می آمد و برای من  
در دلدل میکرد . بچه سراب بود . خدمت سربا -

زیش را در تبریز گذرانده بود و همانجا  
مانده بود . میگفت تبریز زن گرفت ولسی زنم با یک

کارمند دولت فرار کرد . آدم بد بختی بود ، ولسی

نزدیک هیچ شصیران داشتم میرفتم که  
یکی از پشت سر صدام کرد :

جناب سروان ، جناب سروان !  
برگشتم . فضنفر بود . با همان هیكل

درشت و سمبل های گلشت . لباس تازی پوشید  
بود . رفت جلو . دست سنگینش را گذاشت

روی شانه من و پرسید :  
اینطرفها زندگی میکنید ؟

من فضنفر را از مرز میشناختم . سال  
های بعد از کودتا ، وقتی افسر احتیاط بودم .

در آنوقت پاسگاهی را با ۱۶ سرباز بهک گروهی  
در نوار ارس بمن صبرده بودند . پاسگاه با

دیوارهای کوتاه گلی و مرطوب ، در یک میدان  
خالی از سبزه ، چون خنده ای برسینه زمین

روئیده بود . برجی بیرنگ بر بالای آن بسا  
میخورد و بشکه ای سیاه در جلو آن چون قراول

در زیر نور بی تاب کننده آفتاب میدرخشید . از  
این بشکه سربازها آب میخوردند . پاسگاه از

انبار و دیوایگاه تشکیل شده بود . خوابگاه -  
ها انباعته از بوی هرق و چرم کهنه بود .

در تبریز قبل از حرکت بسوی پاسگاه  
من گفتند : فضنفر آنجا همه کاره است . در

آنوقت من معنی این حرف را نفهمیدم . ولسی  
وقتی به پاسگاه آمدم به این حقیقت پی بردم .

او فرمانده واقعی پاسگاه بود . نمیدانم برای  
درجه اش بود یا هیكل بزرگش که سربازها ساخت

از او حساب میبردند . وقتی من آمدم چند  
روزی خودش را گرفت . سرسنگین بود . حتی

یکی دو بار بمن دستورداد چه باید بکنم و چه  
نباید بکنم . روزهای اول چیزی نگفتم ، ولسی یک

روز وقتی سربازی را زد ، جلوش ایستادم . من و

نمیدانم چه در نهادش بود که از آزار دیگران  
لذت میبرد . برای خودش داستانها و افسانه

های زیادی ساخته بود که دائم آنها را تکرار  
میکرد . میگفت : یکشب باده تا سرباز جنگیده و

همه آنها را کشته است . یکجا یک تنه یک تانک  
را گرفته و بگروز دو تا هواپیمای دشمن را بادست

خالی پاشین آورده است .  
اینها همه ساختگی بود . حتی سربازهای

ساده این را میدانستند . ولسی وقتی از خونپاشی  
که در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ در تبریز رخ داده

رخنه بود صحبت میکرد ، باورم میشد که از دست  
او هر جنایتی ساخته است .

فضنفر دستش را از روی شانه من برداشت  
وگفت : جناب سروان ، این روزها همه اش تو

فکر شما بودم .  
به او گفتم : تو که هنوز مرا جناب سروان

صدا میکنی . چند بار تو گفتم من سروان نیستم ،  
حالا هم که شخصی ام .

خندید . دندانهای زردش را بیرون  
گذاشت . چرا جناب سروان ؟ ما مخلص شما ایم !

از او پرسیدم : اینطرفها آمده ای چه کنی ؟  
ارس کجا ، تهران کجا . . .

باز خندید . تنه گنده اش را به درخت  
کنار خیابان تکیه داد و مرا اورا ندان کرد .

گفت : آخرین تهران مال ما هم هست .  
گفتم : خالی از شوخی ، برای چه به تهران

آمده ای ؟ نکند منتقل شده ای ؟  
گفت : نه برای کار آمده ام .

وقتی تعجب مراد بد اضافه کرد : بسرای  
توده ای کشی !

هرق برهشانم نشست . با اصرار فضنفر رفیقتم  
آبجو فروشی آنطرف خیابان و نشستیم . ما همین

جیبی را که پشت پیچ یک کوچه ایستاده بود به  
من نشان داد وگفت : با این آمده ایم توده ای

بگیریم . در روز از آن مدرسه بالائی چهارتاسارا

گرفتیم و حالا آمده ایم این مدرسه .  
پرسیدم : چکارشان میکند ؟

همانطور که آبجوش را میخورد برای من تعریف  
کرد چطور آنها را شکجه میدهد . پنجه های

بزرگش را بطرف من گرفت ، مانند کسی که میخواهد  
آدم بکشد . خون توی صورتش ریخته ، گفتم :

" اینطور ! گلوشتون را فشار میدم ، فشار میدم  
تا تخم چشمهاشون برگردد . میزنمشون ، دافو -

نشین میکنم . . . " بعد خندید . چند شم شد .  
یک حالت سردی توی تنم ریخته . در آنوقت

خودم را توی دستهای فضنفر دیدم . نفسم گرفت .  
گفتم : پس اینطور ، ترا برای اینکار آورده -

اند تهران !  
سفارش آبجوی دیگر داد و حرف مرا با سر

تصدیق کرد .  
به من قول داده اند شب عید یک درجه

بهم بدن . خیال دارم همین جا هم زن بگیرم .  
به بیرون نگاه کرد و با رضایت هوای سرد

کافه را فرو برد . قوطی سیگارم را برداشتم ،  
خواستم بلند شوم که باز دست سنگینش را گذاشت

روی شانه ام و مرا نشانند .  
جناب سروان ، توشو ده ای نیستی ؟

خودم را نباختم .  
گفتم : نه ، چطور میگردد ؟

هیچی ، میخواستم ببرسم به این توده -  
بهاچی میدان که حرف نمیزند ؟

با تعجب پرسیدم : چطور ، حرف نمیزند ؟  
نه جناب سروان ، توخون میخلتند ، ولسی

حرف نمیزند .  
بلند شدم . از فضنفر خداحافظی کردم و بیرون

آمدم . به او قول دادم پیش سر بزیم . ولسی وقت  
معین نکردم . با خودم گفتم :

" اگر روزی همه پگرا دیدیم معلوم نیست من  
هم حوصله حرف زدن داشته باشم ."

۱۰۰ البرز

# بحثی درباره روشنفکران

(موقعیت طبقاتی روشنفکران)

روشنفکر بمثابة يك  
قشر اجتماعی

درباره وضع طبقاتی روشنفکران نظریات نادرست و گمراهی های فراوان وجود دارد. در جامعه شناسی بورژوازی روشنفکران را غالباً طبقه مستقلی قلمداد میکنند که دارای منافع طبقاتی خاص و هدف های اجتماعی متمایز از سایر طبقات جامعه است. در میان کسانی هم که روشنفکران را نه طبقه خاص، بلکه قشر معینی از جامعه میدانند، گمراهی کم نیست. در یکی از رسالات ارائه شده در سمینار منطقه ای کنفدراسیون (پاریس، نوامبر ۱۹۷۲) درباره موقعیت طبقاتی روشنفکران گفته میشود:

«از آنجاییکه روشنفکران نه جزو نیروهای مولد هستند و نه دارای وسائل تولید و تماماً آنها وابسته به نتایج فعالیتهای طبقات دیگر میباشد، طبقه نیستند، بلکه قشرند»<sup>۱</sup>

در اینجای برای اثبات اینکه روشنفکران طبقه نیستند، بلکه قشرند، سه دلیل یا حکم آورده میشود که هر سه نادرست و بی پایه است. اولاً، این حکم مطلق که روشنفکران جزو نیروهای مولد نیستند، نادرست است، زیرا بخشی قابل ملاحظه و روز افزون روشنفکران، یعنی روشنفکران فنی و علمی، که مستقیماً با پیوسته تولید سروکار دارند، جزو نیروهای مولد هستند (۲). ثانیاً، این حکم مطلق که روشنفکران دارای وسائل تولید نیستند، غلط است. چه بسا روشنفکرانی که صاحب وسائل تولید و ابزار کار هستند و در استعمار زحمتکشان شرکت دارند. ثالثاً، این حکم که فعالیت روشنفکران به نتایج فعالیت طبقات دیگر وابسته است، هم از لحاظ اینکه در جامعه بشری فعالیتهای تمام گروه ها و طبقات به یکدیگر وابسته است و این وابستگی خاص روشنفکران نیست و هم از این نظر که چنین وابستگی از نشانه های طبقه بودن یا نبودن نیست، نادرست و بی معناست.

این گمراهی ها، که ظاهراً ریشه معرفتی دارد، به گمراهی جدی تر دگرگری منجر میشود و آن یکدست و همگون شمردن قشر روشنفکران است.

چرا روشنفکران طبقه خاصی را در جامعه تشکیل نمیدهند؟ پاسخ این سؤال را باید در تعریفی

(۱) رجوع شود به بخش اول این مقاله (شماره ۵ پیکار، سال دوم)

که از روشنفکران بعمل میآید، یعنی در مشخصه این گروه اجتماعی جستجو کرد. مشخصه این گروه اجتماعی را نوع فعالیت، یعنی کار فکری و میزان تحصیل و تخصص آن تشکیل میدهد، نه رابطه ای بسا وسائل تولید، که مهمترین شاخص تعلق طبقاتی است. چنانکه خواهیم دید روشنفکران از لحاظ چگونگی رابطه خود با وسائل تولید و ابزار کار و مناسبات خویش با افراد دیگر جامعه میتوانند در شمار طبقات استعمارگر و پاد رزمره طبقات استعمار شوند و قرار گیرند. باید نظر گرفتن این عوامل است که مکتوب مفهوم طبقه درباره روشنفکران صادق نیست و آنان فقط قشر معینی را در جامعه تشکیل میدهند.

روشنفکران از لحاظ موقعیت طبقاتی یکدست نیستند و قشر کاملاً ناهمگونی را تشکیل میدهند. توجه به این واقعیت از لحاظ تشخیص مواضع سیاسی و نقش اجتماعی روشنفکران حائز اهمیت جدی است. در رساله ها و نتیجه گیریهای سمینار کنفدراسیون، معلومی که دیدیم، به این مسئله مهم اصلاً توجه نشده و تمام روشنفکران بمثابة قشر یکدست و همانند قلمداد شده اند.

قشر روشنفکران را از نظر وضع طبقاتی میتوان به سه گروه عمده تقسیم نمود:

- ۱) روشنفکرانی که صاحب مسائل آزاد هستند، مستقلاً عمل میکنند و کمی را در استخدام ندارند. مانند پزشکان، وکلای دادگستری، نقاشان، آرشیتکت ها و بطور کلی کسانی که در رشته تخصصی خویشی به تنهایی برای خود کار میکنند. این گروه از لحاظ طبقاتی به قشر خرده بورژوازی تعلق دارد.
- ۲) روشنفکرانی که در رشته تخصصی خود صاحب موسسه بوده و عده ای را، که معمولاً افراد هم شغل آنها هستند، در استخدام خود دارند. نظیر پزشکی که صاحب بیمارستان هستند و گاه دهها پزشک و پزشکیار و پرستار و غیره برای آنان کار میکنند. این گروه در شمار بورژوازی بوده و استعمارگراست. ما این روشنفکران را روشنفکران کارفرما اصطلاح میکنیم.
- ۳) روشنفکرانی که نیروی کار (کار فکری) خود را در برابر مزد و حقوق بفروش میرسانند.

قشر روشنفکران دستخوش تحویل دینی است. گرایشی عمده در این تحویل از دست دادن استقلال و تبدیل شدن آنان به گروههای استعمار شوند است. اینست که نیروی کار فکری خود را بفروش میرسانند. این گرایش عمده با گرایش دیگر، یعنی پدید آمدن روشنفکران کارفرمای بهره کسبی همراه است.

این پیوسته در جامعه طبقاتی ایران نیز کاملاً مشهود است. تحویلی که طی ده سال

۱۳۳۵ - ۱۳۵۴، در فاصله دو سر شماری عمومی ایران در داخل شانغلان کار فکری انجام گرفته، همین این واقعیت است.

(رجوع شود به جدول)

تحول حاصل در میان شاغلان کارفکری طی سالهای ۱۳۳۵-۱۳۴۵

	۱۳۳۵		۱۳۴۵	
	هزار نفر	درصد	هزار نفر	درصد
کارفرمایان	۳۸	۱۳	۱۰۶	۲۵
کارکنان مستقل	۳۹۸	۱۴٫۴	۲۳۸	۵٫۸
مزد و حقوق بگیران	۲۲۹۴	۸۲٫۹	۳۷۸۸	۹۱٫۱
متفرقه	۴۰	۱٫۴	۲۷	۰٫۶
جمع	۲۷۷۰	۱۰۰٫۰	۴۱۵۹	۱۰۰٫۰

منبع: سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۴۶، سازمان برنامه، مرکز آمار ایران ص ۳۲-۳۴

چنانکه ارقام جدول حاکی است، سهم کارفرمایان در میان شاغلان کارفکری طی این ده سال از ۱۳ درصد به ۲۵ درصد و نیز سهم مزد و حقوق بگیران در میان شاغلان از ۸۲٫۹ درصد به ۹۱٫۱ درصد افزایش یافته است. در قبال این افزایش، سهم کارکنان مستقل (صاحبان مشاغل آزاد) از ۱۴٫۴ درصد به ۵٫۸ درصد کاهش یافته است. روشنفران حقوق بگیر از لحاظ وضع طبقاتی و موقعیت اجتماعی نسبت به دو گروه دیگر وضع بهتری تری دارند.

بخشی کوچک فوقانی روشنفران حقوق بگیر، از لحاظ درآمد های کلان (که قسمتی از آن از محل استنمارز حکمتشان پرداخت میشود) و نقش رهبری در کارهای تولیدی و امور اجتماعی، وضع مستسازی دارند و بخش با اصطلاح "نندگان" را تشکیل میدهند. مقامات عالی رتبه کشوری و لشکری، مدیریت و رهبری موسسات اقتصادی دولتی و خصوصی را این روشنفران در دست دارند و مجموعاً بورژوازی بورکراتیک را بوجود میآورند.

در مقابل این بخش کوچک، اکثریت روشنفران حقوق بگیر قرار دارند. این روشنفران، بخصوص روشنفران سطح پایین، وجوه مشترک معینی با پرلترایا دارند. بدین معنی که مالک وسائل تولید نیستند نیروی کار خود را بفروشر میسرسانند، دستخوار استثمار شدند هستند، عده ای از آنان از لحاظ درآمد و شرایط زندگی وضع چندانی بهتری از کارگران ندارند و گاه سطح درآمدشان حتی از کارگران ماهر کثراست. در میان این روشنفران بدو سه پرلترایزه شدن جریان دارد. این وجوه مشترک برای اشتراک هدفها و وحدت عمل روشنفران و پرلترایا پایه های معینی بوجود می آورد.

با اینهمه، جوانب مشترک را نباید مطلق کرد. زیرا این روشنفران اکثراً درآمد بیشتری از کارگران

دارند و شیوه زندگی و نقشی که در پیوسته تولید دارند و وظایفی که در سایر فعالیت های اجتماعی انجام میدهند، آنانرا از پرلترایا تمایز میسازد. این وجوه تمایز بخصوص در جوامع در حال رشدی نظیر ایران شدیدی تر و نیرومندتر از کشورهای پیشرفته صنعتی است. این واقعیت مثلاً در مورد میزان درآمد ها کاملاً مشهود است. حقوق متوسط کارکنان متخصص در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۶۶ چهار برابر مزد متوسط کارگران غیر ماهر، ۱٫۵ برابر مزد کارگران نیم ماهر و ۲۵ درصد بیش از مزد متوسط کارگران ماهر بود (۱۰). ولی طبق آمارگیری سال ۱۳۴۸ در مناطق شهری ایران، حقوق متوسط متخصصین در ایران تقریباً ۹ برابر مزد متوسط کارگران ساده، بیش از ۴ برابر مزد کارگران ماهر و ۲٫۷ برابر مزد متوسط استادکاران بود (۱۱).

وجود این جوانب مشترک و وجوه تمایز نوعی دوگانگی در خلعت روشنفران حقوق بگیرید پیدا میآورد و آنانرا از لحاظ روحیه، عقاید، ایدئولوژی، موضعگیری سیاسی و شیوه عمل به خرد، بورژوازی نزد یکسری میسازد. منشأ اجتماعی روشنفران نیز بنوعی خود در رشد بدین وضع تأثیر دارد. اکثریت مطلق روشنفران از خانواده های خرد، بورژوازی و پاروشنفری برخاسته اند. وزن مخصوص روشنفرانی که از خانواده های کارگری باشند در میان روشنفران هنوز قابل ملاحظه نیست. در کشورهای در حال رشد نظیر ایران تعداد این قبیلی روشنفران بسیار ناچیز است.

در این جا توضیح مختصری درباره "روشنفرکارگری" نیز سودمند است. در نتیجه بالا رفتن سطح معلومات و تخصص و آگاهی سیاسی و تجربه مبارزاتی کارگران، از میان آنان کادراهائی با معلومات وسیع نظری و عملی پیدا میآید که لنین آنانرا "روشنفرکارگری" مینامد. در جنبشی کمونیستی و سندی یکای عده رهبرانی که از میان کارگران برخاسته اند کم نیست.

در مورد دانشجویان نیز باید گفت که آنان در دوران تحصیل مستقل وضع طبقاتی روشن و مشخصی ندارند. ولی چون اکثراً از خانواده های خرد، بورژوازی و روشنفری هستند، میزان زیاد تحت تأثیر منشأ اجتماعی خود هستند. بسیاری از روشنفرانی که از طبقات سرمایه دار مالک برخاسته اند، پس استفاده از ثروت خانوادگی به سرمایه داران و مالکان زمین بدل میشوند. بطور کلی وضع طبقاتی دانشجویان پس از پایان تحصیل و اشتغال بکار شکل نهائی بخود میگیرد. در شماره های آینده درباره مواضع سیاسی و ایدئولوژیک و نقشی روشنفران صحبت خواهد شد.

م. مهرداد

(۱۰) مجله "اقتصاد جهانی و روابط بین المللی"، مسکو، سال ۱۹۷۰، شماره ۱، صفحه ۱۱۰  
(۱۱) نتایج آمارگیری نیروی کار از خانوار جامعه شهری در سال ۱۳۴۸، نشریه مقدماتی شماره ۲۲، اداره کل آمار نیروی انسانی، وزارت کار و امور اجتماعی، صفحه ۱۱

# اتحاد شوروی

## دوست بزرگ خلق ویتنام است



رفیق له دوان د پیراول کمیته مرکزی  
حزب زحمتکشان ویتنام

در ماه ژوئیه ۱۹۷۳ یک هیئت نمایندگی از جمهوری دیمکراتیک ویتنام، بریاست رفیق له دوان د پیراول کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام، از اتحاد شوروی بازدید رسمی بعمل آورد. در جریان این بازدید رفیق له دوان در میننگ زحمتکشان شهر مسکو در کارخانه اتوبیل سازی "پنی جف" نطقی ایراد کرد که دارای ارزش تاریخی است. متن این نطق در روزنامه پراودا (مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۳) ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشار یافته، که مادر زبیر ترجمه آنرا با اندکی اختصار به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم.

پیکار

رفقای عزیز گرامین، مانورف، دلگبخ |

رفقا و دوستان عزیز ما  
هیئت نمایندگی ما که برای بازدید از اتحاد شوروی به این کشور بی اندازه عزیز وارد شد، علاوه صمیمانه، دود قلبی و سپاس صبیق خلق ویتنام را به شما ابلاغ می‌کند. این بازدید به هنگامی انجام میگردد که خلق ویتنام در مبارزه دموار و طولانی بخاطر آزادی و استقلال میهن خویش به پیروزی بزرگی دست یافته است.  
امروز که ما بنام است این پیروزی غرق شادمانی هستیم، سخنان زبیر رفیق هوشی من را بسا هیجان و شور خاصی بخاطر می‌آوریم:

\* طبقه کارگر و تمام خلق ویتنام هر قدر در باره وضع تحقیر آمیز و برده وار گذشته خود، در باره هر یک از مراحل مبارزه دشوار و جاننازانه خود که این همه پیروزیهای پسر افتخار همراه داشت، بیشتر می‌اندیشد، همانقدر نیز به آنچه که مرهون نلین و انقلاب اکتبر است، صمیمتر می‌میرد.

درواقع نیز مبارزه تقریباً پنجاه ساله آنگند از دشواری و محرومیت و در عین حال سرشار از قهرمانان و نیهای درخشان خلق ویتنام، در تمام مراحل از تا "بزرگترین انقلاب اکتبر بر خورد آر بود و با پیروزی پرافتخار اتحاد شوروی در دوسمین جنگ جهانی و دستاورد های پر شکوه آن در ساختمان موسیالیزم و کمونیسم پیوند داشت و از پشتهای پرتوان اتحاد شوروی و کمک عظیم و گرانقدر مردم شوروی بهره میگیرد. در آن هنگام که خلق ویتنام زیر یوغ استعمار رنج میبرد، رفیق هوشی مین باطنی ده ها هزار کیلومتر به میهن نلین، به میهن انقلاب اکتبر آمد و در این جا راه نجات خلق و کشور خویش و راه موسیالیزم و کمونیسم را بایز یافت. اتحاد شوروی برای انقلابیون ویتنام بهنگام تسلط رژیم استعماری پیوسته منشا "اعقاد به پیروزی، سرچشمه الهام و نمونه ای بسیار زیاده از فرد ای ویتنام بود. بسیاری از رفقای ما با شعارهای "زنده باد ویتنام" و "زنده باد اتحاد شوروی" به پیشواز مرگ میرفتند. ارتش قهرمان شوروی و مردم شوروی در جنگ خونین علیه فاشیسم به پیروزی درخشان نائل آمدند و با این کامیابی برای پیروزی انقلاب ماه اوت، که صفحه زرینی در تاریخ ملت ویتنام گشود، شرایط مساعد فراهم آوردند.

علاقه گرم کمونیستهای شوروی و تمام مردم شوروی نسبت به خلق ویتنام بویژه در پشتیبانی صمیمانه و کمک عظیم سرشار از روح انترناسیونالیستی نمود از گردید که اتحاد شوروی در جریان هردو جنگ مقاومت ویتنام علیه تجاوزکاران امپریالیستی و در ساختمان موسیالیزم انجام داد.

مردم شوروی در تمام سالهای مبارزه خلق ویتنام علیه تجاوزکاران امریکائی و بخاطر نجات میهن خویش، دوش بدوش مردم ویتنام قرار گرفتند و بخشی از قلب و اندیشه و ثمرات کار خود را در اختیار آسمان میگذاشتند. زیرا همانطور که شما بارها گفته اید، همبستگی با ویتنام و کمک به آن امریست که مردم شوروی بحکم وجدان انجام میدهند. اعلامیه ها و پیامهای مشهور کنگره های ۲۲ و ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره همبستگی با خلق ویتنام و وظایف هندی و چین عامل الهام بخش نیرومندی برای هم میهنان و مبارزان سراسر کشور ما و در عین حال اخطار شدیدی و جدی به تجاوزکاران خان گمشده بود. خلق ویتنام پیوسته بخاطر خواهد داشت که کارگران و کلخوزیان و روشنفکران شوروی برای تسلیح اسلحه و سایر محصولات لازم برای ویتنام تمام نیرو و خلاقیت خود را بکار می‌بستند و شعار "همه چیز در راه انجام سفارشهای ویتنام" را رهنمود خود قرار داده بودند.

در انوردان شوروی باگذشتن از پهنه های خروشان اقیانوس ها مواد لازم را به ویتنام حمل میکردند و با این کار احساسات گرم و صمیمانه مردم شوروی را نسبت به خلق ویتنام نیز همراه می‌آوردند، احساساتی که معمولاً مردم پشت جبهه نسبت به مبارزان جبهه نبرد خود دارند. اکنون بیش از ده سال است که شخصین شوروی باتحمل دشواریها و محرومیتها در تمام گوشه و کناره ویتنام شمالی فعالیت میکنند و به خلق ویتنام در ایجاد زندگی نوین صمیمانه یاری می‌رسانند.

شور و هیجان جوانمردانه مردم شوروی، کردار مشحون از علاقه و وظیفه شناسی آنان نسبت به امر انقلاب خلق ویتنام به مردم سراسر کشور ما الهام می‌بخشد و نقشی مهم در کار افزایش امکانات اقتصادی و نیروی دفاعی و قدرت پیکار جوشی جمهوری دیمکراتیک ویتنام و سهمی شایسته در تأمین پیروزی پرافتخار خلق ویتنام داشت.

ماکمال ناامیدیم که نمیتوانیم اتمام نواحی کشورهای بنام و زبیرا نتوانند شما بازدید بکنیم و با بسیاری از برادران و خواهران خود ملاقات نمائیم و از آنان سیاستگری بعمل آوریم. با پنج جهت امروز از این کرسی پراچ سپاس صمیمانه و صبیق حزب زحمتکشان ویتنام، دولت جمهوری دیمکراتیک ویتنام و خلق ویتنام را نسبت به عواطف گرم و پشتیبانی و کمک عظیم و پرازش و ثمر بخش شوروی به شما و در سبهای شما به تمام کمونیستهای شوروی و تمام مردم شوروی ابراز می‌داریم.

رفقای عزیز! قهرمانیهای نمایان و نقش عظیم مردم شوروی در پیشبرد امر انقلاب خلقهای سراسر جهان طی بیش از نیم قرن اخیر در تاریخ جهان نقش جاودان یافته است.  
 طبقه کارگر و زحمتکشان روسیه تحت رهبری خردمندانه حزب پراختخارلشویک به پیشوائی لنین کبیر، انقلاب پیروزمند اکتبر را، که دوران تلاشی سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم را در قیاس جهانی بنیاد نهاد، با انجام رساندند. با پیروزی انقلاب اکبر، مارکسیسم - لنینیسم از تئوری علمی به نیروی شکست ناپذیر و روان و سوسیالیسم و کمونیسم، از آرمان طبقه کارگر و تمام زحمتکشان به واقعیت زند بدل گردید.

مردم شوروی، که تقریباً طی سی سال در محاصره سرمایه داری قرار داشتند، در نبرد خود بر تمام دشمنان داخلی و خارجی پیروز گردیدند و با کار قهرمانانه و انکاف به نیروی خود دولت خویش را بوجود آوردند و به تمام جهانیان نمونه برجسته ای از قهرمانی ارائه دادند. مردم شوروی در نتیجه این پیروزیهای درخشان نه فقط نخستین کشور پرلتری جهان را به گام پرتوان و شکست ناپذیر خلقهای انقلابی جهان بدل ساختند، بلکه خلقها را با تجربه پر ارزش تحقق انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم مجهز گردانیدند.

مردم و ارتش شوروی در سالهای جنگ کبیرمیهنی با نبرد فوق العاده جسورانه خود، سرمشی از قهرمانی انقلابی از خود بجا گذاشتند و به بهای بزرگترین قربانیها پرفاشیسم پیروز شدند. مردم شوروی با قهرمانی و دلوری خود نه فقط از میهن شوروی خویش دفاع کردند، بلکه تمام جامعه بشری را از فلاکتی دهشتناک نجات دادند، برای پیروزی انقلاب در یک سلسله از کشورهای اروپا و آسیا شرایط مساعد بوجود آوردند، سوسیالیسم را از چارچوب یک کشور خارج ساختند و آنرا به سیستم جهانی تبدیل کردند، به جنبش آزاد بخش ملی تکانی نیرومند دادند، تعرض گسترده انقلاب جهانی را طبقه امپریالیسم پایه گذاری کردند و بدینسان امپریالیسم را به مرحله تازه بحران عمومی اجتناب ناپذیر وارد ساختند.

مردم شوروی که در میدان نبرد تهور فوق العاده از خود نشان دادند، در دوران صلح نیز در امر احیاء کشور خود فد اکاری و استعداد شگرف از خود نمایان ساختند و در کوتاهترین مدت جراحات های شدید زمان جنگ را التیام بخشیدند و با اطمینان به کار پیشرفت و ترقی کشور خود ادامه دادند. اکنون اتحاد شوروی نیرومندترین کشور سوسیالیستی در جهان است. اتحاد شوروی دارای قدرت اقتصادی و نظامی عظیم و فرهنگ رشد یافته عالی است و در بسیاری از رشته های علم و تکنیک به فدا راج عالی رسید دست یافته است. مردم شوروی که در تحقق انقلاب پرلتری پیشاهنگ بودند و پیش از همه به ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم پرداختند و کیهان را مسخر ساختند، اکنون نیز نخستین راه-کشایان جامعه کمونیستی، بهار جاودان جامعه بشری هستند.

قدرت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و اقتدار اتحاد شوروی تناسب نیروهای جهان را کاملاً بمسود امر انقلاب تغییر داد و ضامن معتبری برای مبارزه خلقها در راه هدفهای والای دوران ما، یعنی صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم بوجود آورد است.  
 مردم با تجربه شوروی که سرشار از مردانگی و خوش بینی انقلابی و احساس صمیمی انترناسیونالیسم پرلتری هستند، با خردمندی و شور و خلاق فطری خود به کارهای قهرمانانه فراوان دست یازیدند که نه فقط بسود خود آنها، بلکه بسود انقلاب خلقهای سراسر جهان بود. حزب کمونیست پراختخار اتحاد شوروی که بوسیله لنین بنیاد گذاری واپدید شد، سازمانگروا رهبر تمام این پیروزیها بود.

خلق ویتنام از موفقیتهای درخشان مردم شوروی بینهایت بخود میاند. ما برای خلق پسران شوروی صمیمانه آرزوی موفقیتهای تازه تر و عظمت در راه ساختمان کمونیسم و اجرای موفقیت آمیز وظایف

برنامه پنجم ساله نسیم و کامیابیهای با زهم بیشتر در مبارزه با خطر صلح در سراسر جهان و کمک به امر انقلاب خلقهای کشورهای مختلف، مطابق با تصمیمات کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی هستیم.  
 خلق ویتنام برای رسیدن به هدفهای انسانی خود هنوز باید دشوارها و محرومیتهای بسیاری را بر طرف کند و شهرو و پشتکار بیشتری در مبارزه از خود نمایان سازد. ولی ما اطمینان راسخ داریم که مبارزه عادلانه خلق ویتنام مسلمانه پیروزی کامل خواهد انجامید، زیرا خلق ویتنام در این مبارزه طولانی و دشوار پیوسته از غلظت و پشتیبانی همه برادران و دوستان در تمام قاره ها بهره مند خواهد بود.

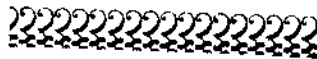
رفقای عزیز! در یک مثل روسی گفته میشود که "کوه به کوه نمیرسد، ولی آدم به آدم میرسد". با آنکه میان ویتنام و اتحاد شوروی دهها هزار کیلومتر فاصله است، ولی خلقهای کشورهای ما سالهاست که در راه تحقق آرمانهای والای بشری، یعنی سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه مشترک انجام میدهند و این مبارزه به دوستان و رفقای صمیمی و نزدیک بدل شده اند. خلق ویتنام اطمینان دارد که حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت شوروی و خلق برادر شوروی در آینده نیز از خلق ویتنام تا پیروزی نهایی پشیمانسی کامل بعمل خواهند آورد و کمکهای بزرگی بوی خواهند کرد. رفیق برتف میگوید:

"... ما در روزهای صلح نیز مانند روزهای جنگ با شهادت یک صف خواهیم بود. حمایت از ویتنام وظیفه انترناسیونالیستی ما و وظیفه مشترک تمام کشورهای سوسیالیستی است."

این سخنان رفیق لئونید المیچ برتف، که از قلب برمیخیزد، منبع تازه ای برای اطمینان و الهام ما و پاسنگوی آرمانهای میهن پرستان ویتنام است.

تصمیم کمپته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی در باره اینکه تمام کمک های که شوروی تاکنون به ویتنام کرده، کمکهای بلاعوض محسوب خواهد شد، در میان خلق ما شورویچگان بیشتر و سپس صیگری رانمیت به حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت شوروی و خلق پسران شوروی برمی انگیزد.

دوستی بزرگ و همبستگی نزدیک پیکار جویانه میان ویتنام و اتحاد شوروی، که در جریان مبارزه طولانی آید پدید شده، پر ارزش ترین دستاورد های خلقهای کشورهای ما است. کمونیستهای ویتنام و خلق ویتنام عزم راسخ دارند که شایسته احماد شما باشند، عزم راسخ دارند که وظیفه پراختخار انترنا-سیونالیستی خود را نسبت به اتحاد شوروی انجام دهند، عزم راسخ دارند که تمام نیروی خود را در راه تحکیم بیشتر دوستی و همبستگی میان دو حزب و دو کشور و دو خلق ما بکار برند تا این دوستی و ایمن-همبستگی میان دو کشور ما پیوسته استوار و شکوفان باشد.



همبستگی خود با خلق ویتنام تجاوزکاران را مهار کنند . ولی این وظیفه ، اگرچه  
تغییر شکل یافته ولی پایان نیافته است . اکنون وظیفه تمام نیروهای  
ضد امپریالیست آنست که به خلق قهرمان ویتنام برای زدودن ویرانه‌ها و  
تجدید ساختن کشور کمک کنند . از جمله بر اساس توصیه کنگره جهانی  
زنان در هلستینکی ، فدراسیون بین‌المللی زنان دمکرات تصمیم گرفته است که  
ساختن بنام " مرکز حمایت از مادر و کودک " در هانوی بسازد . هزینه  
این ساختمان چهار میلیون ریهل تخمین زده شده است . پرداخت دو میلیون  
ریهل آنرا کمیته زنان اتحاد شوروی برعهده گرفته است . برای تأمین دو  
میلیون ریهل دیگر فدراسیون بین‌المللی زنان دمکرات از همه نیروهای ضد  
امپریالیست کمک طلبیده است .

نیروهای ضد امپریالیست ایران و از جمله جوانان و دانشجویان  
میهن ما ، که تاکنون از هر فرصت و امکانی برای کمک به خلق قهرمان ویتنام  
استفاده کرده اند ، اینک از این فرصت نیز میتوانند برای کمک به خلق ویتنام  
استفاده کنند .

کمک مالی را میتوان به حسابهای بانکی زیر ارسال داشت :

Banque commerciale pour l'Europe du Nord  
79 - 81 Boulevard Haussmann  
75 PARIS VIIIe (France)  
a/c Helga Dickel  
no 49 87 H (Centre Vietnam)

یا

Deutsche Aussenhandelsbank A.G.  
FG 430 - Konto 130/7  
108 BERLIN, DDR  
Otto-Ruschke-Str. 49  
(Vietnam-Zentrum)

## به مادران و کودکان ویتنامی

### کمک کنید!



طرح ساختمان " مرکز حمایت از مادر و کودک " در هانوی

خلق قهرمان ویتنام سرانجام امپریالیسم تجاوزکار آمریکا را برانو درآورد .  
ولی تجاوز بربره‌شانه امپریالیستهای آمریکائی خرابیهای عظیم و وحشتناکی در  
ویتنام بار آورده است .

در آن هنگام که راهزنان آمریکائی برخانه‌ها و بیمارستانها و مدارس  
بمب فرو می‌ریختند وظیفه همه نیروهای ضد امپریالیست این بود که با اجنبی

بشنوید!

اگر ستاره ای پرنور است  
 یعنی : این ، کسی را ضرور است  
 کسی خواستار است که فروزان باشد  
 کسی این خرمبره را برآورد میناهد  
 و با تب و تاب  
 در گرد باد غبار آگین نهمروز  
 بسوی خدای شتابد  
 مهنرسد که صباد بر کند  
 می گیرد  
 داستان رگه آلودش را میبوسد  
 می زارد ، می سوزد  
 تا تحت ستاره ای برفروزد  
 ز برانج بی ستارگی راتاب نتوان آورد .  
 و سپس

میرود به راه خود آشفته  
 ولی با ظاهری آرام  
 و به کسی می گوید :

" اینک ، چندان بد نیست  
 دیگر ترسناک نیست  
 مگر نه چنین است ؟ "

آخر ، اگر ستاره ای پرنور است  
 یعنی : این ، کسی را ضرور است  
 که هر شب  
 برفراز بالها  
 ولوستاره ای بسوزد .

(۱۹۱۴ - در دوران جنگ اول جهانی)

مارش چاپ

از برای مارش شهید گرم کار  
 لب فرو بندید جمله از گفتار  
 خاموش خطیبان ! زیرا که سخن  
 اکنون از لوله تنگ است .

بناسبت هشتاد و نین سال  
 تولد ولا دیمیر با کوفسکی

Maia Kovski  
 (1893 - 1930)



سراینده  
 سرود برادری خلقها

پدرش روس بود و مادرش اوکرائینی و خودش در گرجستان زاده شد . او بناسبتهای گوناگون  
 از این خصلت بین المللی خودش یاد میکرد . ولی فقط به این دلیل نبود که ما با کوفسکی سرود را  
 انترناسیونالیمت میدانست . او از صمیم دل برادری خلقها را آرزو میکرد .  
 ما با کوفسکی در مارکسیسم - لنینیسم اندیشه انسانی برادری خلقها را میدید و در انقلاب  
 کبیر سوسیالیستی اکثر آغاز تحقق این آرزو و این اندیشه را . و به همین جهت تمام نیروهاستعداد  
 هنری و خلاق هنری خود را در خدمت حزب بزرگ لنین ، در خدمت دولت انقلابی شوروی گذاشت .  
 او با اشعار آتشین خود سراینده سرود برادری خلقها شد .

زبانی ما با کوفسکی خواست به مادرش توضیح دهد که در وجود او چه میگردد و گفت : " دل  
 آتش گرفته است . از همین دل آتشین بود که ما با کوفسکی با شور و هیجان کم نظیری ، در اشعار  
 خود به دفاع از انقلاب ، از حزب کمونیست ، از دولت شوروی ، از لنین ، که برای ما همه مفهومی  
 یکسان داشتند ، پرداخت .

ما با کوفسکی با همین دل آتشین ، با همین شور و هیجان بود که نه فقط دل های همزمان خود  
 هم میبندان خود و همه بشریت شرقی را در زمان خودش تسخیر کرد ، بلکه هنوز نیز همه آنها که  
 بخاطر آزادی بشریت از جنگل اهریمنی جنگ و فقر و استعمار و جهل میجنگند ، گویی این دل آتشین  
 را در اشعار او احساس میکنند و از آن نیرو میگیرند . بهبود نیست که تاکنون مجموعه آثار او به  
 زبان در اتحاد شوروی و به ۳۰ زبان در خارج از اتحاد شوروی و در ۳۰ میلیون نسخه منتشر  
 شده است .

ما با کوفسکی شاعر انقلاب ، سراینده سرود برادری خلقها ، میتواند برای همه مبارزان انقلابی و  
 بجزه شاعران و نویسندگان و هنرمندان سر مشق وفاداری به آرمانهای انقلابی باشد .

کافیت زندگی تلخ و معذب  
طبق قانون آدم و حوا  
سمند تاریخ را کی جای درنگ است  
بجب ! بجب ! بجب !

بپراهن آبی ها !  
برانید چالاک ! برانید جوشان !  
آنسوی دریای خروشان  
باد رزه پوشها برپهنه خاک  
شمشیر تیزتان کجوم برانیمت  
بگذار تا بفرود خشتا گین  
شمیر بریتانیا کف برلب  
" کهن " نخواهد کرد تکین  
بجب ! بجب ! بجب !

آنسوی کوهسار ، در سرزمین روشن ز آفتاب  
آنسوی دریای پرشتاب  
بکوهید گام ملبونی را  
بگذار باند های اجیر ، بولا دین  
بفرند با موج پرتاب و تب  
روسیه نگرد در ام متفقین  
بجب ! بجب ! بجب !

عقابان من ! چشمانتان تازنیمت  
بسوی گذشته دیگر گذارنیمت  
هان بفشر جنگ خود بهر حال زمان  
با سر پنجه برلتاری  
سینه به پیش ، بی کم و کاست  
برچم بر فراز آری  
کیمت در آنجا که می رود ، بر است  
بجب ! بجب ! بجب !

۱۹۱۸ - در دوران جنگ داخلی

ترجمه از من روسی از ۱. ک .

# دانشگاه دوستی خلقها « پاتریس لومومبا »

روزنامه های اتحاد شوروی در روز ۲۴ فوریه سال ۱۹۶۰ اطلاعیه زیر را منتشر کردند :

" دولت شوروی تصمیم گرفته است برای کمک به کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای  
لاتین در آموزش و پرورش کادر علمی مهندسان ، متخصصین کشاورزی ، پزشکان ،  
آموزگاران ، اقتصاددانان و کارشناسان سایر رشته های علوم ، در مسکو  
دانشگاهی بنام " دانشگاه دوستی خلقها " تأسیس نماید . "

این اطلاعیه در بسیاری از کشورهای منتشر شد . و بلافاصله سول نامه های حاکی از  
تقاضای پذیرش در این دانشگاه به سفارتخانه ها و سازمانهای اجتماعی شوروی سران برگردید .  
از میان دهها هزار داوطلب برای اولین سال تحصیلی ده ای گزین شدند . مسافرت این داو  
طلبان از کشورهای گوناگون به مسکو سازمان داده شد تا در آنجا معلوماً به واسطه آنها مورد  
آزمایش قرار گیرد . کارکنان دانشگاه کوشش میکردند که به داوطلبان برای عادت کردن به آب و  
هوا و سایر شرایط زندگی - که با آب و هوا و شرایط زندگی کشورهای آنها اختلاف داشت -  
کمک کنند .

برای دانشکده مقدماتی ۵۳۹ دانشجو از کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین  
پذیرفته شدند .

در ۲۲ فوریه سال ۱۹۶۱ دانشگاه دوستی خلقها " ، برای تجلیل از خاطره نماینده  
برجسته جنبش رهایی بخش طی افریقا " پاتریس لومومبا " نام گرفت .  
از زمان تأسیس دانشگاه تا بحال ۸ دوره تحصیلی به پایان رسیده است . در این مدت  
۳۳۰۰ کارشناس دانشگاه را با تمام رسانده اند ، از آنجمله ۱۰۲۴ کارشناس برای ۲۳ کشور  
امریکای لاتین ، ۸۲۷ کارشناس برای ۳۴ کشور افریقا ، ۶۵۷ کارشناس برای ۱۹ کشور خاور  
میانه و نزدیک و ۷۹۶ کارشناس برای ۱۰ کشور آسیا .  
در حال حاضر ۲۹۶۰ دانشجوی خارجی از ۸۶ کشور در دانشگاه به تحصیل اشتغال  
دارند و ۲۸۷ دانشجو مشغول گذراندن دوره دکترای خود هستند .

## شرایط پذیرش دانشجو و مشکل زبان

مطابق اسامنامه دانشگاه دانشجوان کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین و نیز  
دانشجویان شوروی ، صرف نظر از نژاد ، جنس ، طایفه و اعتقادات مذهبی ، پذیرفته میشوند .  
هر سال در این دانشگاه ۶۰۰ نفر دانشجو ثبت نام میکنند . داوطلبانی که به علت کمبود وسائل مادی  
نمی توانند در کشور خود تحصیل نمایند ، مقدم هستند .



"مشکل زبانی" مسئله ایست که فقط در مرحله آغاز تحصیل پیچم میخورد. بجز به ثابت شد است که دانشجویان خارجی، صرفنظر از برخی مشکلات در موقع آموختن زبان روسی، در عرض یک سال میتوانند آنچنان بر زبان مسلط شوند که از دروس استادان استفاده کنند و در سمینارها شرکت نمایند. از آنجا که سطح معلومات دانشجویان کشورهای سه قاره مختلف است، دانشگاه مقدّماتی سعی میکند معلومات دانشجویان آینده را با سطح معلومات دبیرستانهای شوروی تطبیق دهد.

دانشجویان خارجی و دانشجویان شوروی با هم در خانه دانشجویان زندگی میکنند و اوقات فراغت خود را با یکدیگر میگذرانند. آنها به یکدیگر برای فراگرفتن دروس کمک میکنند. این زندگی مشترک نیز به ظلمت بر مشکلات زبانی دانشجویان خارجی کمک میکند.

**تعداد دانشگاه ها**

علاوه بر دانشگاه مقدّماتی در دانشگاه "پاتریس لومومبا" دانشگاه های مهندسی با رشته های اختصاصی "تولید و نصف ماشین ها"، "ساختمان"، "زمین شناسی و کاوش منابع زیرزمینی"، "دانشگاه علوم فیزیک و شیمی و علوم طبیعی با رشته اختصاصی "فیزیک"، "شیمی" و "ریاضی"، "دانشگاه پزشکی"، "دانشگاه کشاورزی با رشته اختصاصی "مهندسی کشاورزی"، "دانشگاه فلسفه و تاریخ با رشته های اختصاصی "تاریخ"، "زبان روسی و ادبیات" و "دانشگاه اقتصاد و حقوق با رشته های اختصاصی "اقتصاد برنامه ریزی اقتصادی" و "حقوق بین المللی" وجود دارد.

**بزرگبهای تربیت کارشناسان**

طبق آمار منتشره در کشورهای رشد یافته نقطه یک سوم کارشناسان در رشته های تولیدی شرکت دارند، در حالیکه در سوم آنها در رشته های غیر تولیدی بکار اشتغال دارند. در دانشگاه "پاتریس لومومبا" به تربیت تعداد بیشتری از کارشناسان از گروه اول اهمیت خاص داده میشود، بطوریکه ۴ درصد دانشجویان، مهندسان، مهندسان کشاورزی و پزشکان آینده را تشکیل میدهند، ۳۰ درصد به تحصیل علوم طبیعی مشغولند و ۳۰ درصد بقیه زبان و ادبیات کلاسیک فرامیگیرند.

برنامه دانشگاه طوری ترتیب داده شده است که فارغ التحصیلان دانشگاه در عرض های مختلف رشته خود بتوانند کار کنند. مثلا مهندسان کشاورزی از تکنیک باغ وحش، اقتصاد کشاورزی و مکانیزاسیون کشاورزی نیز با اطلاعند. با فارغ التحصیلان دانشگاه پزشکی تنها پزشک امراض داخلی نیستند، بلکه در ضمن حال جراح، پژوهشگر امراض ساری و سازمانگر بهداشت عمومی نیز هستند.

مسلم است که یک دانشگاه بتنهائی نمیتواند نیازمندیهای کشورهای رشد یافته را به کارشناسان برآورده سازد. بدین جهت دانشجویان در دانشگاه "پاتریس لومومبا" در زمینه علم تعلیم و تربیت نیز تجارب و معلوماتی کسب میکنند تا پس از مراجعت به میهن بتوانند هم-میهنان خود را تعلیم دهند. بسیاری از فارغ التحصیلان این دانشگاه در حال حاضر در کشورهای خود مقام استادی بدست آورده اند.

**استادان دانشگاه**

در دانشگاه "پاتریس لومومبا" ۸۲ کرسی وجود دارد که در آن ۱۰۰۰ معلوم، از آنجمله ۱۰۰ پرفسور و دکتر و ۵۰۰ استاد یار و کاندید علوم در ۱۵ رشته علمی درس میدهند. بجماری از این دانشمندان هم در اتحاد شوروی و هم در کشورهای خارجی مشهور هستند. مثلا کرسی فیزیک تئوریک را پرفسور یاکوف ترلزکی Jakov Terlezki بعهده دارد که دارای جایزه لنین و جایزه دولتی است. الکساندر لیتوف Alexander Letow عضو وابسته آکادمی علوم اتحاد شوروی کرسی مترجمی ریاضی را بعهده دارد. ولا دیمیر گرجاسنوف Wladimir Gerjasnow پرفسور و دکتر در رشته علوم شیمی، کرسی شیمی فیزیک و شیمی کولوئید را بعهده دارد. استادان دانشگاه در ضمن حال بکار علمی هم اشتغال دارند. هر سال کتابهای علمی و تحقیقی این دانشمندان از طرف دانشگاه چاپ و منتشر میشود. دانشگاه بابرخی از دانشگاه های کشورهای رشد یافته قرارداد هائی در باره همکاری منعقد کرده است.

**زندگی دانشجویان**

اکثریت دانشجویان دانشگاه لومومبا را دانشجویان کشورهای مناطق حاره تشکیل میدهند. بهنگام ورود به اتحاد شوروی بهر یک تا ۳۰۰ روبل برای تهیه لباس زیر و روی گرم، کفشهای مناسب و سایر لوازم زندگی پرداخت میشود. تحصیل در این دانشگاه مانند سایر دانشگاه های اتحاد شوروی رایگان است. علاوه بر دانشجویان از اطاق در خانه های دانشجویی، استفاده از کتابخانه، استفاده از وسائل ورزش و کلبه و مداوای پزشکی نیز برایگان بهره مند هستند. دانشجویان بهنگام تحصیل زبان روسی در دانشگاه مقدّماتی ماهانه ۸۰ روبل و سپس در دانشگاه های اختصاصی ۹۰ روبل حقوق دانشجویی دریافت میدارند. دانشگاه خرج مسافرت دانشجویان راه مسکو و معاودت آنها را به میهنشان نیز میپردازد.

**دانشجویان اوقات فراغت خود را چگونه میگذرانند**

دانشجویان دانشگاه لومومبا در اوقات فراغت به تئاتر، سینما و کسرت میروند و در استان خود در مسکو معاشرت میکنند. اغلب در کلوب دانشگاه فیلم نمایش داده میشود. کسرت هائی نیز با شرکت هنرمندان و بازیگران شوروی ترتیب داده میشود. در این کلوب دانشجویان اصیلا در کشور خود را جشن میگیرند و جلسات بحث ترتیب میدهند. اکثریت دانشگاه ها خود دارای گروه های آواز و رقص اند.

در کلوب ورزشی "دوستی" ۱۲۰۰ ورزشکار دانشگاه در ۲۰ رشته ورزشی به تعیین های ورزشی مشغولند. پسران و دختران، از کشورهایائی که اصیلا زمستان را نمیشناسند، به ورزش اسکی و سایر ورزشهای زمستانی مشغولند و در زمستان در استخر بدون سقف شنا میکنند.

بهنگام تعطیل تابستان، دانشجویان در استراحتگاه های دانشگاه در ساحل دریای سیاه و در مولداوی به استراحت میپردازند. مداوای در سنا توریم های شوروی برای دانشجویان این دانشگاه رایگان است و برای اقامت در خانه های استراحت به آنها تخفیف داده میشود. دانشجویان خارجی از دانشگاه خواسته اند که به آنها امکان داده شود با اتفاق دانشجویان شوروی در امر حاصلخیز کردن زمینهای بایر و همچنین برداشت محصول به کفوزیان کمک کنند و

در ساختمان شهرها و دهات نو و ساختمان راه آهن شرکت کنند .

دوستی پرچم دانشگاه لومومباست

در دانشگاه لومومبا دانشجویان شوروی نیز از ملیتها و اقوام مختلف با تفاق نمایندگان ملیتی های گوناگون کشورهای خارجی به تحصیل مشغولند . آنها در دانشگاه مانند اهفای يك خانوادۀ زندگی میکنند ، با تفاق تحصیل میکنند و اوقات فراغت خود را با هم بسر میبرند . مناسبات آنها بسر اساس برابری ، اعتماد و کمک متقابل استوار است .

دانشجویان شوروی و خارجی دانشگاه از حقوق برابر در تمام عرصه های زندگی دانشگاهی استفاده میکنند و وظایف همگون بعهده آنهاست . تمام دانشجویان در کار انتخابات دانشجویی شرکت دارند . شورا های دانشجویی در جلسه عمومی دانشجویان انتخاب میشوند . شورا های دانشجویی در خانه های دانشجویان نیز انتخاب میشوند ، مانند شورای زنان ، کلوب روزنامه نویسان ، کلوب مباحثه و کلوب های ورزشی .

ولی دانشجویان خارجی دانشگاه لومومبا به هیچوجه مصلحت طلب خود را فراموش نمیکنند . به جز مسائلی که به دانشگاه مربوط است ، دانشجویان خارجی مسائلی دارند که باید در "مفصل خانوادگی" مورد بحث و مذاکره قرار گیرد . بدین مناسبت دانشجویان هر کشور يك ارگان اداری ملی نیز برای خود تشکیل میدهند . در حال حاضر ۲۹ ارگان اداری ملی در دانشگاه وجود دارد . این ارگان ها مسائل مختلفی را مورد بحث قرار میدهند ، از موضوع نوشتن دیپلم تا مسائل هنری . بهنگام ضرورت از اولیا امور دانشگاه دعوت میشود که در جلسات این ارگانها شرکت کنند .

سیاس دانشجویان

روشن است که اینهمه توجه و سرپرستی ، اینهمه راهنمایی و کمک که از طرف دانشگاه لومومبا به دانشجویان کشورهای سه قاره میشود ، نمیتواند سیاستگزاری عمیق دانشجویان این کشورهای را نسبت به بنیاد گذاران و کارکنان دانشگاه برنیا نگیرد . وقتی "پرما داسا اکانایکه" (Pernadassa Ekanayake) از جمهوری "سری - لانکا" (سیلان) که فارغ التحصیل دانشکده پزشکی است ، میگوید : "برای ما راه بسوی زندگی نوین گشوده شد . ما سوگند میخوریم که وظایف خویش را بنیاد به يك انترناسیونالیست انجام دهیم ، برای سعادت تمام بشریت کار و زندگی کنیم . دانشگاه ، تشکر برابند بر ! " ، بیانگر این سیاست عمیق است .



# مائوئیست ها حالا دیگر چه میگویند ؟

گذشت آن زمانی که مائوئیستها میتوانستند با جمله بردازی انقلابی سیاست شوونیستی و هژمونستی خود را از افراد بهیخبر بیوشانند . گذشت آن زمانی که مائوئیستها میتوانستند با تحریف و مغلطه و سفسطه سیاست ضد انقلابی خود را "انقلابی" جلوه دهند و نیروهای اصل انقلابی را به "رویزونیسم" و "همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" متهم سازند . زندگی که نه تابع هوسها و تمایلات و آرزوهای کسی است و نه سیرواقعی خود را در اثر تقلبها و جعلها و سفسطه ها تغییر میدهد ، نقابها را با بیرحمی دریده است . دیگر چه راه واقعی گسره و مائوئیستة دون ، چه راهی که با بدین آن فقط میتوان گفت "عجیب و مد هوش" ، کسلا آشکار شده است .

وقتی رهبران چین در صحنه جهانی ، در کنار هوا و ااران جنگ سرد ، با منع استعمال سلاح هسته ای ، با خلع سلاح عمومی ، با منع اعمال زور در مناسبات بین المللی مخالفت میکنند ؛ هنگامیکه رهبران چین در خاور دور با محافل ملیتاریست زاین همکاری میکنند ، از حضور و ایقان نیروهای امریکائی در این منطقه هوا داری میکنند ، در همکاری با امپریالیسم امریکا در پیشرفت کار نیروهای شرقی در هند و چین اخلال میکنند ؛ زمانی که رهبران چین در اروپا در کنار رهبران محافظه کار انگلستان و تشوفاشیستهای آلمان غربی با کنفرانس امنیت اروپا مخالفت میکنند ، وجود پیمان تجا و زکارانه ناتو را لازم میسرند و از "اتحاد اروپای غربی" دفاع مینمایند ؛ وقتی رهبران چین در کار جنبشهای آزادیبخش ملی عرب اخلال میکنند و بین آنها تفرقه میندازند و عملا در کنار صهیونیستهای اسرائیل قرار میگیرند ، چگونه میتوان باز هم خود را "انقلابی" قلمداد کرد و دیگران را به "همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" متهم نمود ؟ و تازه این همکاری واقعی رهبران چین با مترجمترین محافل امپریالیستی بسر ضد کیست ؟ بر ضد کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ، بر ضد نیروهای شرقی و ضد امپریالیستی در سراسر جهان ! در همینجا است که فقط میتوان گفت "عجیب و مد هوش" !

در این میان وضع مائوئیستهای ایرانی رقت انگیزست . اینها که هر نغمه ای از پکن برخاست در شیپور گوشخراش خود میدند ، اینک که نقاب برداشته شده و دچار لکنت زبان شده اند ،

و بدتر از آن ، دچار خفقان شده اند . چون وقتی دیگر حتی باد روغ و جمل و سفیضه هم نمیشد همکاری رهبران چین را با مترجمترین محافل امپریالیستی در صحنه جهان توجیه کرد ، گفتند که : ما به دیگران کاری نداریم . فقط ساقبل ایران به ما مربوط است . امصد مافوقیستهای ایرانی آن بود که چون چین با ایران مناسبات دیپلماتیک ندارد ، میتوان با جمله بردازی انقلابی ، لااقل در این صحنه نقاب " انقلابی " را بر چهره نگاهداشت . ولی مافوقیستهای این کوته نظری را خیلی زود برداختند . اشرف پهلوی با " گری " از طرف چوئن لای پذیرائی شد . فرح پهلوی در یکن گلباران " شد . رهبران چین " سیاست ضد امپریالیستی " دولت ایران راستودند . و سرانجام چی پنگ فی وزیر امور خارجه چین ، در سفر خود به ایران ، آب پاکی را بر روی دست مافوقیستهای ایرانی ریخت . وی گفت :

" اکنون اوضاع منطقه خلیج فارس توجه همه را بخود جلب کرده است . تشدید فعالیتهای توسعه طلبانه ، اعمال نفوذ و مبارزه بعضی قدرتهای بزرگ صلح و امنیت منطقه را شدیداً باخطر انداخته است . ایران یکی از کشورهای مهم خلیج فارس بشمار میرود . نگرانی شما از چنین وضعی طبیعی و منطقی است . ما همیشه معتقدیم که امروزه کشورهای پدید توسط مردم خود آن کشورها و مردم منطقه باید توسط کشورهای مردم خود آن منطقه و امور جهان توسط تمام کشورهای جهان اداره شود . ایران و دهه دیگری از کشورهای کار خلیج فارس طرفدار آنند که امور خلیج فارس باید بوسیله کشورهای کار خلیج فارس اداره شود و مخالف مداخله خارجی هستند . این یک خواست عادلانه است . ما قویا از آن پشتیبانی میکنیم . همانطور که اعلیحضرت شاهنشاه فرمودند اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیار جدی برای ایران است . با در نظر گرفتن وضعی که در این منطقه موجود آمده این کشور باید نیروی تدافعی خود را تقویت کند . ایران برای حفظ امنیت ، استقلال و حاکمیت خویش اقداماتی جهت تقویت نیروی تدافعی خود اتخاذ نمینماید . این کار سیاست ضروری و قابل فهم . . . "

توجه کنید ! شاه ایران رسماً خود را مجری " دکترین نیکسن " خوانده ، که به زبان ساده یعنی دفاع از منافع امپریالیسم توسط رژیمهای وابسته به امپریالیسم . سیاست تجاوزکارانه رژیم ایران علیه جنبش آزاد بخش ملی طناره ، علیه جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی ، علیه جمهوری ضد امپریالیستی عراق ، علیه بنگلادش ، سیاست تسلیحاتی متان گسیخته رژیم ، که به قیمت تشدید روز افزون و عاقت اوضاع اقتصادی ایران انجام میگردد و بار آنرا قبل از همه مردم زحمتکش ایران بردوش میکشند ، سیاستی که میباید ایران را " قوی " کند تا بهیتر بتواند از منافع امپریالیسم در خلیج فارس دفاع نماید و آماده مقابله با جنبشهای آزاد بخش در منطقه باشد ، اجرای مشخص " دکترین نیکسن " است . و چنین سیاستی از نظر وزیر امور خارجه چین خواستی

است عادلانه ، کاری است ضروری و قابل فهم ! این سیاست در همین حال بر ضد اتحاد شوروی است . چون شاه که در پیوند کامل با امپریالیسم و با اسلحه خریداری شده از امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی ساکنه مستشاران نظامی امریکامل میکند ، پس آن " خار " که وزیر خارجه چین " خطر " آنرا برجسته میکند و پشتیبانی خود را از دولت ایران برای دفاع در برابر این " خطر " اعلام میدارد ، فقط اتحاد شوروی میتواند باشد . یعنی وزیر خارجه کشوری که مدعی سوسیالیست بودن است ، بلکه شاه مستبد راطبه اتحاد شوروی سوسیالیستی تحریک و تقویت میکند و پیوند او را با امپریالیسم بر ضد سوسیالیسم تا " پید مینماید . اینجاست که بار دیگر باید گفت " عجیب و عدهش " !

مافوقیستهای ایرانی در برابر این منظره اشمئزاز آورچه میکنند ؟ خفقان گرفته اند . گوش اصلا چنین وقایعی رخ نداده است . ولی خفقان آنها فقط در همین زمینه است . ناسزا - گوش آنها به حزب توده ایران و اتحاد شوروی نه فقط ادامه دارد ، بلکه تشدید هم شده است . بچه بهانه ؟ باز هم به اتهام " سازش با رژیم " ! این دیگر در همین اینکه اشمئزاز - آواراست ، ضحک و رقت انگیز هم هست . ولی چنین سرنوشتی در انتظار هر کسی است که به مارکسیسم - لنینیسم پشت کند ، انترناسیونالیسم پر لتری را زیر پا بگذارد ، با حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، مبارزه کند و با اتحاد شوروی ، دژ نیرومند صلح و سوسیالیسم ، دشمنی ورزد .

باشد که آن افراد گمراهی که حسن نیت و وجدان دارند ، در قبال نهیب این واقعیات چشم بگشایند ، دست و پد بر سینه عناصر ضد انقلابی و ضد کمونیست ، در هر لباسی که باشند ، بگذارند و در راه اصیل انقلابی گام نهند .

سپیده

(Viriano) رادرموزامبیک مورد حمله قرار دادند. در بحار انبهای هوایی  
 هده بسیاری از اهالی بقتل رسیدند. آنوقت سربازان پرتغالی از هلیکوپتر بهره  
 شدند و بجستجوی "زنده ها" پرداختند. هرکه راپافتند در گوشه ای جمع کردند  
 و سپس صحنه ننگین زیر رابوجود آوردند :

آنها زنان و مردان رادرد و گروه روی زمین نشانند. آنگاه در برابر پدگان وحشت  
 زده آنها دهکده راه آتش کشیدند. سپس نوبت به قربانیان رسید. سربازان  
 هر یک بنوبت طعمه خود را در میان جمعیت انتخاب میکردند. به او اشاره میکردند  
 برخیزد. او برمیخاست. آنگاه با آتش تند مسلسل سروسینه اواراشبک میکردند.  
 مادران نیز با کودکان خود تیرباران میشدند. بعضی از زنان را که بیتابی میکردند  
 به دخمه های خالی میبردند و با کودکانشان بقتل میرساندند. سربازان سفیدپوش  
 در حالیکه پای کودکان را میگرفتند، آنها را دور سر خود میچرخاندند و سرشان را  
 به سنگ میکوفتند. یا آسانتر، آنها را بسرنیزه میکشیدند. يك زن آهستن روی زمین  
 دراز کشیده بود. سربازان بهیچان آمده پرتغالی به او نزدیک شدند و پرسیدند  
 که آیا میخواهد بداند فرزند او چیست ؟ آنگاه شکم زن را دریدند، جنین خونین  
 را بیرون کشیدند و در برابر پدگان وحشت زده زن قرار دادند. اسم این زن  
 زوستینا (Zostyna) بود. در این شهکاری خونین افسران پرتغالی نیز شرکت  
 داشتند. یکی از آنها با تیراندازی های متعدد، چون سیرک بازان، قربانی خود  
 را بارها به آستانه مرگ برد تا سرانجام او را بیرحمانه از پای درآورد.  
 روز بعد مادر ساحل دریا يك گروه کودک مرده یافتیم که سرهای آنها جدا شده -  
 بود و بدنهایشان از هم دریده بود. افسر پرتغالی گفت ؟ نباید گذاشت حتی يك  
 موجود زنده باقی بماند". او خود دو کودک آواره را، که در گوشه ای پنهان شده  
 بودند، زنده زنده سوزاند."

روزنامه انگلیسی "ایزور" نیز برپایه گزارش یک دسته از مبلغان مذهبی تایلوی دیگری از  
 جنایات استعمارگران پرتغالی ترسیم کرده است :

"سربازان از ساکنان روستا خواستند کف بزنند و هلبله کنند. روستائیان اطاعت  
 کردند. آنگاه در حالیکه روستائیان کف میزدند آنها را به آتش بستند. زنان و  
 کودکان دسته دسته بر خاک افتادند. پرتغالی ها جسد هاراد رگوشه ای انباشتند،  
 گاه بر آنها ریختند و سوزاندند."

تبهکاری بدست استعمارگران به اندازه تاریخ استعمار قدمت دارد. در کنگو، در الجزیره  
 در ویئتنام ... در کجا استعمار اینچنین دیوسیرت و بیرحم نبوده است ؟

يك سروان ۴۲ ساله نیروی هوایی پرتغال بنام خوسه اروه دوسا (José Ervedosa)،  
 که هم اکنون در الجزیره خدمت میکند، نیز بسخن آمده و در لندن به خبرنگار روبرو گفته است :  
 "در روزهای ۱۶ ماه مارس و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱ دسته های مجازات در آنگولا بین  
 ۵۰ تا ۸۰ هزار زن و مرد و کودک را نابود کردند. این جنایت در شمال آنگولا  
 صورت گرفت. هواپیما ها نخست روستاها را بمباران کردند، سپس کشتارهای  
 جمعی آغاز شد که تا پاسی از شب ادامه داشت."

سروان ناهرده گفته است که اظهارات وی برگزارش سازمان پژوهش نظامی پرتغال استوار



## خون و آتش

در

"جهنم سبز"

آدریان هاستینگ (Adrian Hasting) کشیش کاتولیک، که در کالج بیرنگهام  
 تدريس میکند، فاش کرده است که استعمارگران پرتغالی در موزامبیک، حادثه "سونگ می" ویتنام  
 را تجدید کرده اند. کاتولیک پیرتا کید میکند که اطلاع او صحتی بر اظهارات و گزارشهای است کعب  
 بوسیله هیئت های تبلیغ مذهبی از آفریقا دریافت کرده است. تایمز لندن که دو سال پیش اظهارات  
 مارتن هرناندس (Martin Hernandez) و الفونسو والورد لئون (Alfonso Val-  
 verde Leon) دو مبلغ مذهبی دیگر را، که هم اکنون در زندان لئون سو مارکس (پایتخت  
 موزامبیک) بسر میبرند، درباره کشتارهای هولناک پرتغالی ها در این کشورنا دیده گرفت، این  
 بار در شماره دهم ژوئیه ۱۹۷۳ خود نوشته است که "استعمار پرتغال آنگولا، موزامبیک، گینه -  
 بسائو و جزایر دماغه سبز را بیرحمانه بخون کشیده است."

آدریان هاستینگ تنها يك نمونه از تبهکارهای بی شمار استعمارگران پرتغالی را فاش  
 کرده است :

"بعد از ظهر روز ۱۶ دسامبر ۱۹۷۲ هواپیماهای پرتغالی دهکده ویرسامو

است که اود را نوقت در سمت معاون نیروی هوایی این کشور در آنگولا به آن دسترسی داشت. "خوسه اروه دوسا" میگوید: "من خود در بحار ان روستاها شرکت داشتم. چند آدم کشتام نمیدانم، ولی در هر حال خود را مسئول میدانم!"  
 در وکتشیل هلندی نیز که سالهای پیش در گروه مبلغین مذاهب در مستعمرات پرتغال خدمت میکرد، اندک در برابری خبرنگاران جراید داستان حادثه خونینی را در آنگولا فاش کرده اند. آنها گفته اند:

"سپاهیان پرتغالی یکشب به دهکده کیمپوشی (Kilaboshi) آمدند. آنها همه اهالی را، که تعدادشان بیش از ۲۲۰ نفر بود، جمع کردند، آتش بزرگ افروختند، قربانیان خود را به کنار آتش آوردند و آنگاه آنها را به گوله بستند، سپس اجساد را به میان آتش ریختند. ماهمانوقت دهکده را تریک کردیم."

مستعمرات پرتغال در آفریقا بیش از دو میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد و جمعیتی بیش از ۱۶ میلیون نفر را در بر میگیرد. این مساحت ۱۲ مرتبه بیش از خاک پرتغال و این جمعیت ۲ برابر بیشتر از جمعیت این کشور است.

آنگولا

در جنوب غربی آفریقا در ساحل دریای آتلانتیک قرار گرفته است. لوآندا مرکز اداری آنست. پرتغالی ها در قرن پانزدهم برای سرزمین دست یافتند. نخست ساکنین آن تنها کالای مورد توجه استعمارگران بودند. کشتی های پرتغالی سالهای دراز آنگولا به برزیل و دیگر کشورهای امریکا برده میبردند. بعد ثروت های دیگری کشف شد. ثروت هنگفتی که تاراج آن هنوز ادامه دارد.

وسعت آنگولا ۲۴۷۰۰۰ کیلومتر مربع است. جمعیت آن از ۷ میلیون نفر تجاوز میکند. آنگولا سرزمینی است غنی. در اینجا نفت، الماس، مس، روی، سرب، آهن و طلا فراوان یافت میشود. آنگولا در تولید الماس مقام چهارم را در جهان سرپا به داری احراز میکند. شمال این سرزمین را جنگلهای انبوه پوشانده است و در جنوب دشت های وسیع گسترده است. آنگولا سرزمین قهوه، کاکائو، انواع میوه های گرمسیری، پنبه، نیشکر و انواع طبیعی است.

تاریخ آنگولا با حوادث بسیار همراه است. مردم این سرزمین در پی کار با استعمارگران قربانی های فراوان داده اند. جنبه ملی برای آزادی آنگولا (MPLA) در ۱۹۶۲ تشکیل شد.



در این جنبه همه نیروهای شرقی کشور گرد آمده اند. آتش قیام مسلحانه علیه استعمارگران پرتغالی روز ۴ فوریه ۱۹۶۱ زبانه کشید. جنبه رهائی بخش ملی هم اکنون در چهارصد هزار کیلومتر مربع از خاک آنگولا کنترل کامل خود را برقرار کرده است.

موزامبیک

در جنوب شرقی آفریقا گسترده شده است. این کشور دوین مستعمره بزرگ پرتغال را تشکیل میدهد. خاک موزامبیک ۷۸۴۹۶۶ کیلومتر مربع و جمعیت آن از ۸ میلیون نفر اندکی بیشتر است. مرکز اداری موزامبیک شهر زیبای لوزنسو مارکیس، عسرتکه استعمارگران پرتغالی است. موزامبیک غنی از آهن، سرب، روی، زغال، بوکسیت، گرافیت، اورانیوم، نیک و طلا است. همه زمینهای مرغوب زراعتی در دست سفید پوستهاست. ۹۹ درصد مردم موزامبیک در روستاها بسر میبرند. اکثریت مطلق مردم بی سوادند. در روستاها پزشک نیست و در شهرها تعداد محدود آنها فقط به سفید پوستان خدمت میکنند. جنبه ملی آزادی موزامبیک (Frelimo) در سال ۱۹۶۲ بوجود آمد. قیام مسلحانه مردم موزامبیک علیه استعمارگران پرتغال روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۴ آغاز شد. ارتش آزادی بخش ملی موزامبیک ۲ هزار نفر را در خود متشکل کرده است. میهن پرستان موزامبیک با سلاح های معاصر مجهزند.

گینه - بیسائو

در ساحل دریای آتلانتیک، در غرب قاره آفریقا قرار گرفته است. مساحت گینه - بیسائو ۳۶۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن نزدیک به یک میلیون نفر است. پایتخت اداری گینه شهر کوچک "بیسائو" است. گینه - بیسائو سرزمینی است کوچک، ولی غنی از آهن، الماس، طلا و زغال. این کشور در ساحل آتلانتیک موقعیت استراتژیک بسیار مهمی را احراز میکند. پرتغالی ها از قرن شانزدهم برای این سرزمین مسلط اند.

جنبه رهائی بخش گینه - بیسائو و جزایر دماغه سبز (PAIGK) در سال ۱۹۶۲ تشکیل شد. قیام توده ای مردم نیز از همین سال آغاز شد.

روز ۱۴ دسامبر ۱۹۶۳ در پانزدهمین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ابتکار اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، با همکاری و حمایت بسیاری از کشورهای نواستقلال آفریقا، آسیا و امریکای لاتین سند آزادی بد رنگ همه مستعمرات تصویب رسید. بر اساس این سند کشورهای مستعمره دار باید در اولین فرصت استقلال کامل خلقهای اسیر را بر سر دست می شناختند. ستون استعمار باید فرو بریخت و واژه تنگین آن از فرهنگ جهان زدوده میشد.

سیزده سال بعد از تصویب این سند هنوز مستعمره و مستعمره دار وجود دارد. پرتغال در هیئت بزرگترین مستعمره دار معاصر بی اعتنا به زمان، بی اعتنا به این سند بشیوه دیرین در سرزمینهای اسیر پدر مرگ میباشد، خون میریزد، غارت میکند.

پرتغال کشور فقیری است. صنایع آن در تولید جهانی بحساب نمی آید. کشاورزی آن از دستاوردهای علم و فن امروز بی نصیب است. کشور با کمبود درآمد، با فقر عمومی، بی کاری، بیسوادگی، بانارسائیهایی فراوان اقتصادی واجتماعی دست بگریبان است. با اینحال پرتغال همچنان مغایر سنگین نگهداری ۱۸۰ هزار سرباز را در سرزمین مستعمره خود تحمل میکند. این توانایی از

کجا سرچشمه بگیرد ؟  
 در سال ۱۹۶۰ سالازار دیکتاتور سابق پرتغال دریافت که ستونهای استعمار پرتغال فرو  
 میرزد. شورش مسلحانه خلق آنگولا ، قیام ستمدیدگان کینه و سپس جنبش وسیع مردم موزامبیک  
 نگرانی او را بیشتر کرد. سالازار به چاره جویی برخاست. در این وقت امپریالیسم امریکا در برابر او  
 چون فرشته نجات فرود آمد. " ناتو " ما مورحمایت از پرتغال شد . به سالازار گفتند : ما به شما  
 کمک میکنیم ، شما نیز ما را در وزارت مستعمرات شریک کنید . دیکتاتور پرتغال این پیشنهاد را پذیرفت  
 او درهای " جهنم سبز " را که تا آنروز بروی سرمایه های خارجی بسته بود ، گشود . کمپانی های  
 بزرگ " فایرستون " ، " گلف " ، " اناکوندا " ، بانکهای توسعه اقتصادی " ، " بسط صنعت " ،  
 شرکتیهای " زراعت و صنعت " ، سازمانهای " صادرات چوب و میوه " متعلق به کشورهای امریکا ،  
 انگلستان ، آلمان باختری ، فرانسه ، بلژیک و هلند در آنگولا ، موزامبیک و کینه-بیسائو یکی پس  
 از دیگری چون قارچ رویدند. بدنیال آن فائتوم های امریکائی ، ناپالم های آلمان باختری ،  
 هلیکوپترهای P.6 ، تانکهای چیفتن انگلیسی ، خمپاره اندازها و موشکها بر کلمه های پوشالی  
 روستانشینان آنگولا ، موزامبیک و کینه - بیسائو ، بر مزارع پنبه ، برنج و نیشکر آتش مرگ ریختند.  
 دهکده ها در خون فرو رفت ، جنگها و مزارع در کام آتش غرق شد . خون مبین پرستان ، مادران  
 و کودکان دوسوی ساحل سنگلاخی درهای هند و اقیانوس اطلس تیک را پشاند . کمک نظامی به  
 استعمارگران پرتغالی در چارچوب " ناتو " صورت میگردد . رقم کمک نظامی " ناتو " به پرتغال در سال  
 ۱۹۷۲ بیش از نیم میلیارد دلار است.  
 با اینحال ، در زیر چتر مرگ استعمارگران ، بیکارها دلانه خلقهای آنگولا ، موزامبیک و کینه-  
 بیسائو روز بروز درخشش بیشتری باید . زمینهای آزاد شده فراخ ترمیشود . تعداد دیستانها  
 بیمارستانها و درمانگاهها در سرزمین های آزاد شده فزونی میگردد . خلق های اسیر آنگولا ، مو-  
 زامبیک و کینه - بیسائو در میان آتش و خون پایه های فردای سعادتمند خود را بنامی نهیند .  
 جنبش رهائی بخش ملی در مستعمرات پرتغال امروز آنچنان گسترش یافته است که محال است حتی  
 باخیل فزاینده سربازان و سلاحهای امحاء جمعی بتوان پیشرفت آنرا سد کرد. این جنبش از  
 حمایت وسیع کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای مترقی جهان نیرو میگردد . کشتارهای موحش  
 استعمارگران در موزامبیک ، آنگولا و کینه - بیسائو جز آنکه مرگ استعمار را تسریع کند ، حاصلی  
 برای آن بهار نخواهد آورد .

پرتو



### «ایدئولوژی آلمانی»

مقام تاریخی این کتاب

\* ایدئولوژی آلمانی " اثر مشترک مارکس و انگلس است که در شهر بروکسل در سال ۱۸۴۵  
 تألیف شده و شامل بررسی انتقادی فلسفه آنروزی آلمان (فلسفه فویرباخ ، برنوبو باور و شتیرنر)  
 و سوسیالیسم آلمانی است که در آن روزگار مروجان مختلفی داشته است. هدف مارکس و انگلس  
 از این بررسی ، چنانکه خودشان تصریح میکنند ، این بود که در مورد آن نتایجی که از جهت فلسفی  
 واجتماعی بدانها رسیده بودند ، از طریق نقادی نظریات دیگران ، عمیقتر و روشن تر وارد  
 شوند. این کتاب پس از تألیف سالهای طولانی بنا بر اصطلاح مارکس دستخوش " نقادی جویده  
 موشها " بود تا آنکه پس از درگذشت مارکس و انگلس ابتدا بخشهایی از آن نشر یافت و سرانجام  
 در سال ۱۹۳۲ بطور کامل چاپ شد .

" ایدئولوژی آلمانی " نخستین اثر مارکسیسم نضج یافته است و در آن برای اولین بار  
 در بالکتیک نیروهای مولده و مناسبات تولید ، که چگونگی سیر تاریخ انسانی را توضیح میدهد ، تشریح  
 شده و ضرورت انقلاب کمونیستی مستدل گردیده است. پایه های تئوری فراماسونیه ای اجتماعی ،  
 طبقات و مبارزه طبقاتی ، روبنا و زیر بنا ، دولت و غیره در این کتاب بنیاده شده و مسئله  
 " از خود بیگانگی " بشکل نقادانه مورد بررسی قرار گرفته و مفاهیم " ایدئولوژی " ، " مناسبات  
 سواد مند ی " و " شهیبت یافتن " و امثال آن توضیح میگردد . این کتاب با قدرت منطقی را دیکالیسم  
 و انقلابیگری موهوم " هگلیمان جوان " و " سوسیالیستهای واقعی " را افشاء میکند . در این کتاب  
 در توصیف یکی از این را دیکالیهای آنارشیت یعنی شتیرنر چنین میخوانیم :

"مصیان" شتهر توطیه نیروهای بیگانه شده ، يك "مصیان" خالص اید نو-  
لوی که است ، که نه فقط شخصی راه آنسوی وضع موجود نصیرد ، بلکه تنها  
بمانگروضع يك قربانی پروسه از خود بیگانگی است ، یعنی خورد و بیوزوئی که  
در "من" غیبتن اسیراست."

وظیفه نقادی از مذهب ، فلسفه ، سیاست و ایدئولوژی مارکس وانگلس راه طرح و  
تنظیم مسائل نوین راهبرشد ، در برابر آنها این مسئله طرح گردید - که چه شده است که  
افراد بشر این "پندارها" راه مفز خود فرو کرده اند ؟ همانا این سؤال است که راه بینش  
ماده گزائی ( ماتریالیستی ) راهوار ساخت و منجر به درک مادی تاریخ شد ، یعنی به درک  
تاریخ بنیابه موضوع فعالیت انسانی ، بمطابه تاریخ تولید حیات اجتماعی بدست انسانها . بدین  
ترتیب ایدئولوژی آلمانی نه تنها نخستین بررسی جامعه شناسی بر اساس استنباط ماتریالیستی  
است ، بلکه تئوری شناخت رانیز در مقطع مادی و تاریخی طرح میازد .

انسان و طبیعت

تمام نتایج انقلابی جهان یعنی کمونیستی از حکم "خود سازی" انسان از طریق عمل فعاله  
خویش (که مارکس وانگلس آنرا در سال ۱۸۴۴ بیان داشته بودند ) حاصل گردید و این نتایج  
در "ایدئولوژی آلمانی" تبلور یافت و بشکل مشخصی تر بیان گردید . مارکس وانگلس یاد آور شدند  
که قبول حکم "تقدم طبیعت خارجی" هنوز قادر نیست راز تاریخ انسانی را بگشاید ، زیرا انسان  
در واقع پیوسته واجد "طبیعت تاریخی" و "تاریخ طبیعی" بوده است ، بدین معنی که خود  
طبیعت انسانی طی تاریخ دگرگون شده و نوع انسان در تحول طبیعی خود تاریخی را گذرانده  
است . حتی مضامین ساده ترین "حسیات قابل اطمینان" آدمی را فعالیت صاحب ضمون انسانی  
ایجاد میکند و بدون این فعالیت صاحب ضمون نمیتوان وثوق و اطمینانی به داده های حسی  
یافت . و از آنجا که این فعالیت ضمون مند پیوسته در حال گسترش است ، ناچار ضمون حسیات  
آدمی نیز در حال گسترش است . لذا برخلاف اعتقاد مکاتب ماتریالیستی صرف نظری (تاشاگرایی)  
روانیست که ما انسان را تنها یک "موضوع" پاسیف تاریخ و آخرین محصول تکامل نوع خود بیندازیم .  
آری انسان یک آئینه پاسیف نیست که طبیعت در آن به مقام شعور رسیده باشد ، بلکه فعالیت  
عام و خلاق است و سرپای حیات اجتماعی محصول اوست . شرایط تاریخی در آن حدی در انسان  
هاموه تراست که آنان بتوانند نتایج گذشته را بازسازی کنند و با نتایج نوینی بدست آورند . براین  
پایه تئوری تا "تیر" محیط " ، که میخواهد نقش مرهبان و معلم را بالا تراز جامعه قرار دهد ،  
نا درست است . شعور انسانی از همان آغاز پیدایش خود یک محصول اجتماعی است و تا زمانیکه  
انسانها وجود دارند شعور چنین محصولی باقی خواهد ماند . انسانها تولید کننده تصورات و  
اندیشه های خود هستند و بدین جهت شعور هرگز نمیتواند چیز دیگری باشد جز هستی درک  
شده ، لذا اگر بگوئیم که باید از پروسه تولید همه اشکال آمیزش ، همه اشکال شعور را بپرسیم  
کشید ، سخن بگراف نگفته ایم و یک مطلب کلا جدی را مطرح کرده ایم .

انسان و تولید

ولی تاکنون انسانها به شکل مستقیم به کار تولید و تولید خویش ( یعنی مناسبات بین خود

و زندگی خویش ) مشغول نبوده اند ، بلکه این کار را بطور عمد و غیر مستقیم ، یعنی از طریق تولید  
وسائل هستی خود ، که همان وسائل تولید و مصرف است ، انجام داده اند . بدین ترتیب  
من بینیم که فعالیت آنها ، که خود معرف ماهیت آنهاست ، با تولید مادی آنها منطبق است و  
این فعالیت ضمون مند انسانها ، نه بصورت نیروی مولده خود این انسانها ، بلکه بصورت نیرو-  
های تولید مادی جلوه گرمیشود و انسانها در این جریان فقط بعنوان عامل و کارگزاران تولید  
بنظر میرسند و مناسبات اجتماعی تولید (که در آن انسانها فقط بعنوان عامل و کارگزار عمل میکنند )  
بصورت مناسبات اقتصادی ، که در مجموع "جامعه مدنی" نام دارد ، درمی آید . رشد و تکامل  
نیروهای مولده انسانها بشکل دگرگونه ای جلوه گرمیشود ، یعنی بصورت ترقی "خود بخشودنی"  
اشیا" درمی آید و بدانجا می رسیم که تاریخ را فقط در آخرین تحلیل میتوان تاریخ رشد و تکامل نیرو-  
های خود افراد دانست و نه در نخستین برخورد . توضیح این مطلب را میتوان در پیدایش تقسیم  
کار اجتماعی و جدا شدن فعالیت انسانی ، که به تقسیم جامعه به طبقات منجر میگردد ، یافت .  
در این میان منافع طبقه حاکم کسب استقلال میکند و بشکل قوانین حقوقی درمی آید و ماهیت  
جرائم را ، که نقض این قوانین است ، در همین جا باید جستجو کرد .

ایدئولوژی

مارکس وانگلس در "ایدئولوژی آلمانی" مفهوم "ایدئولوژی" را مورد بحث قرار میدهند  
و آنرا نوعی رهنما میدانند ، که نتیجه تنظیم شعور عملی طبقاتی است . عقولات و احکام ایدئولوژی یک  
بعلت عملکرد طبقاتی خود ، خود را مافوق طبقات و متعلق به همه خلق و تنها عقولات و احکام  
معقول و دارای اهمیت و ضمون عام جلوه گرمی سازند . هر طبقه ای که در حال عروج است نیاز ضد  
آنت است که وظایف او را بنیابه وظایفی متعلق به همه انسانیت طبقی کند . ظاهرا مستقل و مقتدر  
ایدئولوژی یکی از ریشه های ایدئالیزم است . برای اشکال ایدئولوژی تاریخ و تکامل نمی توان  
قائل شد ، بدین معنی که تاریخ اندیشه هارا باید به تاریخ فعالیت واقعی انسانی بدل ساخت  
و باید تاریخ اندیشه هارا از درون این تاریخ فعالیت واقعی انسانی بیرون کشید . رشد و  
تکامل ایدئولوژی را عملکرد طبقاتی و اجتماعی آن معین و مشروط میازد . زیرا ایدئولوژی وسیله  
حفظ یارده مناسبات اجتماعی موجود است . بهین دلیل توضیح اینکه چرا کار ایدئولوژی بزرگ  
هائی به مغلطه و سفسطه میکشید در همین جا است ، یعنی هر قدر تضاد های جامعه کهن بیشتر  
شدت یابد ، بهین اندازه ایدئولوژی ، که زبان تشکیلی این جامعه است ، رهاکارانه تر ،  
"اخلاقی تر" و "مقدس" تر میشود .

دانش مارکسیستی نخستین بینش واقعا نقادانه نسبت به جهان است و برای نخستین  
بار قادر شده است که خود را از قید و بند ایدئولوژی و اسلوب ایدئولوژی که خلاص کند . برای آنکه  
بشکل قطعی ونهایی بر ایدئولوژی فائق آئیم باید بر ریشه های طبقاتی آن فائق شویم ، یعنی  
جامعه ای بدین طبقات بنا کنیم . ولی در پروسه نبرد برای بنا کردن جامعه بی طبقات یک ایدئو-  
لوی ویژه سوسیالیستی لازم است و این ایدئولوژی یک ایدئولوژی علمی است ، زیرا صرفا به علم  
متکی است و از محتوی علمی آنهاشته است .

از خود بیگانگی

وظیفه ایجاد تحول در جهان ، درکلی ترین شکل خود ، بصورت غلبه بر از خود بیگانگی

انسان درمی آید ، زیرا مسئله از خود بیگانگی یکی از مسائل عمده در تکامل پیشین تاریخ است . لذا علم تاریخ بمعنای واقعی کلمه باید افراد واقعی را در پیرویه از خود بیگانگی واقعی آنها توصیف کند و شرایط مشخص این از خود بیگانه شدن انسانها را توصیف نماید . روابط اجتماعی ، که در چار از خود بیگانگی شده ، جامعه را از صورت يك جمع حقیقی خارج میکند بصورت يك " جمع پنداری و موهوم " درمی آورد که در آن منافع اشخاص ، علیرغم اراده این اشخاص ، صورت منافع طبقاتی بخو می گیرد و نسبت به افراد جداگانه کسب استقلال میکند و بصورت " منافع عام " جلوه گر میشود و بدین سان این منافع طبقاتی با افراد واقعی جامعه وارد تضاد میشود ، یعنی به تحکیمات و تحمیلات ماشین اجتماعی بدل میگردد . تقسیم فعالیت انسانها به اعمال جزئی جزئی " کلیت انسانی " را بر هم میزند و خود او را به " جزئی " بدل میکند . کاربرد معنای محدود این کلمه ، بمعنای فعالیت بیگانه شده ای که بر افراد بصورت نیروی سلط است ، به وسیله همیشه بدل میشود ، زیرا نخستین هدف است . و این زیستن ، که خود مبدأ آفازی مصرف است ، لذت را از مضمون واقعی زندگی تهی میسازد و انسانهایی که از تنوع مضمون واقعی حیات محروم شده اند ، ناچار به افراد تجربیدی و انتزاعی بدل میگردد ، نه انسانهای واقعی و انباشته از مضمون حقیقی زندگی .

**انقلاب و جامعه کمونیستی**

جامعه کمونیستی هر چیزی را که مستقل و جدا از انسان و بصورت نیروی بیگانه شده از انسان است ، محذوف میسازد . تنها انسانهای جامع و دارای کلیت میتوانند نتایج تکامل فرهنگ انسانی را در مضامین فیما بین خویش نه تنها فراگیرند و بکار برند ، بلکه گامها از خود کنند و کار را به خود کوشی کمونیستی بدل سازند . و از این جهت میتوان از " نابودی کار " سخن راند . انقلاب کمونیستی ، که تقسیم کار طبقاتی را از بین میبرد ، در آخرین تحلیل ناگزیر بر مومسات سیاسی را ، که از این تقسیم طبقاتی ناشی شده اند ، از میان برمیآورد و تقابل و تضاد بین " شکالیف " و " منافع " را رفع میکند و بدینسان پایه تقابل و تضاد بین " کار " و " لذت " را از میان میبرد . زیرا خود کوشی آزادانه انسان جامعه کمونیستی هم تکلیف اوست و هم خصلت او ، هم کار اوست و هم لذت او . مارکس وانگلس " شعور بیگانه شده " را ، که بنیای " سوسیالیسم مسیحی " و " سوسیالیسم اخلاقی " و نظایر آنهاست ، به شدت رد میکنند و بگفته خود برای ایسین شعور بیگانه شده " حکم مرگ " صادر میسازند .

انقلاب کمونیستی يك " صیقل انتقام جوانه " نیست ، بلکه درگساری خلاق جامعه است و معنای عالی این درگساری در آنست که انسان خود را بشکل واقعی به شخصیت خلاق بدل میکند . به بیان مارکس وانگلس در جریان فعالیت انقلابی تغییر در ادیان وجود خویش با تغییر در ادیان اوضاع و احوال هم روند و منطبق است . نو هگلیمان میخواهند با موهوم کردن شعور انسان جهان را در گروگن کنند و از این جهت تضادهای و مطالبات اخلاقی را مطرح میسازند . مارکس و انگلس این دعاوی را مورد استهزا قرار میدهند و میگویند : این فلاسفه چون ایدئولوژیهای وضع موجودند ، لذا اصاف و ساده نمیگویند ؛ شما انسان نیستید ، بلکه میگویند شما شعور آنرا دارید که چنین هستید . چون این فلاسفه قادر نیستند درک کنند که تنها فعالیت انقلابی میتواند جامعه را به آنسوی وضع موجود بکشاند ، بهمین جهت تقلایشان برای تفسیر درست این فعالیت با ناکامی روبروست . ماترئیسم نظری ( یا تماشاگرانه ) نقش پرانک را درک نمیکند ، لذا نمیتواند از نقد نقد پنداره ای ایدئولوژیک خود را خلاصی بخشد . در همین حال مارکس وانگلس علیه این نظریه بودند که برای انقلابی کردن تئوری کافیست که آنرا با پرانتک پیوند دهیم . مارکس وانگلس این را وارونه

شیوه تماشاگرانه مینامندند .

برلترها میتوانند انقلاب را آغاز کنند ، زیرا خود مظهر تلاشی همه طبقات است و در تضاد کامل با همه طبقات دیگر قرار دارد . ولی لازمه پیرویه انقلابی فائق آمدن بر از خود بیگانگی ، سطح بسیاری نیروهای مولده است ، زیرا در اینصورت باید مبارزه را برای اشخاص مورد ضرورت از نو آغاز کرد ، یعنی تمام فروهای کمین را از نو احیا نمود . ماهیت انقلاب در آنست که طبقه وارگون کننده تنها در انقلاب میتواند از خود بار همه فرومایگی های کمین را برفا کند و برای ایجاد جامعه نوین قادر و قابل گردد و لذا این کار تنها میتواند کار آن جامعه بورژوازی باشد که از حد فزون نفع یافته است و به آن چنان وحدتی که تنها از طریق تکامل طولانی میتوان بدان رسید ، رسیده باشد .

**برخی تذکرات**

اثر کبر ۳۲ دیولوی آلمانی " ، که سرشار از اندیشه های بنیادی و داهیانه کمونیسم علمی است ، بهر جهت اثریست متعلق به مرحله آغازین پیدایش و تکامل این تئوری انقلابی ، و بعد ها مارکس وانگلس از مبانی مطروحه در این اثر و بر پایه چنین مبانی گامها فراتر هستند . ولی آنچه که شگفت و در خورد آفرین است نصح علمی احکام مندرجه در این اثر است .

خلاصه ای که ما در این نوشته از کتاب دست داده ایم مبتنی بر همین بیان مؤلفان کتاب است ، و از آنجا که هنوز شیوه هگلی بیان در این اثر باقی است و مسائل مطروحه از زاویه های تجربیدی است ، ممکن است برای خواننده ای که در جستجوی خواندن مطالب آسان و زود فهم است ، کمی دشوار بنماید . ولی باید وسه بار خواندن مکرر میتوان به که مسائل پی برد .

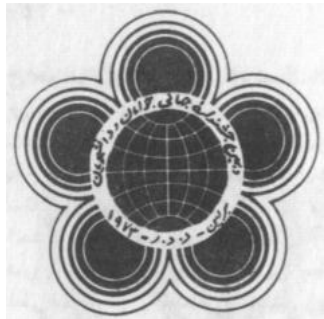
فایان ذکر است که نظر مارکس وانگلس در این کتاب درباره آنکه لازمه انقلاب کمونیستی سطح بسیاری نیروهای مولده است و يك جامعه بورژوازی از حد فزون رشد یافته میتواند بدان دست زند ، نظریاتی است که در دورانهای بعدی تکمیل شده و مارکس وانگلس در فاز جامعه کمونیستی یعنی فاز سوسیالیستی و فاز کمونیستی را از هم جدا کردند و در برتر مسئله انقلاب سوسیالیستی و شرایط صفتی و ذهنی آن در تئوری مارکسیستی مشخص شد .

سفسطه گران بورژوازی امروز میکوشند با ایجاد تضاد مصنوعی و ساختگی بین آثار دوران جوانی مارکس و آثار دوران اخیر زندگی گمش ، ما بین آنها يك دیوار منطقی بکشند و " مارکس جوان " را در مقابل " مارکس پیر " قرار دهند و از این جهت اثر " ایدئولوژی آلمانی " را مورد توجه خاص قرار میدهند .

تلخیص ما ، برای کسی که به سادی جهان بینی مارکسیستی وارد است ، بخوبی نشان میدهد که چه اندازه این دعوی باطل است . احکام مندرجه در " ایدئولوژی آلمانی " چیزی جز يك درآمد فلسفی عمیق و عالی برای سیراتی اندیشه های مارکس وانگلس نیست و از گسترین تناقض منطقی در این سیر نمیتوان سخن گفت ، جز آنکه این اندیشه هاطی زمان بناچار در قیقترو مشخص تر و پراجزا تر میشوند .

۱ . کوشیار





دهمین فستیوال جهانی جوانان و  
دانشجویان با موفقیت کامل پایان یافت

## مبارزه برای تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی ادامه دارد

بیش از ۲۵ هزار جوان از ۱۴۰ کشور، از هر رنگ و هر نژاد و هر مذهب و هر عقیده سیاسی همراه با بیش از ۵۲۰ هزار نفر از میزبانان خود، جوانان جمهوری دموکراتیک آلمان، نه روز شادی کردند، رقمی که در تاریخ جوانان و هنرنمایی کردند. نه روز، طی صد ها جلسه و سمینار و کنفرانس و میزبانی، عقاید خود را در باره تمام مسائل جهان ابراز داشتند. نه روز، در برخورد های آزاد و دوستانه و بی شمار که داشتند، بحث سیاسی کردند. و بدینسان دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان برگزار شد.

ولی مگر میتوان آنچه را که در فستیوال گذشت، با چند رقم و چند کلمه خشک بروی کسافذ آورد؟ مگر میتوان آن روح و آن احساسی را که در فستیوال وجود داشت، با کلمات بیان کرد؟ مگر میتوان آنچه گفتگوها و بحثها را بازگو کرد؟ نه، چنین کاری ممکن نیست. تنها یک چیز را میتوان با قاطعیت گفت... و این شاید مهمترین چیز دیگر باشد... و آن اینکه: نمایندگان جوانان پنج قاره، برغم تفاوت های گوناگونی که با هم داشتند، و با دلهای مختلف، هماهنگ میگفتند: صلح، دوستی، همبستگی. و این بانگی که ۹ روز در فضای برلین، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان، طنین انداز بود، بانگی است که در سراسر جهان طنین انداز است. بانگی است که فستیوال آنرا سنا تر و نیرومند تر کرد.

جوانان ویتنامی جوانان امریکایی را به سینه های فرق در مدال افتخار خود، مدالهایی که به قیمت فد اکا رها و قهرمانیهای کم نظیر بدست آمده، میفشردند و با این عمل نشان میدادند که آنها با "امریکای دیگر"، امریکای آزاد، بر ضد امپریالیستهای تجاوزکار امریکا متحدند. جوانان برتغالی و جوانان آنگولا و موزامبیک دست یکدیگر را میفشردند و بدینوسیله اتحاد خود را بر ضد استعمار

## کمک مالی به نشریات حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

در زمانی که حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، به وظیفه اساسی و به کار دشوار و بفرنج احیاء سازمانهای حزبی در ایران مشغول است، در دورانی که مبارزه ابد طولی یک بر ضد انواع نظریات انحرافی "چپ" و راست شدت می - باید، هنگامیکه شناختن و بکار بردن شیوه های اصولی و صحیح مبارزه بر ضد امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری با اهمیت روز افزونی کسب میکند، نقش نشریات حزبی بعنوان سلاح افشاگرانه، روشنگرانه، تجهیز کننده و سازمان دهنده نیز دارای اهمیت اساسی است. در واقع اگر درست است که بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی غیر ممکن است، آنوقت میباید این تئوری را با استفاده از تمام امکانات و به وسیلهترین شکل در اختیار مبارزان انقلابی گذاشت. و انجام این وظیفه بطور عمده و اساسی فقط از راه پخش هر چه وسیعتر نشریات حزبی بین مبارزان انقلابی و توده های مردم امکان پذیر است.

ولی پخش نشریات حزبی با مشکلات گوناگونی روبروست. صحبت فقط بر سر این نیست که رژیم تروریستی مانع پخش نشریات حزبی است، ناشران و پخش کنندگان را به شدت ترین وجهی مجازات میکند و لذا مبارزان انقلابی باید همه نیرو و همه امکان خود را تجمیع کنند تا بتوانند بطور عمده تروریستی نشریات حزبی را پخش کنند، و هر چه وسیعتر پخش کنند. مسئله تا همین مالی نشریات حزبی، از مخارج چاپ گرفته تا مخارج پست، نیز بنوعی خود مشکل بزرگی است. و اگر قرار است که نشریات حزبی منظم انتشار یابد، اگر لازم است که بر قیمت و حجم این نشریات افزوده شود، اگر حیاتی است که این نشریات بدست مبارزان انقلابی برسد، میباید این مشکل نیز از پیش پا برداشته شود. به سخن دیگر مبارزان انقلابی و همه اعضاء و هواداران حزب، همانطور که از هر امکاناتی استفاده میکنند و با فداکاری و بخطر انداختن خود میکوشند نشریات حزبی را پخش کنند، و بدین وسیله به وظیفه انقلابی خود عمل میکنند، میباید برای تأمین مالی چاپ و پخش نشریات حزبی نیز از هر جهت بکوشند و فداکاری کنند، زیرا کمک مالی به نشریات حزب توده ایران نیز یک وظیفه انقلابی است. ما مطمئن داریم که به این تدای حزب ما نیز از جانب مبارزان انقلابی و هماعضا و هواداران حزب با شور و شوق پاسخ مثبت داده خواهد شد.

فلا تمندان میتوانند هرگونه کمک مالی را به حساب بانکی زیر ارسال دارند:

Deutsche Außenhandelsbank A. G.  
Berlin  
Konto-Nr. 9608-3131-0010

گران خونخوار برتقال ثابت میکردند . نام شیلی پشتیبانی خود بخودی و بی قید و شرط جوانان مرفی جهان را از مبارزه خلق شیلی در دفاع از حکومت توده ای خود بر سر انگبخت . بسوی جوانان فلسطینی ، که بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم میجنگند ، دست دوستی و اتحاد جوانان مرفیسی جهان دراز بود . و آنگاه که هیئت نمایندگان جوانان شوروی ، در مراسم افتتاح فستیوال ، به "استاد بوم جوانان جهان" وارد شد ، همه این نمایندگان جوانان و دانشجویان مرفی جهان به احترام بها خاستند و با فریاد شادی از جوانان شوروی استقبال کردند و بدینوسیله نشان دادند که در وجود اتحاد شوروی ، بزرگترین و مطمئن ترین تکیه گاه خود را در مبارزه بر ضد امپریالیسم و بخاطر صلح و ترقی اجتماعی می بینند .

همه این نمونه های دوستی ، همبستگی و اتحاد بیان کنند ه این واقعیت بود که جوانان مرفی جهان در ستان و دشمنان خود را میشناسند ، به نیروی خویش آگاهند و آماده اند که در راه نبل به آینده بهتر ، آینده ای فارغ از جنگ و فقر و استعمار و جهل ، با استواری ، پیگیری و فداکاری گام بردارند . همین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان برای شناسایی ، بر این آگاهی و بر این آمادگی بیش از پیش افزود . چه موفقیتی بالا تر از این برای فستیوال میتواند و چگونه داشته باشد ؟

در همین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در برلین ، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان ، نخستین دولت سوسیالیستی آلمان برگزار شد . و این یکی از بهترین عوامل موفقیت بی نظیر فستیوال بود .

برای دوین بار بود که فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در برلین تشکیل میشد . نخستین بار در سال ۱۹۵۱ جوانان جمهوری دموکراتیک آلمان میزبان فستیوال بودند . در آن زمان فقط دو سال از تشکیل جمهوری دموکراتیک آلمان میگذشت . هنوز خرابه های جنگ بچشم میخورد . هنوز جز کشورهای سوسیالیستی هیچ دولتی حاضر نبود این نخستین دولت کارگری - دهقانسی آلمان را برسمیت بشناسد . هنوز این دولت جوان سوسیالیستی با مشکلات و دشواریهای فراوان روبرو بود . ولی آن ایمان و اعتمادی که جوانان جمهوری دموکراتیک آلمان در فستیوال ۱۹۵۱ به پیروزی راه خود ابراز میداشتند ، صحت و حقانیت خود را در فستیوال ۱۹۶۳ به ثبوت رساند . نمایندگان جوانان و دانشجویان جهان در همین فستیوال بایک کشور شکوفان سوسیالیستی ، با کشوری که دارای حیثیت عظیم بین المللی است ، تاجائیکه از طرف نخستین و بزرگترین دشمن خود - آلمان غربی - نیز برسمیت شناخته شده ، روبرو شدند . سازماندهی عالی و بی نظیر ، میهمان نوازی گرم ، شور و شوق همه گیر ، سطح عالی آگاهی سیاسی جوانان جمهوری دموکراتیک آلمان چنان بود که حتی دشمن را ، دشمنی که هم جمهوری دموکراتیک آلمان و هم فستیوال خاری در چشم اوست ، به اعتراف واداشت که در همین فستیوال هم موفقیتی برای جوانان جهان و هم موفقیتی برای جمهوری دموکراتیک آلمان بوده است .

وقتی در روزه ۱۵ هزار نفری جوانان عضو سازمان جوانان آزاد جمهوری دموکراتیک آلمان در روز ۱ اوت ، نمایندگان جوانان جهان کودکان را بروی دوش سربازان دیدند ، اعتقاد راسخ یافتند که صلح در دستهای نیرومندی است ، که آینده از آن سوسیالیسم است ، و سپس خود را از نقشی که جمهوری دموکراتیک آلمان در این زمینه ایفا میکند ، با فریاد های "زنده باد جمهوری دموکراتیک آلمان" ابراز داشتند .

در همین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان پایان یافت . نه روز تاریخی سپری شده

ولی نمایندگان جوانان جهان ایمان مستند که با امید و نیروی بیشتر به مبارزه برای تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی ادامه دهند .



از چپ بر راست : اریش هونه کرد بهراول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و رئیس کمیته ملی فستیوال جمهوری دموکراتیک آلمان ؛ آنجلا دیویس عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا و همسر افتخاری فستیوال ، ربرتو ویدی رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات .

آنجلا دیویس در صحنه عظیم و باشکوه پایان فستیوال ، پیام خطاب به جوانان جهان را قرائت میکند .



جدیدی راه جنبش ضد امپریالیستی و مکرراتیک جلب میکردند و اتحاد و دوستی جوانان و دانشجویان را تحکیم مینمودند. اوج چنین جنبشی تشکیل نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان در سال ۱۹۵۱ در ایران بود.

ملی رژیم دیکتاتوری، که پس از کودتای سیاه ۲۸ مرداد در ایران مستقر شد، امکان چنین فعالیتی را نیز از جوانان شرقی ایران گرفت. با اینهمه جوانان توده ایران در تمام این دوران سیاه دیکتاتوری، با وجود مشکلات و دشواریهای فراوان، در فستیوال شرکت کرده اند و نگذاشته اند که جای جوانان و دانشجویان شرقی ایران در فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان بیسازمان خالی بماند. آنها وظیفه خود دانسته اند که صدای جوانان شرقی ایران را بگوش جوانان جهان برسانند و در جنبش جهانی جوانان برای همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی شرکت کنند. جوانان توده ایران این بار هم از همه دستها انجام وظیفه خود بخوبی برآمدند. هیئت نمایندگی جوانان توده ایران با اینکه - بدلائل قابل فهم - کوچک بود ولی فعالیتی وسیعی داشت. طاقچه‌های سخن این فعالتهای را با اختصار به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

### مبارزان ایران هرگز از یاد نبروند

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران پس از ورود به برلین در نخستین اجلاس خود پیام پرشوری را خطاب به "گلیه زندانیان سیاسی، به رفقا حکمت جو و خاوری و سایر رفقای توده ای زندانی" باعناق آرا، تصویب کرد و بدینوسیله همبستگی همیق و پیوند ناگسستنی خود را با مبارزان انقلابی در ایران ابراز داشت. جوانان توده ایران در هر جا که فرصت یافتند، در سمینارها و کنفرانسها، در دیدارها و برخوردها، هم چهره رژیم دیکتاتوری را نشان دادند و هم بیکبار مبارزان انقلابی را بر ضد این رژیم، یکی از شعارهای اصلی هیئت نمایندگی جوانان توده ایران هنگام راه در مراسم افتتاح فستیوال "آزادی برای زندانیان سیاسی" بود. این طبیعی هم بود، زیرا که رژیم فاشیست خود را بویژه در بین جوانان جستجو میکند. نگاهی به فهرست زندانیان و شکنجه دیدگان و اعدام شدگان نشان میدهد که اکثریت مطلق آنها جوانانند. جوانان مبارز همین طاقچه که در جنگال رژیم دیکتاتوری اسیرند، میتوانند مطمئن باشند که جوانان شرکت کننده در فستیوال یک لحظه آنان را از یاد نبرند و بزرگ مبارزه آنها را در همین فستیوال نیز به احترام در آورند.

### بخشهای سیاسی

جوانان توده ایران در سمینارها و کنفرانسهای متعدد در شرکت کردند. در این مجالس نمایندگان جوانان توده ایران اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را در ارتباط با مسائل مشابه در صحنه بین المللی تشریح میکردند. از جمله: در سمینار "مبارزه خلقها و جوانان کشورهای عرب علیه انحصارات امپریالیستی نفت" خارت انحصارهای نفتی امپریالیستی در ایران و سیاست سازشکارانه دولت ایران در مورد نفت توضیح داده شد. در کنفرانس "همبستگی با خلقها و جوانان و دانشجویان کشورهای عرب برای صلح عادلانه و پایدار در خاور نزدیک" نماینده جوانان توده ایران پشتیبانی جوانان و مردم ایران را از مبارزه خلقهای عرب بر ضد امپریالیسم و همبستگی اعلام داشت و بویژه همبستگی آنها را با خلق عرب فلسطین ابراز نمود. در سمینار "مبارزه بر ضد نفوذ انحصارهای خارجی در اقتصاد کشورهای آسیا" نماینده جوانان توده ایران در



مستینگ همبستگی با مبارزه عادلانه خلق فلسطین - شعار هیئت نمایندگی جوانان توده ایران دیده می شود

## فعالیت هیئت نمایندگی جوانان توده ایران

در همین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

جوانان توده ایران از سال ۱۹۵۱ منظم در فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان شرکت میکنند. بنا بر همین سنت شایسته هیئت نمایندگی جوانان توده ایران در همین فستیوال نیز شرکت جست.

جوانان توده ایران هنگامیکه آزادی نسبی در ایران وجود داشت، در مدارک فستیوال جهانی جنبش وسیعی را سازمان میدادند. آنها به بدینوسیله شعارهای فستیوال را در زمینه مبارزه ضد امپریالیستی و مکرراتیک و با طرز صلح و ترقی اجتماعی بمان. قشرهای جوانان میبردند، نیروهای



الکساندر پلاز ، میدان مرکزی برلن ، محل بحث آزاد جوانان جهان

نمونه ایران نفوذ انحصارهای خارجی را در اقتصاد سپهن ما و اوقاب شوم اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی آنرا نشان داد . در سمینار "صلح و امنیت آسیا" نماینده جوانان توده ایران سیاست تسلیحاتی و نظامی و دولت ایران را بعنوان یکی از موانع صلح و امنیت در آسیا محکوم کرد . در سمینار "جوانان و دموکراسی" نماینده جوانان توده ایران رژیم رژیم ترور و اختناق حاکم در ایران را افشا نمود . اظهارات اصولی و مبتنی بر فاکت نمایندگان جوانان توده ایران در این سمینارها و کنفرانسها مورد توجه خاصی قرار گرفت و در همه جا با همدردی و همبستگی روبرو شد . هیئت نمایندگی جوانان توده ایران برای شناساندن اوضاع سپهن ما و جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران کسار سیاسی سپهنی انجام داد .

شرکت در میتینگهای همبستگی

در دستپاچه میتینگهای متعدد برای ابراز همبستگی با مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای

جهان تشکیل شد . جوانان توده ایران ، تا آنجا که امکانات آنها از نظر وقت و نفرا اجازه میداد ، در این میتینگها شرکت کردند و با بردن شعارهای مناسب همبستگی جوانان و مردم ایران را با خلقهای جهان در مبارزه مشترک بر ضد امپریالیسم و با خاطر صلح و ترقی ابراز داشتند . پرشورترین این میتینگها ، میتینگ همبستگی با خلقهای هند و چین بود که با بیگانه قهرمانانه خود امپریالیسم خونخوار امریکا را برانورد آورده اند . علاوه بر این جوانان توده ایران با شعارهای : سیاست تسلیحاتی رژیم دیکتاتوری ایران در نقش زاندارم منطقه مخالف مصالح مردم ایران و خلقهای سایر ميانه و صلح جهانی است - زنده با مبارزه خلق عرب فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم - زنده باد دوستی خلقهای ایران و عرب در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم ، در میتینگ "همبستگی با مبارزه عادلانه خلق عرب فلسطین" ، با شعار : جوانان و دانشجویان ایران برای صلح و آزادی ، بر ضد امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند ، در میتینگ "همبستگی با خلقهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین" ، با شعار : ماهد اخلاقی نظامی ایران را در همان علیه جنبش ظفار محکوم میکنیم ، در میتینگ "همبستگی با جنبش آزاد بخش ملی ظفار و بن جنوی" شرکت کردند .

برجم ایران که در کنار سایر برجمها در دست جوانان توده ایران در اهتزاز بود و شعارهای همبستگی آنها با خلقهای جهان پیوند همبستگی جوانان مترقی ایران را با جوانان مترقی جهان محکم کرد .

دیدارها

یکی از منتهی جالب فستیوال دیدارهای دوستانه بین هیئتهای نمایندگی است . در این دیدارها دوستیهای قدیمی تجدید میشود ، دوستیهای جدید بوجود میآید ، تبادل افکار و تجربه صورت میگیرد و همبستگی محکم میگردد . با اینکه همه میل دارند همه را ببینند ، ولی روشن است که در مدت ۹ روز ، با آن برنامه سنگین ، نمیتوان از ۱۰ هیئت نمایندگی دیدن کرد . به همین جهت بناچار انتخاب بعمل میآید و این انتخاب البته بر اساس پیوند های خاصی است که بین جوانان کشورهای مختلف وجود دارد .

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران موفق شد که با هیئتهای نمایندگی کوبا ، جمهوری دموکراتیک ویتنام ، ویتنام جنوبی ، کامبوج ، لاوس ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، اتحاد شوروی ، جمهوری دموکراتیک بن جنوی ، یمن شمالی ، عربستان سعودی ، ظفار ، بحرین ، سوریه ، عراق و فلسطین دیدارهای دوستانه ای بعمل آورد . در این دیدارها اطلاعاتی در باره اوضاع کشورها بدست میدهد ، در باره مبارزه مشترک تبادل افکار و تجربه بعمل میآید و پیوند های دوستی و همبستگی محکم میگردد . مشکل است بتوان این دیدارهای زنده و پرهیجان را با کلمات خاموش توصیف کرد . با اینهمه از یادآوری برخی مناظر و حوادثی که در این دیدارها روی داد ، نمیتوان گذشت .

وقتی نمایندگان جوانان توده ایران عکس ارانی رهبر شهید زحمتکشان ایران را در یک قاب خاتم به جوانان کوهانده کردند ، شور و هیجان جوانان کوهانرا گرفت و ساکنان جزیره امید ، تمام امید خود را به پیروزی نهایی بدرفه جوانان مبارز ایران کردند ، که در شرایط تروریستی همگام میکنند جوانان توده ایران همبستگی خود را با خلق قهرمان ویتنام بصورت تقدیم هدایای خاصی به

جوانان ویتنام بیان داشتند . یک تابلو ، که در روی آن تصویر خسرو روزه قهرمان ملی ایران و نگوان تریو قهرمان جوان ویتنامی نقاشی شده بود ، یک تابلو ، که در روی آن تصویر لنین ، هوشی

مین و ارانی نقاشی شده بود ، و تصویری از هوشی مین ، مسلط بر این همبستگی بود . نمایندگان جوانان ویتنام به نمایندگان جوانان توده ایران اطمینان دادند که جوانان ویتنام از کمکهای مادی و معنوی جوانان شرقی ایران به خلق ویتنام باخبرند . آنها سیاسی خود را با اهداف پرچم سازمان جوانان جمهوری دمکراتیک ویتنام به جوانان توده ایران ابراز داشتند . اختصار بزرگی نصیب جوانان توده ایران شده بود .

در پاسخ سخنرانی نماینده جوانان توده ایران یکی از نمایندگان سازمان جوانان آذربایجان جمهوری دمکراتیک آلمان ، که پدرش توسط فاشیستها کشته شده ، با شور و هیجان گفت که وی در احساسات جوانان شرقی ایران شریک است ، زیرا میداند که بسیاری از آنها نیز پدران خود را در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع از دست داده اند .

نمایندگان جوانان توده ایران ضمن اهدای عکس‌نمایی در قاپ خاتم و قالیچه ای که در روی آن تصویر گاوگارین بافته شده بود ، به نمایندگان جوانان شوروی ، تاکید کردند که مردم ایران و جوانان شرقی ایران در وجود اتحاد شوروی بزرگترین و مطمئن ترین تکیه گاه خلقها را - و از جمله خلق ایران را - در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع می بینند . نمایندگان جوانان شوروی نیز تاکید کردند که دوستی خلقهای ایران و شوروی خلل ناپذیر است .

جوانان کشورهای عربی چون دوستان قدیمی از جوانان توده ایران استقبال کردند . آنها از نقشی که جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک مردم ایران در خاور میانه داشته و دارد ، آگاه بودند و مبارزه دلیرانه مردم و جوانان شرقی ایران را میستودند . هیئتهای نمایندگی بحرین ، یمن جنوبی ، عربستان سعودی ، عمان و امارات خلیج ، فلسطین ، عراق و کویت همبستگی خود را با



رژه با شکوه جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان در روز عاوت

جوانان و دانشجویان ایران ، بجزه جوانان و دانشجویان توده با امضا بهایی تاکید کردند . در برابر پشتیبانی همبستگی جوانان توده ایران از مبارزه خلقهای عرب برضد امپریالیسم و صهیونیسم ، این اعلام همبستگی قدر دانی شایسته ای بود .

هنرمندی

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران کوچک بود و بدیهی است که گروه هنری آن کوچکتر . با اینهمه هنرمندان جوان توانستند در برنامه های هنری فستیوال شرکت کنند و با آوازها و رقص های ملی توجه تماشاگران را بخود جلب نمایند . گروه هنری در مسابقات رقص هم شرکت کرد و در سفر از هنرمندان جوان موفق به دریافت جافزه فستیوال شدند . با آن امکانات محدود این موفقیت موجب شادی و فرح فراوان شد .

یاری ازارانی و تلن

جنبش کارگری و کمونیستی آلمان حق بزرگی برگردن جنبش ضد امپریالیستی و کارگری ایران دارد . کمونیستهای آلمان همواره با روح انترناسیونالیستی از هرگونه کمک به نیروهای ضد امپریالیستی ، دمکراتیک و شرقی ایران دریغ نکرده اند . یکی از ظاهرا این پیوند دوستی و برادری نام گذاری یک کارخانه پلاستیک سازی در شهر هتربرگ (Stromberg) در ۱۵ کیلومتری برلین ، بنام دکتر تفراتی ارنی رهبر شهید زحمتکشان ایران است .

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران برای سیاسی و قدر دانی از این عمل انترناسیونالیستی در این کارخانه حضور یافت و تابلوی زیبایی را ، که در آن تصویر ارنی روی فلز برجسته شده بود ، به مدیریت و کارگران و کارمندان کارخانه هدیه کرد . مدیریت کارخانه نیز متقابلاً عکس ارنی را از جانب کارگران کارخانه به هیئت نمایندگی جوانان توده ایران هدیه داد . این برخورد دوستانه یار دگر همبستگی بین خلقهای ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان را تاکید کرد .

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران از بوخنوالد ، اردوگاه معروف امیران فاشیسم هیتلر ، نیز دیدن کرد . هنگامیکه جوانان توده ایران به محلی رسیدند که در آن ارزنت تلن ، رهبر برجسته طبقه کارگر آلمان بقتل رسیده است ، به نشانه احترام و تجلیل از خاطره او سکوت کردند و سر متظیم فرود آوردند . چند نفر از جوانان ما در احساس صمیمی احترام آمیز خود برانود رأفتند . راهنمای بوخنوالد ، که خود از زندانیان این اردوگاه مخوف بوده ، در برابر این منظره از شدت تاثیر و هیجان بی اختیار اشک از چشمش جاری شد .

جوانان توده ایران با تجلیل از خاطره تابناک ارنی و تلن و واقع تجرد بدیهان کردند که با روح انترناسیونالیسم راه ارنی و تلن را داده دهند .

همبستگی با جوانان توده ایران

برای جوانان توده ایران دشمن فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان فقط صحنه ابراهمبستگی با مبارزه جوانان و دانشجویان شرقی و خلقهای جهان برضد امپریالیسم و خطاطر صلح و ترقی اجتماعی نبود . جوانان توده ایران نیز متقابلاً همبستگی جوانان و دانشجویان شرقی جهان را با یار دگر مردم ، جوانان و دانشجویان شرقی ایران برضد امپریالیسم و دیکتاتوری و به

خاطر استقلال ملی ، د مکرسی وحدالت اجتماعی احساس کردند . این ابراز همبستگی مظاهر گوناگونی داشت .

هنگامیکه صفوف شرکت کنندگان فستیوال بسوی " استاد بوم جوانان جهان " صرفت هلندگو شمارهای هیئت های نمایندگی کشورهای مختلف را بازگویی کرد ، ناگهان کودکی ۱۲ ساله بادسته گلی بسوی هیئت نمایندگی جوانان توده ایران آمد و فریاد زد : زنده باد حزب توده ایران ! کمی بعد مرد سالخورده ای گفت : درود به زندانیان سیاسی ایران - زنده باد حزب توده ایران ! از آن جوان قهرمان بهستانی ، کفایتی تصویر شماره هویا هویا سرنگون شد امریکائی بهانگفت جوان ایرانی میکرد گرفته ، تا آن جوان آلمانی ، که نام ارانی را بنشانه شناسائی و همبستگی بر زبان میراند ، از آن جوان شوروی که وقتی نام " توده " را میشنید ، بلافاصله دست دوستی پیش میآورد گرفته ، تا آن جوان فلسطینی ، که در کفرانس همبستگی با خلق فلسطین ، پس از سخنرانی نماینده جوانان توده ایران ، دسته گلی بنشانه سیاس بوی تقدیم کرد ، همه و همه بیانگر این واقعیت بودند که مردم ایران ، جوانان و دانشجویان شرقی ایران در یک اردو شواروها دلانه خود برای آینده بهتر ، نه فقط تنها نیستند ، بلکه از حمایت بشریت شرقی برخوردارند . این همبستگی عمیق و شورانگیز هم مایه فرور و افتخار بود و هم سرچشمه امید و نیروی تازه .

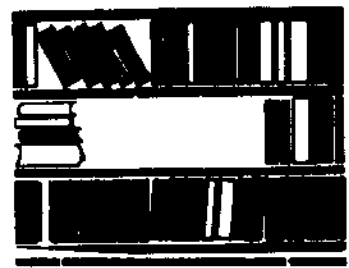
بسوی آینده

جوانان توده ایران با همین فرور و افتخار ، با همین امید و نیرو از فستیوال بازگفتند . جوانان توده ایران در همین حال احساس کردند که مسئولیت آنها در دفاع از آرمانهای والای خلق خود ، از آرمانهای والای همه بشریت شرقی بیشتر شده است . آنها پیمان بستند که از هیچ چیز در راه تحقق این آرمانها دریغ نکنند . آنها با این احساس ، با این وظیفه بسوی آینده پیش میروند . درود بر شومر مایه آنها و همه جوانان و دانشجویان شرقی ایران !



تعداد روشنفکران ایران ( یعنی دانشجویان ، مهندسان ، کارشناسان فنی ، پزشکان ، پژوهندگان علمی ، هنرمندان ، آموزگاران ، دبیران ، استادان ) زو به افزایش است و پیوندشان با قشرهای زحمتکش جامعه بسط می یابد . با وجود تفاوتهای گاه فاحشی که در زندگی این بخش از جامعه وجود دارد ، اکثریت آنان از نفوذ امپریالیسم رنج میبرند و در معرض فشارهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی و تعدی و تجاوزات رژیم قرار دارند و هوادار د مکرسی و استقلال واقعی کشورند . همچنین سبب قشرهای صمیمی از روشنفکران پیش از پیش به ضرورت یک سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی می میبزند و در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فعالانه شرکت میکنند و در این زمینه دانشجویان بویژه نقش فعالی دارند . نقش مثبت روشنفکران در جنبش آزاد بخش کشور ما پیش از پیش کسب اهمیت میکند و ضرورتها یعنی مبارزه لزوم اتحاد نزدیک با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهروند را برای آسایش محسوس تر میسازد . ( از طرح برنامه جدید حزب توده ایران )

# از زندگی دانشجویان جهان



## دانشجویان اسپانیا همراه طبقه کارگر

### بر ضد فاشیسم مبارزه میکنند

سالهای اخیر برای دیکتاتور سالخورده اسپانیا سالهای دشواری بود . ماشین پلیسی ، که بکف امریکائیان در اسپانیا ایجاد شده ، دیگر قادر به انجام وظایف خود نیست . " ناراضی ها " و " نفی کنندگان نظم اجتماعی " دیگر مدتها نفر نیستند ، بلکه سر به صدا هزاران فریزند . آنها در همه جاهستند : در دهات ، کارخانه ها ، دانشگاهها ، مدارس ، ادارات و در میان محافل اقتصادی ، بازرگانی و سیاسی کشور . رشد و توسعه جنبش های کارگری ، دهقانی و دانشجویی رژیم فاشیستی فرانکو را سخت نگران کرده است .

جوانان دانشجویان که تا دهسال پیش مزاحمتی برای حکومت دیکتاتوری ایجاد نمیکردند امروز از طرف محافل دولتی عناصر " خطرناک " نامیده میشوند . بنا بر اظهارات این محافل دانشگاههای اسپانیا امروز به گانون اشاعه افکار کمونیستی تبدیل شده اند . و در تحقیقها هم در زندگی اجتماعی و سیاسی دانشجویان اسپانیا تغییرات جدی روی داده است . آنها هم مانند دانشجویان سایر کشورهای سرمایه داری دیگر جزو جوانان " طلایی " ، " مطیع " و " آرام " محسوب نمیشوند .

طل ناراضی و عصیان جوانان و دانشجویان اسپانیا فراوان است . در اینجا میتوان از جمله به سیستم کهنه و پرازنفاذ آموزشی موجود ، مشکلات مالی دانشجویان ، عدم اطمینان به آینده ، بیکاری گروه کثیری از فارغ التحصیلان و رژیم پلیسی اشاره نمود .

دانشجویان اسپانیایی دیگر بخواهی درک میکنند که مطالبات ویژه آنان در زمینه رفاه سیستم آموزشی ، بهبود شرایط تحصیلی و تامین آینده شان با سیستم اجتماعی و اقتصادی موجود تحقیق پذیر نیست . همین جهت است که امروز ما می بینیم چگونه جوانان دانشجویان از چارچوب دانسی گاهها بیرون میآیند و به جنبش انقلابی ، که حزب کمونیست اسپانیا در راس آن قرار دارد ، می پیوندند و بطور فعال در مبارزات کارگران و سایر نیروهای شرقی شرکت میکنند . در اینجا بویژه باید از فعالیتهای خستگی ناپذیر و متنوع اتحادیه جوانان کمونیست اسپانیا در دانشگاهها یاد نمود . اتحادیه جوانان کمونیست اسپانیا رسازمان دادن و جهت دادن اعتراضات و مبارزات دانشجویان نقش فعالی بعهده دارد . در نتیجه این امر در سالهای اخیر اشکال جدید و جالبی از همکاری میان کمیته های کارگری و اتحادیه د مکرانیک دانشجویان ( که در حال مخفی بسر میبرد ) بوجود آمده است . بعنوان نمونه میتوان مینتینگ هایی را که آخر ریز کار تشکیل میشود ،

ذکر نمود . این نوع مبتنیگاهها مشترکاً توسط کمیته های کارگری و دانشجویی و معمولاً در مقابل درختی کارخانه ها و در محل هایی که پس از اتمام بازی کارمندان کارگر جمع میشوند ، سازمان داده میشوند سخنران و موضوع سخنرانی با توافق مشترک این کمیته ها تعیین میگردد . شرکت فعال در کارزارهای بوده ای کارگری یکی از مهمترین مبارزات دانشجویان اسپانیا در سالهای اخیر است . دانشجویان نیز در مبارزات صنفی و سیاسی خود از پشتیبانی و همدردی طبقه کارگروه زحمتکشان برخوردارند .

در زمستان سال ۱۹۶۹ فرانکو مجبور شد که در کشور وضع فوق العاده اعلام نماید . این امر نتیجه مستقیم گسترش فعالیت های سیاسی طبقه کارگر ، توسعه مبارزات دانشجویی و همچنین تشدید ناراضی توده مردم از اقدامات ضد ملی و ضد همکراتیک رژیم بود . پس از غارتن جنگ داخلی و استقرار حکومت فاشیستی ، ارتش و پلیس میبایست بار دیگر وارد خیابانها شوند تا بدین وسیله "امنیت" رژیم بوسیله فرانکو را تضمین نمایند . یکی از اولین تدابیر دولت تحمیلی در دانشگاه ها و زندانی کردن رهبران جنبش دانشجویی بود . اقدامات و تحمیلات و تبعیضات علیه رژیم فاشیستی طبقه جوانان دانشجویی و سایر نیروهای ترقی خواه ، که از آنها پشتیبانی میکردند ، در حقیقت ناشی از غفلت نظامی است . مدتی درین روزگاری جنبش دانشجویان در اسپین بود که این بار آنها علاوه بر خواسته های صنفی و مبارزه با فساد انجام رفاه در سیستم آموزشی ، خواست تحولات عمیق و دمکراتیک اجتماعی و سیاسی در کشور بودند .

پس از تعطیلات اجباری چند ماهه دانشگاه ها ، دانشجویان مجدداً سرکلاس درس حاضر یافتند . آنها چقدر دچار تمجب شدند وقتی در میان خود ده ای همکار "ناخدا" دیدند . اینها در واقع با "مورین پلیس بودند که با "وظایف ویژه" به دانشگاه ها فرستاده شده بودند . وظیفه این "مورین" عبارت بود از کشف و تحت نظر قرار دادن مبارزان دانشجویی . باید اضافه نمود که علاوه بر "مورین" معنی "در سر هر کلاس یک نفر" نمایند حکومت "نیز با لباس و تیغ فرم کفیس" میکنند . باین ترتیب با سانی میتوان طبع عدم رضایت توده دانشجویان را درک نمود . ششم دانشجویان بیش از پیش برانگیخته شد . سراسر سال ۱۹۶۳ مبارزات دانشجویی طبقه توانمند ارتجایی قبل از همه طبقه قانون "مطم اجتماعی" ، طبقه اخراج استادان ترقی وضع ورود دانش آموزان به محیط دانشگاه ها ، طبقه زور و فشار و تعقیب کارگران و دانشجویان ترقی ادا شده است . ماههای اول سال ۱۹۶۳ نشان داد که مبارزات دانشجویی گسترش بیشتری یافته است و بحران در دانشگاه های اسپانیا عمیقتر میشود .

دانشجویان اسپانیا دوش بدوش طبقه کارگر ، دهقانان زحمتکش و روشنفکران ترقی در راه تحقق شعارهای صوبی خلق ؛ حقوقی زندانیان سیاسی ، انجام رفاه های دمکراتیک اجتماعی و سیاسی پیگام میکنند و در مبارزه علیه فاشیسم شرکت فعال دارند .

۲ . آشنا

# ورزش



## در مدارس

### و دانشگاهها

سالهاست بولی بنام "حق ورزش" از دانش آموزان و دانشجویان گرفته میشود . تا سال ۱۳۴۱ "حق ورزش" برای نیاآموزان ۵ ریال ، برای دانش آموزان ۲۰ ریال و برای دانشجویان ۱۰۰ ریال بود . ولی با آغاز "انقلاب من و شما" در کنار همه تحولات بزرگ و کوچک "ورزش مدارس نیز دچار تحول شد . آیین نامه ای گذراندند و ۵ ریال را کردند ۲۰ ریال ، ۲۰ ریال را کردند ۵۰ ریال و ۱۰۰ ریال را تا ۵۰۰ ریال بالا بردند !

این "رسم" تا دو سال پیش برقرار بود . ولی در سال ۱۳۵۰ بنام اینکه "بر اثر انقلاب شاه و مردم سطح زندگی بالا رفته است" حق ورزش را هم بالا بردند ! دو تومان دستاویزها شد . ۵۰ تومان و ۵۰ تومان دانشگاهها به ۱۰۰ تومان افزایش یافت . این "قیمت رسمی" است . ولی بسیاری از مدارس خصوصی و دانشگاه های "طی" بیش خودگاه دو برابر این مبلغ "حق ورزش" میگیرند .

بولی که از دانش آموزان و دانشجویان گرفته میشود در ظاهر برای "توسعه ورزش" در مراکز آموزشی است . ولی بموجب آیین نامه وزارت آموزش و پرورش فقط یک چهارم از این پول در اختیار مراکز آموزشی قرار میگیرد . سه چهارم دیگر باید تحویل تربیت بدنی استان و شهرستان شود تا "به مصارف معین" برسد .

قبل از آنکه به وضع ورزش در مدارس و دانشگاهها بپردازیم ، ببینیم میزان بولی که هر سال بنام "حق ورزش" از دانش آموزان و دانشجویان میگیرند چقدر است .

وزارت آموزش و پرورش تا کید میکند که در ایران کمی بیش از ۵ میلیون دانش آموز وجود دارد . میگویند بیش از یک میلیون از این عده در دبیرستانها و نزدیک به چهار میلیون نفر در دبستانها درس میخوانند . یک میلیون دانش آموز دبیرستانها ( ۱ x ۵۰۰ میلیون ) . ۵۰ میلیون تومان "حق ورزش" میبردارند . چهار میلیون دانش آموز دبستانها ( ۱۰ x ۴۰۰ میلیون ) . ۴۰۰ میلیون تومان "حق ورزش" میدهند . تعداد دانشجویان را تا ۹۲ هزار نفر

رقم داده اند . اینهم میشود ( ۱۰۰ × ۹۷ هزار ) ۹۷ میلیون تومان . بدین ترتیب جمع پولی که بنام "حق ورزش" از دانش آموزان و دانشجویان گرفته میشود نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان است .

میدانیم تمام اعتباری که امسال برای تربیت بدنی ، امور بهداشتی ، اموری و جوانان و ایجاد تأسیسات ورزشی تهران برای بازبهای آسیائی ۱۳۵۲ تعیین کرده اند ، صلفی است در حدود ۴۰۰ میلیون تومان ( کمیاب هوائی ؟ فروردین ۱۳۵۲ ) . از این مبلغ سهم سازمان تربیت بدنی ایران فقط ۸۰۰ ۹۷۳ ۸۱ تومان است ( اطلاعات ) ؛ اسفند ۱۳۵۱ . با این ترتیب پولی که هر سال بنام "حق ورزش" از دانش آموزان و دانشجویان میگردد ، حتی بیش از تمام بودجه تربیت بدنی کشور است ، که همه "بار" ورزش ایران را روی دوش آن نهاده اند .

این پول هنگامت کجا میرود ؟ در اسفند ماه سال ۱۳۵۱ یکی از خبرنگاران ورزشی اطلاعات این موضوع را به شکل سؤال مطرح کرد . رئیس سازمان تربیت بدنی بعد از مدتی و در یک گفتگوی خصوصی پاسخ داد : "آسوده باشید ، در این زمینه هیچگونه حیف و ملی صورت نمیگردد" . از رئیس تربیت بدنی سؤال شد : " چگونه آسوده باشم وقتی بی بنهم بسیاری از مدارس کشور حتی يك توپ فوتبال ندارند تا با آن سرچله هارا گرم کنند ؟ " او بجای پاسخ به این سؤال بشیوه معمول به صحرای کربلا زد که " انقلاب شاه و مردم درهای باشگاهها و میدانهای ورزشی را بر روی همه جوانان گشوده است ، امکان ورزش هست ولی طلاق کم است ، باید به ورزش علاقه داشت . . . "

موضوع اینکه " حق ورزش دانش آموزان و دانشجویان " کجا میرود دنبال نشد ، ولی بحث برامون وضع ورزش مدارس و دانشگاهها گاه به صفحات روزنامه ها کشیده میشود . روزنامه اطلاعات داستان صد میلیون تومان دریافت ورزشی مراکز آموزشی کشور را سکوت گذارد ، ولی به اعتراف این حقیقت مجبور شد که " ورزش در مدارس جدی گرفته نشده است . هم در مدارس دولتی و هم در مدارس خصوصی ورزش چرخ پنجم در شکه است . . . " این روزنامه نوشت : " بسیاری از مدارس حتی يك توپ فوتبال برای سرگرم کردن بچه هاند دارند ، چه رسد به زمین ورزش . . . در بعضی مدارس خصوصی ، با اینکه حق ورزش راحتی تا دیوار آخسر آن میگردد ، حتی ساعت ورزش را از برنامه تدریس حذف کرده اند . "

در گفتگوی خبرنگار اطلاعات با جواد خرم کیش مدیر ورزش مدارس میخوانیم :

- شما مری ورزش چند مدرسه هستید ؟

- من معلم ورزش ۸ مدرسه " ملی " ام .

۸ - مدرسه ؟ چگونه به همه آنها میرسید ؟  
آقای خوش کیش می خندد :

- ای . . . يك کاریش میکنم .

- لطفاً بفرمائید در این مدارس چه میکنید ؟

- هیچی !

- چطور هیچی ؟

- چی بگم ؟ بیش خود مان بماند . . . من لیلوی سرخرمنم !

- یعنی چی ؟

- حالا عرض میکنم . چهارتا از این مدارس اصلاحیاط درست و حسابی ندارند که

بچه هاتوش گردش کنند ، چه رسد به زمین ورزش . چهارتای دیگر هم

" ساعت ورزش " دانش آموزان را مریض میکنند .

- پس وظیفه شما چیست ؟

- عرض کردم هیچی ! هر کدام ۱۰۰ تومان به من میدهند و منم بنام " مری

ورزش " دفتر و دستک آنها را امضا میکنم .

- بد نیست !

- چرا بد باشد .

- مدارس دولتی چی ؟

- در حرفش رانزید . از اینهم بدتر است . . .

در گزارشی که گروهی از دانشجویان سازمان آمار و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهیه کرده اند ، تأکید شده است :

" تمام مدارس خصوصی تهران بدون استثنا به وزارت آموزش و پرورش اطلاع داده اند که دارای " مراکز مجهز ورزشی " هستند . بازرسان وزارت آموزش و پرورش نیز " صحت " گزارش آنها را تصدیق کرده اند . در گزارشهای مدارس خصوصی به وزارت آموزش و پرورش میخوانیم که بسیاری از آنها دارای زمین ورزش ، سالن سر پوشیده ، زمین تنیس ، سالن شطرنج ، سالن پینگ پنگ و حتی حمام سونا بادوش آبگرم و سرد هستند . ولی در بازدیدی که از ۱۰۰ مدرسه خصوصی تهران بعمل آمد بزحمت ۳۰ درصد آنها " مرکزی یا برای ورزش " در نظر گرفته بودند . این وسایل نیز از يك زمین کوچک و السبال و یا بسکتبال با زیر زمین هائی که در آنها يك غرفه و چند سیل و چهارپایه نهاده اند ، تجاوز نمیکند . ۸۰ درصد دیگر



مدارس خصوصی فقط "ساعت ورزش" در برنامه های تدریس گنجانده شده بود. در گزارش دیگری بهرامون ورزش در مدارس دولتی تا کید شده است :

" غالباً زمین کوچکی در گوشه حیاط به ورزش اختصاص داده اند . در وسط بعضی از آنها یک تور کهنه آویزان است . بعضیها حتی این تور را هم ندارند . . . بسیاری از مدارس دولتی که ساختمانهای با چاره ای دارند به علت تنگی جا فاقد هرگونه وسائل ورزشی اند . متصدیان مدارس حتی توپ های خصوصی بچه ها را هم اگر ببینند از آنها میگیرند . در گفتگو با بسیاری از دبیران و سرپرستان مدارس دولتی و خصوصی اکثر آنها معتقد بودند که ورزش بدرد بچه ها نمیخورد . ورزش بچه ها را از درس باز میدارد . وقتی سؤال میشد ، پس چرا از دانش آموزان حق ورزش میگیرید ، جواب میدادند : بخشنامه کرده اند که بگیم ."

ورزش در دانشگاهها وضع بهتری از مدارس ندارد . روزنامه کیهان در شماره ۴۴ بان ۱۳۵۱ خود تا کید میکند : " دانشگاه تهران با ۱۸ هزار دانشجو فقط در سالن ورزش دارد که هیچ کدام مجهز نیست . در حالیکه حداقل باید ۵۰ سالن ورزشی داشته باشد ."

روزنامه راه مردم در شماره دوم اسفند ۱۳۵۰ خود نوشته است : " در موسسات آموزشی از هر دانش آموز دبستانی و دبیرستانی و از دانشجویان مجلسی بعنوان حق ورزش میگیرند ولی کمتر موسسه آموزشی را میتوان سراغ کرد که دارای وسائل ورزشی کافی باشد . . . بطور مثال از هر دانشجو در سال ۱۰۰۰ ریال بابت ورزش گرفته میشود ، در حالیکه بسیاری از موسسات آموزش عالی حتی یک زمین والیبال ندارند ."

در سیستم های شرقی آموزش و پرورش به " تربیت بدنی و ورزش مدارس " از آنجا که در تمام تنه رستی و بهداشت عمومی ، در پرورش روحی و جسمی جوانان نقش اساسی ایفا میکند ، ا درجه اول میدهند . بر این پایه است که کاخ استوار ورزش بنا میشود . از مدارس و دانشگاهها است که راه میدانهای بزرگ ورزشی و سکوهای قهرمانی هموار میگردد . ولی در سیستم آموزشی ایران ورزش چه مقامی دارد ؟ از جوانان ماهر سال نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان بنام " حق ورزش " پول میگیرند ، ولی به آنها چه میدهند ؟ به این غارتگری که بنام ورزش صورت میگیرد چه نام میتوان داد ؟ کودکی که در نخستین گام زندگی با ورزشی چنین دخل روبرو میگردد ، بعد در باره آن چگونه قضاوت خواهد کرد ؟

بهار

# به يك لبخند می ارزد

راه حل نمایندده مجلس برای جلوگیری از انحراف دانشجویان

راه حلی که خانم مهروش صفی نیانماینده شمیران برای جلوگیری از انحراف دانشجویان و هدایت منحرفین پیدا کرده و ضمن سخنان خود در مجلس بیان نمود برای نمایندگان جالب بود !  
وی گفت :

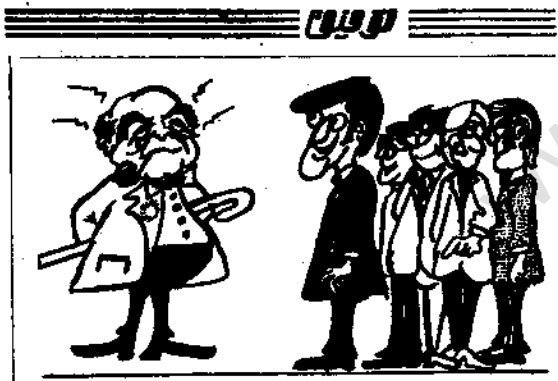
" برای دانشجویان منحرف که متأسفانه تحسنت تبلیغات سوء هستند از فرستادن زنباهای با صلاحیت جهت تماس گرفتن با آنها خود داری نفرمائید . . . !"

آنگاه در حالیکه حاضرین میخندیدند با مسامحت تا کید کسرد : امتحان بفرمائید تا " شیر دارد . . ."

( اطلاعات ، ۲۳ دی ۱۳۵۱ )



بیمار امراض روحی : آقای دکتر ، چرا مرا معالجه کردید . من قبلاً شاه بودم ، ولی حالا يك کارمند بیگارم !



" هویدا به دانشجویان گفت : ازم سؤال داغ کنید " - کیهان دانشجویان - قربان ، غرمالودر کجا بعمل میاد !

پاسخ میدهد

یکی از خوانندگان عزیز " پیگار " با مقایسه تعریفی که در کتاب " واژه های سیاسی و اجتماعی " (از انتشارات حزب توده ایران) از " ملی کردن " بعمل آمده با بخشی از نوشته های لنین درباره ملی کردن بانکها ( در اثر " خطر فلاکت و راه مبارزه با آن " ، ترجمه فارسی آثار منتخبه لنین ، جلد دوم ، قسمت اول ، صفحه ۱۳۵ - ۱۳۶ ) در سؤال زیر مطرح میازد :

- ۱) " آیا تنها امر کنترل دولت بر موسسات را میتوان به مثابه ملی شدن این موسسات انگاشت و با اینکه کنترل بک اقدام مقدماتی است که بتدریج مراحل الغای مالکیت خصوصی را تسهیل مینماید ؟ "
- ۲) " در صورت مشروط بودن الغای مالکیت و انتقال موسسات خصوصی به دولت بعنوان مالک ، اقدامات پیشنهادی در مقاله بالا ( منظور لنین " خطر فلاکت و راه مبارزه با آن " است - پیگار ) برای تأمین حکومت انقلابی در کراتیک را چر لنین " ملی کردن " مینماید ، بخصوص که او کادتها ، اس ارها و نوشیک هارا احتیم میکند که آنها در این مورد خلط صحبت میکنند ؟ "

پیگار - پیش از پاسخ به این سؤال ها ، که حاکی از دقت نظر این خواننده عزیز است ، برای روشن شدن ذهن سایر خوانندگان علاقمند ، توضیح زیر درباره این سؤالها لازم است : در کتاب " واژه های سیاسی و اجتماعی " ملی کردن به مثابه الغای مالکیت خصوصی بروسائل تولید و موسسات اقتصادی و برقراری مالکیت دولت بر آنها تعریف شده ، ولی لنین در اثر نامبرده ملی کردن بانکها را نه بمعنای " ضبط اموال شخصی " ، بلکه بمعنای " کنترل و تنظیم معاملات بانکی " دانسته و میگوید :

" اگر بیستیم که ملی کردن بانکها را اینقدر با ضبط اموال شخصی مخلوط مینمایند گناه این خلط صحت و اشاعه آن به گردن جرائد بورژوازیست . . . "

در اینجا ظاهراً چنین بنظر میرسد که اولاً میان تعریف کتاب " واژه های سیاسی و اجتماعی " و تعریف لنین از ملی کردن تضاد وجود دارد ، زیرا کتاب " واژه ها " ملی کردن را بمعنای الغای مالکیت خصوصی میدانند و لنین ملی کردن را بمعنای " ضبط اموال شخصی " میدانند ، ثانیاً ، لنین میان " ملی کردن " و " کنترل " تفاوتی قائل نیست و آنها را به معنای واحد بکار میرد .

اینک پاسخ ما :

۱- ملی کردن ، همانطور که در " واژه های سیاسی و اجتماعی " ذکر شده بمعنای اخیر کلمه

همان الغای مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت دولتی است .  
۲- با اینهمه چر لنین میگوید که ملی کردن بانکهای خصوصی بمعنای " ضبط اموال شخصی " نیست و چرا " کنترل و تنظیم معاملات بانکی " را بمعنای ملی کردن آنها مطرح میازد ؟ بدلیل زیر :

الف - بطور کلی ملی کردن همیشه و الزاماً با ضبط یا مصادره وسائل تولید همسراه نیست . زیرا اولاً ، ضبط یا مصادره ( لنین کلمه confiscation را بکار میرد ) بمعنای خلع بدوین باز خرید و یا جبران خسارت است ولی ملی کردن میتواند در مواردی با باز خرید و جبران یعنی بدوین مصادره اموال انجام گیرد . ثانیاً ، ملی کردن معمولاً شامل وسائل تولید میشود و وسیله تولید همیشه بران ، بطور کلی ، و در مواردی حتی وسائل تولید سرمایه - داران کوچک و متوسط ، لا اقل تا مدتی کم و بیش طولانی ، در چارچوب قوانین و کنترل دولت در دست خود آنان باقی میماند ، یعنی ملی کردن سوسیالیستی شامل آنها نمیشود .

ب - بانکهای خصوصی در میان سایر موسسات سرمایه داری ویژگی مهمی دارند . بانکهای خصوصی با بکار انداختن مقداری سرمایه معمولاً در برابر سایر سرمایه راز راه جمع آوری سپرده های بانکی مشتریان خود ( با باز کردن حساب جاری ، گردآوری پس اندازهای کوچک مردم ، جلب اندوخته ها و سرمایه های موقتاً آزاد سرمایه داران و شروتمندان ضحیه ) در دست خود متمرکز میازند . صاحبان بانکهای خصوصی این مبالغ هنگفت را که بخود آنان تعلق ندارد در امور مختلف مالی و اقتصادی بکار می اندازند . مجموعه این فعالیتها " معاملات بانکی " نام دارد و بانکداران با این فعالیت قادرند تا به تیرمظیم در تمام جریانات اقتصادی کشور باقی بگذرند . برای لنین ملی کردن بانکهای خصوصی در واقع بمعنای ملی کردن " معاملات بانکی " یعنی متمرکز کردن تمام فعالیت های بانکی در دست دولت مطرح بود و نه بمعنای خلع بدوین صاحبان سپرده های بانکی ( اقسام از کوچک و بزرگ ) .

۳- لنین در همه جا میان " ملی کردن " و " کنترل " علامت تساوی نمیگذارد . در مقاله " وظایف پرولتاریا و راه انقلاب ما " ، که اندکی پیش از " خطر فلاکت و راه مبارزه با آن " نوشته شده ، لنین از " ملی کردن زمین " تمام بانکها و سندیهای سرمایه داران ، با لا اقل برقراری کنترل فوری شوراهای نمایندگان کارگران بر آنها " سخن میگوید ( رجوع شود به آثار لنین ، بزبان روسی ، جلد ۳۱ ، صفحه ۱۶۸ ) . با در مقاله دیگری مینویسد :

" بورژوازی آنچه را که در آجان خرده بورژوازی ، اس ارها و ضعیفکهای " چپ " نمی فهمند ، بخواهی درک میکند و آن اینکه مالکیت خصوصی بر زمین را در روسیه ، آنهم بدوین باز خرید ، نمیتوان بدوین انقلاب اقتصادی مظیم ، بدوین کنترل عمومی خلق بر بانکها ، بدوین ملی کردن سندیها ، بدوین یک سلسله اقدامات انقلابی بی امان علیه سرمایه لغو کرد . "

( جلد ۳۲ ، صفحه ۳۵ )

چنانکه دیده میشود در این مثالها لنین " ملی کردن " و " کنترل " را بیک معنا به کار نمیبرد و میان آنها تفاوت قائل است.

۴ - اختلاف لنین با اس ارها و منشویکها بر سر چه بود و این گروهها چگونه خلط صحبت میکردند ؟ اختلاف لنین با اس ارها و منشویکها بر سر مفاهیم اصطلاحات نبود ، بلکه سیاست اقتصادی و اجتماعی آنان مطرح بود. لنین برای پایان دادن به وضع فلکنتار اقتصادی روسیه و زحمتکشان ، که پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ تشدید شده بود و کار - شکنی و سود جویی سرمایه داران و مالکان بزرگ بر حدت آن مافزود ، اقدامات معینی از جمله نظارت و کنترل شدیدی بر تولید ، توزیع ، مصرف ، گردش پول و غیره را پیشنهاد میکرد ، ولی اس ارها و منشویکها که در دولت موقت شرکت داشتند و در راه پایان دادن به بحران ولگام زدن بر سرمایه داران و مالکان بزرگ اقدام جدی بعمل نمیآوردند ، برای ترساندن دهقانان و خرده بویژوازی روسیه این اقدامات را بمثابة مصادر ه اموال و ملی کردن سوسیالیستی جلوه میدادند و بدین طریق " خلط صحبت " میکردند . لنین میگفت با اینکه اقدامات پیشنهادی بلشویکها راه را بسوی سوسیالیسم هموار میسازد ، بمعنای برقراری سوسیالیسم نیست و یک دولت واقعا انقلابی و دیکتاتوریک برای پایان دادن به بحران بسودتوده مردم باید آنها را عملی سازد. جالب آنکه بلشویکها مسئله ملی کردن سوسیالیستی فوری را ، جز در صورت زمین ، حتی پس از انقلاب اکثریت مطرح نکردند. نازا ابتدا همان نظارت و کنترل شدیدی دولت و زحمتکشان مطرح بود ، ولی چون صاحبان بانکها و مؤسسات صنعتی و حمل و نقل بزرگانی به این کنترل تن نمیدادند و در امر تولید و توزیع کار شکنسی میکردند ، بلشویکها پس از چند ماه به ملی کردن سوسیالیستی این مؤسسات آغاز کردند . و این نرمش و خلاقیت لنین و بلشویکها را در برخورد به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی با در نظر گرفتن شرایط تاریخی مشخص نشان میدهد .

# پیکار و خوانندگان

دوست دانشجویی منیمند :

" من مقالات پیکار را در باره کفدراسیون بسیار روشنگرانه و آموزنده می پندارم و بطور کلی معتقدم که کفدراسیون به این نحو روز بروز خود را منفرد تر میکند و از توده دانشجوی هر چه بهشتر جدا میشود . همین مشی غلط کفدراسیون باعث شده است که دانشجویان با آنکه در خارج از یک نوع آزادی نسبی برخوردارند اغلب راجع به مسائل ملی و صنفی خود بی تفاوت بنانند و با آنهایی که در کفدراسیون هستند پس از مدتی جر و بحث به مرور راجع به مسائل زائد که از طرف یکمده چپ رو و چپ نما وارد کفدراسیون میشود و جنبش دانشجویی را موهوم و بی اهمیت میکند و از جریان اصلی خود برکنار میکند از آن خارج شده و شک روی و یا گو شه - نشینی اختیار میکنند . شکل کنونی کفدراسیون آنطور است که در اثر آن عده ای از دانش - جوان در خارج بی شرم میشوند و عده دیگر در اثر زیاده روی خود جای خود را برای مدت طولانی و یا همیشه در خارج از کشور رزرو میکنند . من میگویم که شک نیست که راه مبارزه یک راه سخت است و شک نیست که در این راه همچنان که تا بحال جانها فدا شده اند و شکنجه ها و زندانهای طولانی تحمل شده است هنوز هم این راه دشمن چنین ضعیف - هائی میباشد. ولی من فکر میکنم کسی که تصمیم به مبارزه بگیرد باید برای خود راه مبارزه را باز بگذارد و بقمیده من در خارج بتحریر یک مشت چپ رو و چپ نما کار را بجایانی رسانده اند که راه مبارزه اصلی در ایران برای فردی که در کفدراسیون شمال و یا حتی عضو بوده بسته شود . مانند اینست که کفدراسیون محلی باشد برای عقیم کردن نیروهائی که در آینده امکان مبارزه در ایران داشته باشند . بهمین جهت از شما خواهش میکنم که اگر صلاح می بینید برای اینکه افراد بیخبر کسی در کفدراسیون متوجه این امر بشوند و با افکار دانشجویان دیگر نیز آشنا بشوند این سطور را در پیکار بیاورید ."

یکی از وظائف دولت ملی و دیکتاتوریک مبارزه است از :

" تأمین استقلال واقعی کشور بوسیله قطع نفوذ غارتگرانه و اسارت پارانحصارهای امپریالیستی در گلبه مرصه ها ، لغو لگنه قراردادهای نظامی ، سیاسی و اقتصادی ملی یا صوری که بوسیله امپریالیستها به کشور ما تحمیل شده است ، خاتمه دادن به مداخلات امپریالیستها و محال آنها در کشور ما و ملی کردن سرمایه ها و مؤسسات اقتصادی متعلق به دولتها و انحصارات امپریالیستی بمنظور قطع غارتگری آنها .

( از طرح برنامه جدید حزب توده ایران )

آدرس مکاتبه با " پیکار "



P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

آدرس حساب بانکی " پیکار "



Deutsche Außenhandelsbank A. G.  
Berlin  
Konto-Nr. 9608-3131-0010

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran  
for the Students

Druckerei "Salzland"  
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
All other countries	1	West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol. III, No. 1

پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان  
جایگاه "زالتس لاند"  
۳۲۵ اشتاسفورت  
بهدارایران ۲۰ ریال